



گاہنامہ علمے - سیاسے - اجتماعے و فرهنگے **کشیبہ**

✓ سال یکم / شمارہ سوم / تہریور ۱۴۰۰



شاهنامه

مدیر مسئول گاهنامه:

امیر مهدی عرب معصومی

سر دبیر:

بهنام دانشیان

طراح و صفحه آرا:

امیرحسین طهماسبی زاده

ویراستاران:

محمد ترجمی

عرفان حسن زاده

مشاور نشریه:

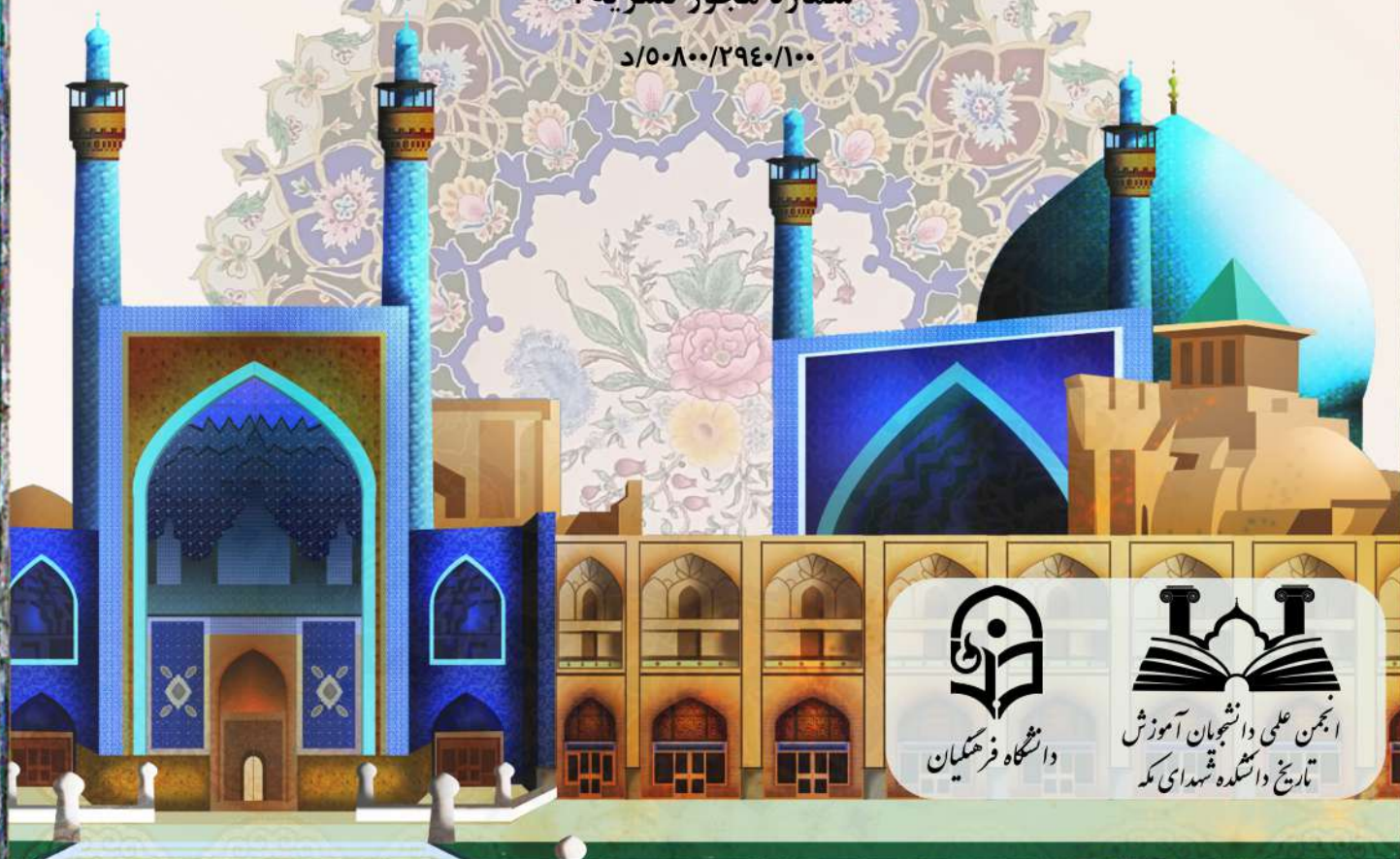
دکتر محمد رضا روزبهانی

صاحب امتیاز:

انجمن علمی آموزش تاریخ مرکز آموزش عالی شهدای مکه (تهران)

شماره مجوز نشریه:

د/۵۰۸۰۰/۲۹۴۰/۱۰۰



دانشگاه فرهنگیان



انجمن علمی دانشجویان آموزش
تاریخ دانشکده شهدای مکه



۱

**شرح زندگانی مردمی از اردبیل که پایه های اولین
حکومت ملی در ایران را بنا نهاد**

(عرفان حسن زاده)

۷

**بررسی صحت و نسقم لقب اولین دولت ملی ایران
پس از اسلام ، برای صفویان**

(امیرحسین کاکاوند)

تلاش های شاه اسماعیل صفوی برای رسمی
کردن تشیع در شهر تبریز

(علی احمدی)

عامل هم کاری روحانیت با شاه اسماعیل صفوی

(سجاد حشمتی)

مقدمات ، کیفیت و نتایج نبرد شاه اسماعیل
صفوی و سلطان سلیم عثمانی در نشست
چالدران

(بهنام دانشیان)

بررسی نقش ایل افشار در سپاه صفوی در
زمان شاه اسماعیل یکم

(علی رجبی)

روابط تجاری و بازرگانی ایران و انگلستان در
زمان شاه عباس اول صفوی

(علیرضا گرشاسبی)

آیین روزه داری در قزوین در زمان شاه عباس اول

(داریوش باده دوست)

بررسی روند قدرت گیری خواجه گان و نقش
سیاسی آنان در عهد سلطان سلیمان صفوی

(محمد علیان نژاد)



سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحيم و حمد خدای سبحان را که ما را
رهروان هرچند کوچک صراط علم قرار داد .

دانشجویان و خوانندگان عزیز ، اکنون شماره سوم گاهنامه
کتیبه با عنایت پروردگار و یاری دوستان در گاهنامه با
موضوع تاریخ صفویه در اختیار شماست . در این بخش عزیزان
حاضر در هیئت تحریریه موضوعات خود را در خصوص تاریخ
صفویه جمع آوری نموده اند که به بخش های مختلف تاریخ
صفویه پرداخته شده است .

امید است این شماره نیز برای شما دانشجویان عزیز در هر
رشته و علاقمندان به تاریخ و به خصوص دانشجویان رشته
آموزش تاریخ مفید واقع گردد . در آخر هم تقاضا داریم که
مانند همیشه ما را با راهنمایی ها و نظرات و پیشنهادات خود
در این راه تنها نگذارید .

از غلط بیرون نباشد هیچ خط خط تقدیر است بیرون از غلط

بهنام دانشیان



سخن مدیر مسئول

به نام او که برترین است .
با عرض درود خدمت خوانندگان نشریه دانشجویی کتیه

با عنایت خداوند ، تلاش دست اندرکاران و حامیان نشریه ،
اینک شماره سوم گاهنامه را خدمت شما عزیزان تقدیم می
کنیم با این توضیح که این شماره به پروژه های دانشجویان
آموزش تاریخ ورودی ۹۷ در درس روش تحقیق ، با
موضوعیت دوره تاریخی صفویه و با مدیریت دکتر محمدرضا
روزبهانی اختصاص یافته است .
امید است که تلاش های دانشجویان علاقه مند به انجام
تحقیق ها و مقاله های علمی مورد پسند شما قرار گیرد .

امیر مهدی عرب معصومی

شرح زندگانی هردی از اردبیل که پایه های اولین حکومت ملی در ایران را بنا نهاد

عرفان حسن زاده

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

درباره منابع هم باید ذکر کنم که اکثر منابع دست دوم هستند. این منابع را هم به کمک برنامه تاریخ ایران اسلامی به دست آوردم.

کلید واژه

شیخ صفی الدین، اردبیل، تصوف، نیاکان، شخصیت شیخ صفی، سیادت، زندگی نامه



هدف از انجام این کار تحقیقی، آشنایی بیشتر با شیخ صفی الدین اردبیلی، جد بزرگ شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه است. این آشنایی، ابعاد مختلف زندگی این شیخ صفوی را در بر می گیرد، اعم از نیاکان و اجداد او که با فیروز شاه زرین کلاه آغاز می شود و به قطب الدین ختم می شود، صفات شخصیتی او که از رفتار و اخلاق و افکارش نشعت می گیرد، اقدامات و فعالیت هایی که در طول زندگی پر فراز و نشیبش داشته و در نهایت وفات او را در بر می گیرد.

بخش عمده ای از این کار به صورت توصیفی بیان شده است، اما درباره تردیدی که درباره سیادت شیخ صفی وجود دارد به صورت تحلیلی پاسخ داده شده است و شاید بتوان گفت نقطه عطف مقاله هم، همین قسمت است. چون این سوال و این تردید نه تنها به شیخ صفی مربوط می شود، بلکه کل سلسله صفویان را نیز زیر سوال می برد.

زادگاه شیخ صفی الدین، اردبیل است و همین موضوع من را ترغیب کرد تا این موضوع را برای مقاله خود انتخاب کنم، چون خود من هم از فرزندان همان دیار هستم و با تهیه این مقاله علاوه بر این که اطلاعات و آگاهی خود را نسبت به این موضوع افزایش میدهم، هم چنین این اطلاعات را در دسترس دوستان دیگر نیز می گزارم.

سمت شمال شرقی مقبره شیخ جبرئیل باقی است و بر سنگ آن چنین نوشته‌اند «هذا مرقد سید عوض الخواص بن فیروز شاه زرین تاج»^۲

محمد الحافظ

چون فرزند ارجمندش عوض الخواص پدر را دوست می‌داشت، از ارتحال آن بزرگوار زیاده از حد متأثر و داغدار گشته، دست از تمامی اذواق دنیویّه کشیده، به عزم اختیار زاویه عزلت از رنگین مفارقت و به قریه اسفرانجان، من قرای اردبیل هجرت کرد و تا آخر عمر در آنجا مشغول عبادت در خلوت شد.^۳ بعد از فوت عوض الخواص، فرزندش محمد که معروف به محمد الحافظ بود، جانشین پدر شد. غفاری^۴ و صاحب روضه الصفوئیه از «محمد» واقعه غریبی حکایت می‌کنند که از نقطه نظر مورّخی که موضوعش بحث از مادیات و محسوسات است، نمی‌توان باور کرد. می‌گوید که: محمد هفت‌ساله بوده که از عالم شهود، قدم به عالم غیب گذارده، بعد از هفت سال غیبت، باز ظاهر می‌شود از محل. و سبب غیوبیتش که می‌پرسند می‌گوید که، در این مدت گرفتار جنّها شده و در میان آنها قرآن عظیم الشان را حفظ نمود! اعتقاد نگارنده هم، مثل سایر مورّخین، بر آن است که محمد، بنا به ارشاد پدر یا به سابقه ملکات عقلیه، از همه کس بی‌خبر، اختیار غربت و غیبت و بعد از حفظ قرآن عظیم الشان به وطن عودت و رجعت نموده، به واسطه این شایعه مجعوله، موفق به جلب قلوب ساده‌دلان امت شده، و درین سایه جمع کثیری را تا به وفات خود به خانقاه محبتش کشیده، شهرت یافته است.^۵ عوض الخواص پسری داشت بنام «محمد» که در هفت سالگی در جلوی در خانه خود ناپدید گردید. هرچه گشتند او را نیافتند و سرانجام عزای مرگ بر او گرفتند. لیکن بعد از هفت سال روزی او را بر در خانه ایستاده دیدند در حالیکه دستار سفیدی بر سر و جامه عنابی رنگی بر تن داشت و قرآنی نیز بر گردنش حمایل بود. در باب غیبت او در بعضی از کتابها آمده است که او را جنیان دزدیده با خود بردند و بعد از هفت سال در همان نقطه آزادش ساختند در حالیکه قرآن را فرا گرفته و احکام مذهبی را آموخته بود. از آن بعد او را، که قرآن را از حفظ میخواند، محمد حافظ گفتند. در حال مرد باور و تقوایی بود و در انجام فرائض مذهبی اهتمام تمام داشت.^۶

صلاح الدین

فرزند محمد «صلاح الدین» خوانده میشد. او مرد کشاورزی بود و در قریه کلخوران زندگی مینمود و هم در آنجا از دنیا رفت و مدفون گردید. یکی از سه قبری که در زیر صندوق کنونی شیخ جبرئیل است متعلق بصلاح الدین میباشد.^۸

آشنایی با زوایای مختلف زندگی شیخ صفی الدین اردبیلی، جد اعلا پاشاهان صفوی، هنوز نیازمند تحقیقات علمی و تاریخی است. با تولد شیخ صفی الدین، تاریخ صفویه وارد مرحله جدید و تعیین کننده ای می‌شود. بنا بر سنت هر آنچه درباره ی اولیا گفته اند، نشانه های بزرگی آینده از کودکی بر جبین او نقش بسته بود. او به جای آمیختن با پسران دیگر، به نماز و روزه می پرداخت، تا هنگامی که خداوند حجاب از دلش بر گرفت. در حدود بیست سالگی، شیخ صفی الدین به جستجوی مرشدی در میان زاهدان اردبیل برخاست، اما هیچ کدام از آن ها قادر نبودند حاجت او را بر طرف کنند. او ابتدا به شیراز رفت ولی در نهایت اطرافیان چاره کار او را شیخ زاهد دانیسند و سر انجام او با شیخ زاهد گیلانی آشنا شد. شیخ صفی الدین علاوه بر کسب آداب صوفیانه و عرفانی، راهبردهای سیاسی برای توسعه طریقتش را از محضر استاد فرا گرفت. این رویکردها به یک جنبش سیاسی در طریقت صفوی تبدیل شد و در نهایت موسس یکی از سلسله های بزرگ در تاریخ ایران گردید.

پدران شیخ صفی الدین

هر وقت بخواهیم درباره کسی اطلاعات به دست بیاوریم و درباره صفات شخصیتی، زندگی و ابعاد مختلف دیگر این فرد بیشتر بدانیم اولین کاری که باید انجام دهیم، رجوع به نیاکان آن فرد است. در این بخش چند نسل گذشته شیخ صفی الدین اردبیلی معرفی می‌شود.

فیروز شاه زرین

فیروز شاه زرین کلاه اول شخصی ازین دودمان بود که به اردبیل آمده، بوریای انابت و ارشاد را در زاویه خمبول گسترده و مدت مدیدی مشغول به ارشاد و عبادت شده در رنگین به فرمان «ارجعی» لیبک زن اجابت و غریق لجه مغفرت و رحمت گشت! «فیروز شاه زرین کلاه» نام داشت، او مرد ثروتمندی بود و اغنام و احشام زیادی داشت. در اواخر قرن پنجم هجری بولایت اردبیل منصوب شد و مراتع این سامان بهترین منطقه برای تعلیف و پرورش دامهای وی گردید.^۷

عوض الخواص

فرزند فیروز شاه را «عوض» میگفتند و او را در تواریخ «عوض الخواص» نوشته‌اند. او در قریه اسفرانجان از قراء اردبیل زندگی میکرد ولی چون درگذشت جنازه اش را در کلخوران دفن کردند. قبر او هم‌اکنون در زیر گنبد آجری در

زندگی شیخ صفی

بعد از آشنایی با نیکاکان شیخ صفی، به سراغ زندگینامه او میرویم تا ببینیم که در چه منطقه چشم به جهان گشوده یا در زندگی خود چه اقداماتی کرده و مسائلی از قبیل اینها. شیخ صفی در عهد تسلط مغول بر آذربایجان، یعنی در سال ۶۵۰ هجری در کلخوران، که قریه‌ای است در سه کیلومتری شمال غربی اردبیل، دیده به جهان گشود. اجداد او از زمانهای قدیم در این حدود زندگی میکردند. تواریخ نوشته‌اند که جد پنجم وی «فیروز شاه زرین کلاه» نام داشت، او مرد ثروتمندی بود و اغنام و احشام زیادی داشت. در اواخر قرن پنجم هجری بولایت اردبیل منصوب شد و مراتع این سامان بهترین منطقه برای تعلیف و پرورش دامهای وی گردید.^{۱۱} شیخ صفی الدین که دولت صوفیه را شاه اسماعیل نسبت به این مرد مرتاض داد، درین خاندان از همه اعلی و صاحب نفوذ و یک شخص با اسم و رسم و معتبری بود و سبب تزاید نفوذ و اعتبار و اشتیاق این شخص مرتاض، دامادی زاهد گیلانی معروف به شیخ المشایخ ایران بود. نظر به قول تذکره العرفاء زاهد گیلانی یکی از مشایخ طریقت سهروردیه و اسمش ابراهیم و ملقب به تاج الدین و معروف به پیروی مذهب سنیه و از حنفیه است. سلسله نسبت طریقتی مشار الیه به وسایط جمال الدین تبریزی و شهاب الدین شیرازی و رکن الدین سجاسی و قطب الدین ابهری و ابو النجیب عبد القاهر ضیاء الدین سهروردی و قاضی وحید الدین عمر البکری و شیخ محمد بن عمویه البکری و شیخ ابو اسود احمد الدینوری و شیخ ممشاد دینوری و سید الطائفة جنید بغدادی منتهی و از جنید نیز به حضرت امام حق (او خلیفه مطلق) امیر المؤمنین علی علیه السلام موصول می‌گردد. شیخ صفی الدین در اول شباب، بهانه زیارت برادرش صلاح الدین رشید، به اذن پدر عازم شیراز و داخل خانقاه شیخ ابو عبد الله خفیف شده، سجاده عبادت و ریاضت را در زاویه تجرد گسترد و گاهی مایل صحبت شیخ مصلح الدین سعدی و روزبهان فارسی و غیره، از رجال صوفیه شده، به مجلس آنها می‌رفت؛ اما در آن ایام دست انابت احدی از مشایخ شیراز را نگرفته، بنا به خوابی که دیده بود رحلت به گیلان نموده، خدمت زاهد گیلانی را از جان و دل قبول کرد و بنا به ارشاد زاهد، ریاضت و زهد و عبادت را پیشه کرده، قابل مشیخت و ارشاد و بدین جهت زاهد را داماد شد.

در سال هفتصد هجری که زاهد گیلانی محتضر آمد، سجاده ارشاد و مشیخت را به شیخ صفی الدین وصیت کرد و به این جهت شیخ المشایخ آذربایجان شده، به واسطه تقدس و حسن سلوک، صیت شهرتش در ایران و آسیای کوچک شیوع یافت.^{۱۲}

القصة بعد از وفات محمد، فرزندش صلاح الدین رشید سجاده انابت و مشیخت را در جای پدر گسترده، زهد و تقوی را پیشه کرد و فرت نذور و زهدات، مشار الیه را مجبور به احسان و بذل نعمت نمود و این رفتار نیکو باعث اشتیاق او شده، روز به روز مریدانش کثرت یافته بخصوص ایل کلخواران که در آن حوالی به کثرت نفوس و دولتمندی و شجاعت معروف بودند، بالعموم دست انابت ازو گرفته، غلام حلقه به گوش حضرت شیخ شدند.^۹

قطب الدین

بعد از وفات صلاح الدین، فرزند شجاعت‌مندش قطب الدین، نایل خرقة و تاج و جانشین پدر شد. مشایخ این دودمان که تا به زمان شیخ قطب الدین نه قدرت و قوت جنگ با خارج داشته و نه با طایفه‌ای جنگیده بودند، در زمان شیخ مشار الیه، این فقره هم اضطراراً به وقوع پیوست که تفصیلش از این قرار است: چون در آن زمان‌ها مملکت ایران پامال خیول ملوک الطوائف بود و در آذربایجان هم حکومتی که قادر دفاع دشمن خارجی باشد وجود نداشت، گاه‌وبی‌گاه گرجی‌ها به این مملکت هجوم آورده، می‌تاختند. روزی انبوهی از این چپاولچیان گرجیان، علی الغفله داخل حدود اردبیل شده، بنای تاخت‌وتاز و قتل و اسیر را نهادند. قطب الدین که از حکومت یاری ندید، اعلان جهاد نموده، به همراهی مریدانش دشمن را استقبال کرده، به محاربه و مدافعه پرداخت؛ اما کثرت و جنگاوری گرجیان، درویشان را پریشان ساخت. چون قطب الدین زخم مهلک برداشته و امکان گریز نداشته بود، خود را در میان اشباح میته پنهان ساخت و به این تدبیر از قتل عقب‌گیران رهایی جست، شبانه از معرکه‌گاه خود را به منزل سلامت رسانید. اگرچه بعد از تداوی از آسیب زخم بهبودی یافت، ولی مدتی نگذشت که به اشارت مرشد موت، در چله‌گاه ابدی خلوت گزید و پسرش صالح و بعد از صالح فرزندش امین الدین و بعد از امین الدین شیخ صفی الدین متعاقب یکدیگر، سجاده‌نشین ارشاد و انابت شدند.^{۱۰} با آشنایی با نیکان شیخ صفی، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که از همان ابتدا این خاندان بسیار مذهبی بوده است و استفاده از مذهب شیعه فقط برای تشکیل حکومت نبوده است و شاید بتوان گفت آن‌ها در پی تشکیل حکومت بودند تا مذهب شیعه را رسمی کنند. نکته‌ی دیگری که وجود دارد این است که، این خاندان از همان ابتدا صاحب نام بوده اند و جزو اقوام سرشناس به حساب می‌آمدند که در ادامه همین سرشناسی راه کسب حکومت را برای آنها هموار تر می‌کند.

بهاء الدین به سال ۱۰۳۱ قمری مطابق ۱۰۰۱ خورشیدی در اصفهان درگذشت؛ جسدش را به مشهد بردند و پایین پای امام به خاک سپردند. شیخ صفی الدین شیخ صفی الدین اسحاق بن امین الدین جبرئیل بن صالح قطب الدین احمد که به قول برخی از مورخان نسبش به امام موسی کاظم می‌رسد در سال ۶۴۹ قمری برابر ۶۳۰ خورشیدی مطابق ۱۲۵۲ میلادی، دو سال پیش از مرگ فردریک دوم به دنیا آمد. بنا به گفته برخی فیروز شاه معروف به زرین کلاه، جد هفتم او از کردستان به آذربایجان آمد و در آنجا اقامت گزید بنابراین نه سید بود و نه در آغاز عمر بر مذهب شیعه، وی در خدمت شیخ زاهد گیلانی به کسب علوم دینی پرداخت و چون پاک اعتقاد و مستعد بود و هشیوار و از جمله مریدان مراد خود برتر بود، با این که زنی به نام اخی سلطان در خانه داشت، شیخ زاهد از غایت مرحمت دخترش بی بی فاطمه را به عقد ازدواج او درآورد، و این زن در سال ۷۲۴ هجری قمری ده سال پیش از مرگ شوهرش درگذشت. شیخ تاج الدین زاهد گیلانی نیز در سال هفتصد هجری به دیگر سرای رفت و شیخ صفی جای او به ارشاد مردم پرداخت. وی در آغاز کار تنها پیشوا و رهبر روحانی عده‌ای از صوفیان و درویشان بود و در امور غیر مذهبی دخالتی نداشت. اندک اندک گروه زیادی از ایرانیان و مردم آسیای صغیر و عراق عرب به وی پیوستند و مرید و هوادارش شدند. بسی نیاید که آوازۀ ریاضت و دین‌داریش در بیشتر شهرهای شمالی ایران منتشر گشت و خلق بسیاری به او گرویدند. نوشته‌اند سلطان محمد خدابنده اولجایتو در سال هفتصد و بیست به شادی پایان یافتن کار تعمیرات سلطانی پایتخت خود، جشن عظیم برپا و علما و بزرگان را از هر گوشه دعوت کرد. چون در آنها نگریست شیخ صفی را در جمع ایشان ندید. بی‌درنگ چند تن از بزرگان دربار را نزد وی فرستاد و دعوتش کرد. اما شیخ که بر این اعتقاد بود میهمان شدن بر سفرۀ پادشاهان از عالم آزادگی و وارستگی به دور است به بهانه سالخوردگی دعوت شاه را نپذیرفت.^{۱۳}

شیخ صفی الدین ابو الفتح اسحاق پسر شیخ امین الدین جبرائیل از عرفای نامی عهد اولجایتو و ابو سعید است که با مریدان خود در آن ایام در قریۀ کلخوران در یک فرسنگی اردبیل در حول مقبرۀ پدر می‌زیسته و نسب او را بامام موسی کاظم می‌رساندند و شیخ که از مریدان شیخ زاهد گیلانی بوده در گیلان و آذربایجان غربی و موقان و آران مخلصان بسیار داشته و بی‌نهایت محترم می‌زیسته مخصوصاً خواجه رشید الدین فضل الله وزیر در رعایت جانب احترام او می‌کوشیده و هرساله برای مخارج خانقاه اردبیل نقد و جنس فراوان می‌فرستاده در مکتوبی که به پسر خود امیر احمد حاکم اردبیل نوشته به او توصیه می‌کند که در معامله خود با مردم چنان کند که شیخ صفی الدین از او راضی و شاکر باشد.^{۱۴}

فرزند ضیاء الدین جبرئیل و مادرش دختر عمر بارقی، از عرفای بنام قرن هشتم هجری و جدّ اعلای شاهان صفوی است. به نوشته ادوارد براون «در کودکی جدّی و گوشه‌گیر بود و در بازیهای کودکانه شرکت نمی‌کرد. از همان دوران کودکی به مذهب تعلّق خاطری پیدا کرد. چون آوازۀ شیخ نجیب الدین بزغوش شیرازی را شنیده بود به بهانه ملاقات برادرش صلاح الدین رشید، که در شیراز در کمال اعتبار و جلال زندگی می‌کرد، با پای پیاده روانۀ شیراز شد.^{۱۵}

صفات شیخ صفی

یکی از مهم ترین و جالب توجه ترین بخش مطالعه زندگی هر فرد، آشنایی با صفات روحی و ظاهری و رفتاری آن فرد است. برخی از این صفات هستند که رازهایی را از زندگانی آن فرد برای ما رمز گشایی می‌کنند و اطلاعات جدیدی به ما میدهند. با اینکه شیخ صفی به زهد و تقوا شهره بود، ولی صفات دیگری را از خود بروز می‌داد که در اکثر مواقع تطابقی با زهد و عزلت‌گزینی نداشت: یعنی اتکاء به نفس، تهور، مال‌اندوزی، و مجاهده. شیخ صفی به گونه شخصیتی متناقض تصویر شده که در آن صفات مردی صاحب کرامت و با خدا، با سیاستمداری هوشیار و صاحب عمل و سوداگری زیرک درهم تنیده شده است. شیخ او، تاج الدین ابراهیم گیلانی، معروف به شیخ زاهد (متولد ۶۱۵ / ۱۲۱۸ و متوفی ۷۰۰/۱۳۰۱) یکی از شخصیت‌های آشنای تاریخ طریقه‌های مذهبی اسلام است و گفته شده که وی در همان دیدار نخست با شیخ صفی پی به استعداد خارق العاده او برده و حتی طبق افسانه‌ای او را یکی از فاتحان مقتدر جهان قلمداد کرده است. بهر تقدیر، شیخ زاهد یکی از دختران خود را به عقد نکاح شیخ صفی درآورد و او را به خلافت و جانشینی خویش برگماشت.

شیخ صفی در حوالی سال ۶۹۹/۱۳۰۰ شاید هم در زمانی که شیخ و پیر روحانی او زنده بود، طریقت خویش، صفویه، را در اردبیل پی‌افکند. او هرگز جهانی را نگشود ولی پیشگوئیهای شیخ زاهد در مورد دیگر خصوصیات او به ثبوت رسید. او در مقام مرشد اعظم طریقت خویش و یکی از شیوخی که در آن روزگاران قدرتی همچون قدرت رهبران سیاسی داشتند، به موفقیت و کامیابی خارق العاده‌ای دست یافت. اگر به خطا نرفته باشیم، خانقاه او پایگاهی برای نهضت مذهبی توده مردم شد. او با حکام زمانه باب دوستی گشود و اعتباری عظیم در نزد آنها حاصل کرد؛ تردیدی نیست که عامل تعیین‌کننده در رفتار آنان، میزان پیروان و نفوذ او در بین مردم بود.

رفتند و او به اطاقی که جسم بی جان شیخ در آن بود در آمد و با آخرین دیدار صورت شوهر خود دعائی خواند که حکایت از تمنای وصل او با شیخ در جهان باقی بود. قضا را دعا مستجاب شد و هیچ‌ده روز بعد از شیخ او نیز جهان فانی را وداع کرد. شیخ صفی الدین از عرفای نامی دوران اولجایتو و ابو سعید ایلخانی است. عرفا و سالکان طریقت مثل مولانا شمس الدین برنیقی از مقام معنوی او سخنانی گفته و سلاطین زمان بزیارتش میشتافته‌اند، حتی امیر تیمور گورگانی که در قساوت و بیرحمی شهرت تاریخی دارد بمقام معنوی شیخ ارادت ورزیده مزار او را زیارت کرده است.^{۱۸}

تردید هایی درباره شیخ صفی

درباره شیخ صفی الدین تردیداتی در تاریخ وجود دارد مانند اینکه آیا اصلاً او شیعه مذهب بوده یا سنی مذهب؟ و یا اینکه شیخ که در ابتدای نام او است برای چیست؟ و مسائلی از قبیل این موارد، که در سفرنامه برادران شرلی با بخشی از آن روبرو می شویم.

که شیخ صفی نیای بزرگ صفویان با آن زبان سروده تاریخچه زندگانی او را می‌جستم، ناگهان به این برخوردیم که شیخ صفی در زمان خود سید نمی‌بوده: به این معنی که نه کسی او را به سیدی می‌شناخته و نه او چنین تبهاری به خود می‌بسته. این پس از مرگ او بوده که پسرش صدر الدین به هوس سیدی افتاده و با خواب و کوشش مریدان چنین تباری برای خاندان خویش بسیجیده. نیز به این برخوردیم که شاه اسماعیل که با شمشیر، ایران را از سنیان می‌پراست شیخ صفی نیای بزرگ او سنی می‌بوده همچنین شیخ صفی و پدرانیش تا آنجا که به راستی شناخته می‌باشند از بومیان آذربایجان و زبان ایشان آذری می‌بوده و ترکی که شاه اسماعیل با آن شعر سروده سپس در آن خاندان رواج یافته می‌باید گفت: از شیخ صفی تا شاه اسماعیل که دویست سال کمابیش گذشته در خانواده صفوی سه‌دگرگونی رخ داده:

۱. شیخ سید نمی‌بوده و نبیرگان او سید شده‌اند.

۲. شیخ سنی می‌بوده و نبیره او شاه اسماعیل شیعی سنی کش درآمده.

۳. شیخ فارسی زبان می‌بوده و بازماندگان او ترکی را پذیرفته‌اند.^{۱۹}

شیخ صفی حامی و هوادار فقرا و ضعفا بود و زاویه‌اش در اردبیل پناهگاه و مأمن محرومان و مظلومان شد. در تحلیل نهایی، شیخ صفی این محبوبیت خود را نه فقط از راه قداست، کرامت و مقامات حاصل کرده بود، بلکه، اقتدار سیاسی و ثروت او هم که در خلال زمان از هدایا و هبه‌های پیروان و حامیانش فراهم آمده بود، بسیار کارساز بود. گفته‌شده که شبکه خلفا و مریدان وی از سیحون و جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر گسترده بود. حتی گفته‌شده که یکی از خلفای وی در سیلان به مقام والایی رسیده است.^{۱۶} شیخ صفی الدین در «صفوها لصفا» عارفی متشرع و معتدل، رهبری بزرگ‌منش، مهربان، اجتماعی و صاحب نفوذ بین اقشار و طبقات مختلف جامعه اعم از فقیر و غنی، سلطان و رعیت، شهری و روستایی و عالم و عوام معرفی شده است. شیخ صفی الدین مریدان خود را به پیروی از شریعت، طریقت، اخلاص، رعایت اخلاق، خوش، نیکوکاری، مردم‌داری و تعاون اجتماعی فرا می‌خواند. شهرت و محبوبیت عظیم و بی‌نظیر شیخ که در دوره جانشینان او نیز ادامه و توسعه یافت، منجر به برپایی دولت مقتدر صفوی و استقلال ایران براساس سه اصل تشیع، تصوف و ملیت گردید.

وفات شیخ صفی

در آخر عمر سفر حج رفت و در آنجا وثیقه‌ای بقلم آورد و فرزند خود صدر الدین موسی را که از دختر شیخ زاهد بود بعد از خود صاحب خرقة و سجاده ساخت و اول محرم سال ۷۳۵ هجری باردبیل بازگشت ولی حیات او بعد از مراجعت طولی نکشید و ظهر روز دوشنبه ۱۲ محرم بداعی حق لبیک گفت.^{۱۷} برخی از مورخان از سید صدر الدین موسی نقل کرده‌اند که مرض او سالی و دو ماه طول کشید. شیخ دو روز آخر حیات، از تکلم بازماند و جز تلاوت کلام الهی چیزی نگفت و آخرین کلام او «صلوا علیه تسلیما» بود. بر طبق وصیتش سید جمال الدین اصفهانی او را غسل داد و با کفنی که شیخ در زیر تکیه‌گاه خود نهاده بود کفن کرد. نوشته‌اند که شیخ نام مردی را در گرم‌رود برده، فرمود او پنبه این کفن را کاشته و زنش آنرا تافته و پیر بدر الدین پارچه‌اش را بافته است. سفارش شیخ درباره مدفنش این بود که اگر مجال باشد او را در قبرستان «غریبان» که هم‌اکنون نیز در جنوب غربی شهر باقی است، بخاک سپارند و گرنه هرکجا که مقتضی دانند مدفون سازند، ولی با مشاورتهائی که بعد از درگذشت وی شد او را در خانه‌اش، که بیرون دروازه اسفیرس بود و خانقاهش نیز بشمار می‌آمد، دفن کردند. گویند فاطمه خاتون همسر شیخ از مفارقت وی سخت بی‌طاقت گردید و باصرار تمام برای دیدار آخر بزیارت جنازه شوهر رفت. حاضرین بباغچه

۱. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، صفحه: ۲۱، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۲. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد: ۱، صفحه: ۶۰، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
 ۳. همان
 ۴. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، صفحه: ۲۲، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۵. قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۸، انتشارات حافظ، چاپ اول ۱۳۴۳
 ۶. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، صفحه: ۲۲، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۷. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد: ۱، صفحه: ۶۰، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
 ۸. همان
 ۹. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، صفحه: ۲۲، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۱۰. همان
 ۱۱. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد: ۱، صفحه: ۶۰، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
 ۱۲. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، صفحه: ۲۳، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۱۳. شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، جلد: ۵، صفحه: ۱۸۷۶، توس، تهران - ایران، ۱۳۷۲ ه.ش.
 ۱۴. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، صفحه: ۵۰۸، امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۳۸۴ ه.ش.
 ۱۵. امینی، ابراهیم بن میر جلال الدین، فتوحات شاهي (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ه.ق)، صفحه: ۴۱۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران - ایران، ۱۳۸۳ ه.ش.
 ۱۶. آژند، یعقوب، تاریخ ایران: دوره صفویان، صفحه: ۱۰، جامی، تهران - ایران، ۱۳۸۰ ه.ش.
 ۱۷. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد: ۱، صفحه: ۶۷، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
 ۱۸. همان، ۶۸
 ۱۹. شرلی، آنتونی، سفرنامه برادران شرلی، صفحه: ۲۳۰، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران - ایران، ۱۳۸۷ ه.ش.
 ۲۰. تقی الدین احمد بن علی مقریزی، اختلاف و درگیری بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه احسان مقدس، ص ۱۵۱، انتشارات نیلو برگ، سال ۱۳۸۲
- منابع**
۱. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، دلیل، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۲. صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد: ۱، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
 ۳. قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ جهان آرا، انتشارات حافظ، چاپ اول ۱۳۴۳
 ۴. آژند، یعقوب، تاریخ ایران: دوره صفویان، جامی، تهران - ایران، ۱۳۸۰ ه.ش.
 ۵. شرلی، آنتونی، سفرنامه برادران شرلی، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران - ایران، ۱۳۸۷ ه.ش.
 ۶. تقی الدین احمد بن علی مقریزی، اختلاف و درگیری بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه احسان مقدس، انتشارات نیلو برگ، سال ۱۳۸۲
 ۷. قبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۳۸۴ ه.ش.
 ۸. مینی، ابراهیم بن میر جلال الدین، فتوحات شاهي (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ه.ق)، صفحه: ۴۱۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران - ایران، ۱۳۸۳ ه.ش.
 ۹. شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، جلد: ۵، صفحه: ۱۸۷۶، توس، تهران - ایران، ۱۳۷۲ ه.ش.

در رد این نظریه شارل، میتوان چنین گفت که انبوه امامزادگان مدفون در جای جای ایران که برخی از آنها شهید شده‌اند، حاکی از نبود امنیت جانی برای آن بزرگواران است. حاکمان جور، همچون منصور عباسی، آل علی (ع) را به عنوان شکار تعقیب می‌کردند و بعد از دستگیری و شهادت، سرشان را بریده، به دیوار می‌زدند و نوشته‌هایی را که در آنها نسبشان تا به علی (ع) ثبت شده بود، به گوش‌هایشان می‌آویختند. منصور موزه‌ای از این سرها ترتیب داد و برای جانشینش به ارث گذاشت! با این تعقیب و گریزها و شهادتها، آیا همه فرزندان ائمه خود را معرفی یا سیادتشان را اعلام می‌کردند؟ علاوه بر امامزاده‌ها، شیعیان نیز آن‌قدر در فشار بودند که مجبور به تقیّه شده، خود را شافعی معرفی می‌کردند.

نتیجه گیری

در ابتدای کار، درباره نیکاکان شیخ صفی سخن گفته شد و مشخص شد که از همان ابتدا، این خاندان از جایگاه بالای اجتماعی برخوردار بودند و با دین رابطه نزدیکی داشتند. این ویژگی‌ها در شخص شیخ صفی هم شکوفا شد و آن را به نوادگان خود نیز انتقال داد تا شاهد یکی از بزرگترین و موفق‌ترین حکومت‌های ایران باشیم. در رابطه با شرح کوتاهی از زندگی پرفراز و نشیب ایشان، مشاهده کردیم، با این که در شرایط و عصر ناپسندان مغول‌ها متولد شد ولی هیچ گاه دست از تلاش نکشید و مراحل موفقیت رایک به یک پشت سر گذاشت و یکی از مهم ترین لحظات زندگی او، آشنایی با شیخ زاهد بود. وقتی از موفقیت سخن می‌گوییم اقداماتی است که شیخ صفی در طول خود انجام داده است و در پس همه این اقدامات ایمان و تقوای قوی وجود دارد که در نهایت، تمام اقداماتی که شیخ صفی در این دوره انجام داد تاثیر به سزایی در آینده ایران و حکومت صفویان داشته است. در آخر هم سعی شد به صورت خلاصه، تردیدی که نسبت به شیخ صفی وجود دارد و آن هم سید بودن و یا نبودن ایشان است بررسی کنیم و به آن پاسخ دهیم. چون این تردید سوال بزرگی است و بر حق بودن و یا نبودن یک سلسله در گرو پاسخ به این سوال است. اگر شیخ صفی سید نبوده باشد و این لقب را از روی مکر و حيله برای خود انتخاب کرده باشد و سپس به فرزندان خود هم به یادگار گذاشته باشد، لکه ننگی است بر سلسله صفویان که در نهایت نتیجه گرفتیم سید بودن شیخ صفی حقیقت است و ایشان یا نوادگان ایشان از روی قصد و سو استفاده این القاب را بر خود نگذاشته‌اند.

بررسی وحدت و سقمت لقب اولین دولت ملی ایران پس از اسلام، برای صفویان

امیر حسین کاکاوند

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

سویی دیگر ترک تبار بودن این خاندان بنا بر مستندات موجود و اثبات موجه کرد بودن و سنجاری بودن نیای بزرگ ایشان یعنی «پیروز شاه زرین کلاه»، و عدم کفایت استناد به زبان برای تشخیص تبار، نیز مردود است و بالطبع با رد این دو دیدگاه از سه دیگه اصلی و نیز اشاره به دیگر مستندات، می‌توان نتیجه گرفت ایشان ایرانی الاصل بوده‌اند و لقب «اولین دولت ملی ایران پس از اسلام» از هر منظر، برازنده ایشان است

واژگان کلیدی :

تبار، شیخ صفی، سلسله نسب، امام موسی (ع)، صفوی.

این مقاله بنا دارد به بزرگترین ابهام و چالش حول محور صفویان پاسخ دهد. دوران صفوی که عصری مهم در تاریخ چند هزار ساله ایران است، سرمنشا استقلال ملی و مذهبی امروز ایران پس از سقوط ساسانیان است. گروهی از مورخان این دولت را «اولین دولت ملی» لقب داده‌اند که هدف مقاله نیز بررسی صحت و سقم این لقب است. عده‌ای می‌گویند آنها اولین دولت ملی نیستند و پیش از آنها دول ملی دیگر در ایران بر سر کار بودند. عده‌ای دیگر در مورد مفهوم واژه «ملی» مشکوک‌اند و آن را تنها از منظر ایجاد وحدت و یکپارچگی فلات ایران، تبیین می‌کنند. اما بطن اصلی این لقب بر تبار خاندان صفوی متمرکز می‌شود؛ در واقع طرفداران این لقب گذاری، واژه «ملی» را علاوه بر دیگر مناظر (یکپارچگی و وحدت مرزی و دینی و...)، از منظر نژاد مورد توجه قرار داده و صفویان را اولین دولت ایرانی الاصل پس از سقوط ساسانیان می‌دانند. این مقاله با بررسی دیدگاه‌های مختلف حول محور این لقب و همچنین واکاوی دقیق نظریات متفاوت من باب تبار صفویان، سعی در اثبات یا رد این لقب گذاری دارد. مجموعاً باید گفت که عرب بودن و سیادت این خاندان به واسطه دستکاری مبرهن شاهان این سلسله در نسب نامه خود که در پی مشروعیت مذهبی برای رهبری تشیع بودند رد می‌شود. از



صفویه یکی از مهم‌ترین دولتها و اعصار تاریخ ایران است که ما بین تیموریان و افشاریان به سرکردگی اسماعیل یکم در سال ۹۰۷ ق و در تبریز روی کار آمد. اما پایتخت های ایشان به تبع تغییر شرایط سیاسی ابتدا به قزوین و سپس به اصفهان تغییر یافت. این حکومت از دل خانواده ای با گرایشات صوفیانه و حب به علی (ع) و مذهب تشیع سر بر آورد. البته قابل ذکر است که این خانواده از زمان خواجه علی پدربزرگ پدربزرگ شاه اسماعیل یا به عبارتی نیای چهارم او به تشیع رو آوردند و تا قبل از او این خانواده اهل تسنن و شافعی مذهب بودند. صفویان از بدو تاسیس خود یعنی ۹۰۷ ه ق درگیر نبرد با دشمنان زیادی بودند که شروانشاهان و ازبکان و عثمانیان و حتی پرتغالی ها در ادوار بعد من جمله ی آنها اند. این دولت را اولین دولت مقتدر ایرانی پس از سقوط ساسانیان می دانند که البته ابهامی که مطرح می شود همین جاست؛ آیا واقعا می توان آنها را اولین دولت ایرانی و ملی مقتدر پس از اسلام در ایران نام برد یا خیر؟ بهترین راه پاسخ به این پرسش کمک گرفتن از مبحث تبار است.

بررسی لقب «دولت ملی»

می خواهیم در این مقاله کوتاه به این پردازم که آیا صفویان ایرانی تبار و طبق جمله منقول اولین دولت ملی پس از اسلام هستند یا این که آنها نیز همچون غزنویان و سلاجقه و... اصلیتی ترک دارند؟ برای رسیدن به پاسخ می خواهیم اولاً تبار خاندان صفوی و در وهله بعد ترکیب نژادی مهمترین عنصر قدرت دولت صفوی یعنی قزلباشان را بررسی کنیم. این لقب «دولت ملی» عنوانی است که مورخان ایرانی به تقلید از مورخان غربی همچون براون و هینتس به حکومت صفوی داده اند. یکی از طراحان این نظریه براون است. او بر اساس اعتراف خود این بینش را از واتسن گرفته است و از قول او نوشت: «سلسله صفویه بود که ایران را بار دیگر ملتی قائم بالذات، متحد و توانا و واجبالاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس محدود امپراطور ساسانی رسانید و...». (براون، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۷) تاریخ او با ترک و یا عرب خواندن تمام سلسله های پیشین و با ذکر اینکه آل بویه نیز تنها بر قسمتی از ایران حکم رانده اند، تنها صفویان را شایسته این مقام شمرد. بدین سان واتسن شاید نخستین کس بود که این دیدگاه را مطرح کرد. والتر هینتس هم در اثر خود که به پیدایش صفویه پرداخته، این لقب و عنوان (دولت ملی) را برای صفویه برگزیده است و نیز در کتاب خود با بررسی سلسله ی نسب این خاندان رای به ایرانی بودن آنها می دهد. (هینتس، ۱۳۷۸: ۳۰۲)

این لقب گذاری سرمشقی می شود برای مورخان ایرانی که اخیراً دست به تحقیق من باب صفویان زده اند؛ فی المثل هوشنگ مهدوی مینویسد: «در این ایام تاریک یکی از فرزندان با ایمان و میهن پرست ایران به نام شاه اسماعیل صفوی قد مردانگی برافراشت و پس از مجاهدات و جنگهای متعدد توانست وحدت ملی و استقلال ایران را پس از ۸ قرن و نیم احیا نماید.» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۱) واژه ملی از دو جهت قابل تحلیل و بررسی است. این لقب اگر از این جهت باشد که صفویه به عدم یکپارچگی و از هم گسیختگی دوران فترت پایان داده و تمرکز سیاسی را ایجاد کرده و همچنین به موازات آن با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع سعی در یکپارچه سازی فرهنگی ایرانیان و گسترش وحدت مذهبی داشته، لقبی است بس برازنده چرا که علاوه بر آن باید متذکر شد که صفویان شباهتی نسبی با ساسانیان، آخرین یادگار دول باستانی ایران داشتند؛ فی المثل تنها دولتی بودند که مرزهای ملی ایران را هم تراز با ساسانیان ساختند و نیز همچون ساسانیان که ملوک الطوایف را برانداخته و تمرکز قدرت ایجاد ساختند و در کنارش دین و آیین زرتشت را بر سراسر فلات ایران سایه افکن نمودند، صفویان نیز تمرکز سیاسی و دینی با طعم تشیع را بر ایران مستولی گردانیدند. بنا براین از این جهات لقب دولت ملی برای این سلسله بیراه نیست. اما به نظر این لقب عمدتاً نه از این جهات که از جهت گمان تبار ایرانی این سلسله و پایان بخشیدن به حکومت غیر ایرانیان بر فلات ایران پس از هجوم اعراب است. هر چند حکومت هایی مستقل و نیمه مستقل همچون طاهریان و صفاریان و بوییان و سامانیان در دوران عباسی سر بر آوردند لیکن وسعت ممالک تحت تسلط ایشان به گونه ای نبود که سراسر مناطق سابقه ی ایران را چونان که ساسانیان و «صفویان» در بر گرفتند، در بر بگیرند. اما تبار صفویان که مشخص شدن آن به اثبات یا تکذیب این لقب (دولت ملی) می انجامد، از مباحث نسبتاً مهم و مورد اختلاف و مناقشه تاریخ است. این مناقشه و ابهام تا حدی است که عبدالله رازی و یا وزین افضل در کتابهای خود تنها به ادعای برخی مورخین من باب سیادت شیخ صفی اکتفا کرده و خود را درگیر صدق و کذب آن نکرده و به نوعی از تحلیل در این زمینه طفره رفته اند. (رازی، ۱۳۴۷: ۴۰۹؛ وزین افضل، ۱۴۰۰: ۳۷۶)

شیخ صفی الدین اردبیلی

شیخ صفی الدین اردبیلی که نیای بزرگ شاه اسماعیل و صفویان است از عرفا و شعرای قرن هشتم بود که طریقت صوفیانه او مریدان بسیاری در شمال غرب پیدا کرد. او در سال ۶۵۰ هجری در گل خوران اردبیل به دنیا آمد و پدرش امین الدین جبرئیل و مادرش دولتی نام داشته است؛ او از مریدان و شاگردان شیخ زاهد گیلانی بوده که پس از چندی دختر او بی بی فاطمه را به عقد خود در آورده است. (رازی، ۱۳۴۷: ۴۰۹)

حفظ قرآن، زهد و ریاضت را از صفات او در دوران جوانی بر شمرده اند.

در باب مذهب، برخی او را شیعه خوانده اند اما باید توجه داشت که تفکرات شیعه گرایانه که از دل طریقت صوفیانه این خاندان بیرون می آید در زمان فرزندان او بر این خاندان وارد می شود و توسط اسماعیل رسمیت می یابد اما خود شیخ صفی و پدرانش طبق تحلیل بسیاری از مورخین، سنی و شافعی مذهب بودند. فی المثل مستوفی می نویسد: «اکثر مردم اردبیل بر مذهب شافعی و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمه می باشند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸) علاوه بر او مورخانی چون پیگولوسکیا (پیگولوسکیا پتروشفسکی و دیگران، ۱۳۵۳: ۴۷۱) و احمد کسروی (کسروی، ۱۳۷۹: ۲۲) معتقد به شافعی بودن شیخ صفی و اجدادش اند. مریدان او که به طریقت صوفیانه او پیوسته بودند عمدتاً همان هایی اند که بعدها قزلباش می خوانیم، که چند قبیله مهم را در بر می گرفت. خاندان صفوی با تکیه بر قدرت نظامی ایشان پا به عرصه سیاسی نهاد و صاحب تخت شد. او (شیخ صفی) قبل از مرگ پسرش صدرالدین را به جای خود گمارد. پس از صدرالدین نیز به ترتیب خواجه علی، ابراهیم، جنید و حیدر رهبری صفویان و طریقتشان را به عهده گرفتند که در نهایت پس از حیدر، اسماعیل عهده دار آن شد و با تاجگذاری در تبریز سنگ بنای پادشاهی این خاندان را گذارد. در رابطه با نسب شیخ صفی تمامی مورخان تا ۶ نسل قبل او یعنی پیروز شاه زرینکلاه که از کردهای مهاجر به اردبیل و نیز از ثروتمندان این شهر بود اتفاق نظر دارند. به این صورت که «شیخ صفی پسر امین الدین جبرئیل و او پسر قطب الدین ابوبکر و او فرزند صلاح الدین رشید و او پسر عواض و عواض پسر فیروز شاه بوده است». اما در مورد نسب و اسامی قبل از پیروز شاه تردید بسیار است و نویسندگان دوران صفوی تحت تمایل شاهان این سلسله به نگارش و ذکر اسامی که نسل پیروز شاه را به فرزندان امام موسی علیه السلام میرساند پرداخته اند که جای بحث دارد و در ادامه بررسی خواهیم کرد.

تبار صفویان

همانطور که گفتیم تبار صفویان از مباحث مورد مناقشه در تاریخ است که این ابهام می تواند به دلیل زبان ترکی یا ادعای امامزاده ایشان باشد. اما مورخان در بحث تبار این خاندان بر روی سه قوم اختلاف نظر دارند به طوری که غالباً ایشان را ایرانی، عده ای ترک و قسمی دیگر عرب می دانند. ابهام من باب تبار صفویان دارای سه جنبه یا دیدگاه است:

(۱) دیدگاه عرب پنداری.

(۲) دیدگاه ترک پنداری.

(۳) دیدگاه ایرانی پنداری

قابل ذکر است که تکذیب ۲ دیدگاه از ۳ دیدگاه فوق، طبیعتاً منجر به اثبات دیدگاه دیگر می شود.

(۱) بررسی دیدگاه عرب پنداری

این دیدگاه نیز خود از دو جنبه قابل بررسی است: عده ای از مورخان به تبعیت از خود صفویان آنها را امامزاده و از سادات می دانند و اما در نظری بدیع مورخانی دیگر، آنها را از نسل قبائل عرب مهاجر می دانند که امیر حسین خنجی از دسته اینان است و معتقد است که چون در زمان خلفای راشدین مخصوصاً عثمان و علی علیه السلام عده کثیری از اعراب قبائل جنوبی و یا شمالی به آذربایجان کوچ کرده اند و احتمالاً مقصد عمده آنها مراغه و اردبیل بوده، پس شیخ صفی و خاندان صفوی از نسل این قبائل مهاجر اند. (خنجی، ...: ۳۰)

به نظر من عرب پنداری امثال خنجی بی پایه و اساس است و استناد به اینکه عده ای عرب هزار سال قبل از صفویان به آذربایجان مهاجرت کرده اند به هیچ عنوان نمی تواند دلیلی معتبر برای عرب خواندن صفویان باشد. اما سیادت این خاندان جای بحث بسیار دارد.

خود شاهان صفوی مخصوصاً شاه طهماسب مصر بودند خود را سید و از نسل امام موسی علیه السلام معرفی کنند. قدیمی ترین کتابی که در آن ذکری از نسب این خاندان شده است، کتاب صفوة الصفا اثر درویش توکل بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی معروف به ابن بزاز اردبیلی است که نوشته او قطعاً می تواند محکم ترین و کهن ترین سند من باب بحث تبار خاندان صفوی باشد چرا که او حدود صد و اندی سال قبل از تاسیس سلسله صفوی این کتاب را نگاشته و به واسطه اینکه مرید و شاگرد شیخ صفی و صدرالدین بوده است، گفته هایش از اعتبار بیشتری برخوردار است.

اما نکته مهم اینجاست که طبق اطلاعات تاریخی کتاب او در دوران شاهان صفوی مورد تصحیح قرار گرفته است.

در صفوة الصفای موجود در دوران شاهان صفوی، نسب این خاندان به امام موسی (ع) می‌رسد، حال آنکه مورخان معتقدند در صفوة الصفای اصلی ابن بزاز تنها تا پیروز شاه زرین کلاه سخن رانده و او را از کرد های سنجابی شهر سنجار که امروزه از مناطق کرد نشین عراق است، دانسته و کلمه ای من باب سیادت ایشان ننوشته. طبق نقل قول چهاردهی شاه طهماسب در خلال فعالیت‌ها و برنامه های شیعه گسترانه خود، میر ابوالفتح حسینی را مامور تصحیح یا به عبارت بهتر تحریف صفوة الصفای و زدودن رنگ و بوی تسنن از آن و نیز تغییر و اضافه کردن اسامی به سلسله نسب مندرج در آن برای پیوند زدن این خاندان به امام موسی (ع) کرده است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۰: ۲۸۴) از سویی از نوشته های صدرالدین امینی مورخ رسمی دربار شاه اسماعیل، اینگونه بر می آید که صفوة الصفای رایج در دوران صفوی که اشاره به سیادت این خاندان می‌کند، مورد تصحیح قرار گرفته است. (موسوی سجادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱، ۶۹۶)

بنابراین اقوال بعید نیست که نوادگان شیخ صفی مثل شاه طهماسب دخل و تصرفی در کتاب ابن بزاز در جهت جعل نسب نامه و افزودن واسطه هایی به پیروز شاه زرین کلاه برای رساندن نسب او به امام موسی (ع)، شده باشند.

در ادامه می خواهیم به ذکر نظرات متفاوت برخی مورخین من باب سیادت این خاندان پردازیم. عمده نوشته هایی که دم از سیادت صفویان می‌زنند در زمان شاهان این سلسله و به دستور یا تمایل ایشان بوده است و برخی دیگر نیز به تقلید از صفوة الصفای ثانویه، از سیادت آنها نوشته اند. فی المثل اسکندر بیک منشی که در زمان شاه عباس می‌زیسته، با ذکر تک به تک اجداد شاه عباس، نسب او را به امام موسی (ع) می‌رساند. (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۳)

یحیی بن عبداللطیف در لب التواریخ می‌آورد: «نسب سیادت این طبقه علیه چنانچه به تفصیل ایراد خواهد شد به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و سلسله ی هدایت و ولایت ایشان به حضرت سلطان طریقت و برهان حقیقت قطب آفاق، شیخ صفی الحق والدین ابوالحق قدس سره العزیر که جد اعلای این طبقه است می‌پیوندد.» (قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۵)

همچنین غیاث الدین خواندمیر در حبیب السیر، طبق قول رایج در آن عصر امام موسی (ع) را نیای بزرگ صفویان عنوان می‌کند. (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۴، ۴۰۹)

نویسنده خلاصة التواریخ هم به ذکر سیادت ایشان و اعمال خارق العاده شیخ صفی پرداخته است. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۵۹ و ۲۶۰)

سلسله النسب مجعولی که با نظر به آن سیادت صفویان معلوم می‌شود به قرار زیر است: «شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق ابن شیخ امین الدین جبرائیل بن قطب الدین ابن صالح ابن محمد الحافظ ابن عوض ابن فیروز شاه زرین کلاه ابن محمد ابن شرف شاه ابن محمد ابن حسن ابن سید محمد ابن ابراهیم ابن سید جعفر بن سید محمد ابن سید

در صفوة الصفای موجود در دوران شاهان صفوی، نسب اسمعیل بن سید محمد بن سید احمد اعرابی بن سید قاسم بن سید ابو القاسم حمزه بن موسی الکاظم ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر ابن امام زین العابدین بن حسین ابن علی ابن ابی طالب».

سیوری مینویسد: «بحث زیادی در مورد ۵ واسطه اول از امام موسی (ع) نیست و در فاصله میان پیروز شاه زرین کلاه و شیخ صفی الدین نیز فقط تناقضات جزئی وجود دارد. اما بخش میانی سلسله نسب که طبق روایت رسمی مرکب از ۸ واسطه است، مورد تردید بسیار است؛ از میان ۸ نفر مشخصات ۴ نفر با نام های محمد معلوم نیست.» (سیوری، ۱۳۹۸: ۳)

بنابراین به احتمال قوی اسامی سید محمد تا محد ابن شرف شاه در نسب نامه فوق جعل شده اند. از سویی دیگر صفاکیش، تبار علوی و سیادت صفویان را تلاش در جهت افزایش مقبولیت سلطنت این خاندان می‌داند. (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۴۲ و ۴۳)

میشل مزای با قاطعیت و اطمینان سیادت صفویان را جعل دانسته و معتقد است تحریف صفوة الصفای در همین جهت انجام شده است. (مزای، ۱۳۶۳: ۸۸-۱۲۲) همچنین قابل ذکر است که نویسندگان تاریخ جامع ایران نیز بدین نتیجه رسیده اند که نسب خاندان صفوی تنها تا پیروز شاه صادق و قابل پذیرش است و الباقی اسامی ساختگی است. (موسوی سجادی و دیگران، ۱۳۹۳: ج ۱، ۷۰۰)

بنابراین بی هیچ دشواری می توان نتیجه گرفت که اتصال پیروز شاه به امام موسی علیه السلام جعلی و به دستور شاهان صفوی من جمله طهماسب انجام گرفته است. اما ممکن است پرسید چرا این خاندان اینقدر اصرار به سید خواندن خود داشتند؟ در وهله اول می توان اظهار داشت حب علی علیه السلام و ائمه اما دلیل اصلی و باطنی آن بی شک دست یازیدن به مشروعیت برای رهبری مذهبی و نیز مقبولیت اجتماعی.

اتفاق تازه ای هم نیست؛ دولت هایی که برای مشروعیت و مقبولیت سلطنت خویش دست به جعل شجره نامه زده اند کم نیستند؛ سامانیان نسب خود را به بهرام چوبین می رساندند، طاهریان به رستم، آل بویه به بهرام گور و صفاریان به خسرو پرویز و همه این ادعا ها و شجره نامه ها پس از به قدرت رسیدن این سلسله ها نمایان شد. بنابراین همانگونه که این دولت های متقارن (طاهریان و صفاریان و...) در جهت رسیدن به مقبولیت ملی گرایانه دست به جعل نسب نامه زده اند، نسب نامه موکد بر سیادت صفویان نیز از جانب بنده مجعول و بالطبع منسوخ است. بنابراین دیدگاه اول مبنی بر عرب پنداری صفویان تکذیب شده و منسوخ و غیر قابل دفاع می‌باشد.

۲) بررسی دیدگاه ترک پنداری

مهم ترین علت پیدایش این نظریه زبان ترکی شاهان صفوی است.

دکتر جواد هیئت از اهالی آذربایجان کتابی تحت عنوان «تاریخ مختصر ترک» نگاشته و در آن به معرفی و بررسی برخی قبائل و دول ترک پرداخته که در این تالیف، ایشان پس از ذکر آق قویونلوها به ذکر صفویان پرداخته و ایشان را در زمره ترکان پنداشته. اما در باب صفویان به هیچ وجه بررسی سلسله نسب شیخ صفی نپرداخته است که مشخص می شود ایشان تنها با استناد کردن به رکن زبان شاهان این سلسله رای به تبار ترکی آنها داده است. (هیئت، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

اما باید بدانیم که طبق نوشته های مورخین زبان شیخ صفی و فرزندان تا قبل از اسماعیل زبان آذری (پهلوی) بوده است و زبان ترکی به واسطه شرایط آذربایجان و حکمرانی چندین ساله دولت های ترک (آق و قرا قویونلو) در این منطقه و به تبع بین خاندان صفوی رایج شده است.

کتاب تذکرة تحفه‌ی سامی به قلم شاهزاده سام میرزا پسر دوم شاه اسماعیل صفوی، شامل نام ادیبان و شاعران اوایل دوران صفویه، همراه با نام شهر محل زندگی، نمونه‌ی اشعار و پیشه‌ی آنها می باشد. این کتاب سندی است بسیار ارزشمند از جایگاه زبان و ادبیات پارسی در نزد مردم آذربایجان. شاعرانی آذربایجانی در آن معرفی می شوند که شعرشان به زبان پارسی و پهلوی است. (سام بن اسماعیل صفوی، ۱۳۱۴: ۱۹۱)

ضمن اینکه زبان مستقلا نمی تواند دلیلی بر تعیین نژاد و تبار یک قوم باشد، همانطور که امروزه بسیاری از کشورها آفریقایی به واسطه استعمار چندین ساله بریتانیا و فرانسه، زبانشان انگلیسی یا فرانسوی است، اما آیا آن ها که سیاهپوست اند را می توان از نژاد ساکسون یا فرانک و ژرمن دانست؟ قاعدتاً جواب منفی است.

جالب است بدانید که یک نامه از شاه عباس صفوی به جای مانده که در این بحث بسیار می تواند جالب، کمک کننده و حائز اهمیت باشد. از آنجا که هم شاه عباس و هم دولت های اروپایی عثمانی را دشمن مشترک خود می دانستند نامه نگاری هایی بین او و سران این دول در جهت تحکیم روابط و اقدام مشترک علیه عثمانی انجام شده. از نمونه مکتوبات که در این زمینه باقی است، نامه ای است که از طرف شاه عباس به زیگموند سوم شاه لهستان نوشته شده است. این نامه در سال ۱۰۱۶ هجری نوشته شده و به وسیله رابرت شرلی جهانگرد انگلیسی به اروپا برده شده است. در این نامه شاه عباس به اقدام مشترک علیه عثمانی اشاره کرده اما نکته جالب این نامه لحن کلام شاه عباس من باب عثمانی ها و نحوه خطاب آنها از سوی اوست. او

در این نامه ۵ بار از عثمانی ها با لفظ ترک یا ترکان یاد کرده است.

در سطر ۵ از نامه می خوانیم: "...محببت و دوستی را استحکام داده در باب دفع و رفع جماعت ترک اتفاق کرده..."

سطر ۱۱ و ۱۲: "... آنچه از جانب نواب کامیاب همایون ما در باب استحکام و استقرار مبنای صداقت و دوستی و دفع و رفع جماعت ترک گوید، اعتبار کرده..."

سطر ۱۲ و ۱۳: "...از آنطرف با سایر سلاطین عالیشان فرنگیه در دفع و رفع ترک اتفاق کرده..."

سطر ۸: "...ما از اینطرف بر سر ترک هجوم آورده ایشانرا مستاصل گردانیم..."

سطر ۱۰ و ۱۱: "...بتوفیق حضرت آفریدگار جماعت ترک را دست پاچه نموده نوعی خواهد شد که ایشانرا دفع نماییم..." (افشار، ۱۳۴۱: ۵۸۵-۵۸۱؛ فرمان شاه عباس به زیگموند سوم، رمضان ۱۰۱۶، برگرفته از سایت Asnad. Org)

این نوع به کار گیری لفظ ترک از جانب شاه عباس نشان می دهد که شاه عباس عثمان ها را ترک می داند ولی خودشان را ایرانی. چرا که اگر خود را هم تبار آنها می پنداشت (حتی به واسطه همزبانی)، آنها را اینگونه عنوان نمی کرد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که این دیدگاه (ترک پنداری صفویان) هم، منسوخ و مردود است.

۳) بررسی دیدگاه ایرانی پنداری صفویان:

طبیعتاً با تکذیب دو دیدگاه قبل این نظریه باید درست باشد.

احمد کسروی در تمام نوشته های خود مصرانه از تبار ایرانی خاندان صفوی دفاع می کند و معتقد است که زبان شیخ صفی و قبل و پس از او تا (اسماعیل) آذری (پهلوی) بوده است و زبان ترکی به تناسب شرایط آذربایجان و قبایل ساکنه در آن، از زمان شاه اسماعیل در این شجره و خاندان جایگزین آذری شد. (کسروی، ۱۳۲۵: ۱۷)

از سویی همگان بر کرد بودن پیروز شاه زرین کلاه سنجری و بالطبع کرد بودن این خاندان اتفاق نظر دارند.

فی المثل میشل مزاولی به نقل از زکی ولیدی طوغان، محقق ترک مینویسد: «شکی نیست که شاه اسماعیل و شاه طهماسب سعی داشته اند منشا کردی خود را زائل کنند». (مزاولی، ۱۳۶۳: ۱۲۴)

علاوه بر او ادموند بازورث هم که از دیگر حامیان این نظر است می آورد: «صفویان با آنکه ترک زبان بودند به احتمال قوی اصلیتی کردی داشتند» (بازورث، ۱۳۷۱: ۲۵۵)

نظریه کرد بودن پیروز شاه علاوه بر نوشته های غالب مورخین از دیگر جهات نیز صادق است. فی المثل لقب سنجر ی یا سنجابی که هر دو در پیوند با کردان است می تواند اثباتی بر این مدعا باشد. از سویی دیگر او و نوادگانش را شافعی مذهب خوانده اند، این در حالی است که حتی امروزه هم عمده ی کرد های اهل تسنن پیرو فقه شافعی هستند. بنابراین از آنجا که قوم کرد از اقوام شهره ی ایرانی محسوب می شود پس نظریه ایرانی بودن تبار صفویان از جانب بنده صادق است.

عمده مورخان معاصر داخلی و غربی هم رای به ایرانی بودن و ملی بودن این خاندان داده اند.

قزلباشان

بحث در مورد قزلباشان اما خیلی پیچیده و مبهم نیست و تقریباً اکثر قریب به اتفاق مورخین و محققین آنها را متشکل از هفت قبیله اصلی با نام های استاجلو بهارلو تکلوروملو شاملو افشار قاجار دانسته و هر ۷ قبیله را ترک می پندارند. به بیان دقیق تر طوایف مختلف قزلباشان همگی از ترکان اغوز بودند. (سومر، ۱۳۷۱: ۹۰ و ۱۲)

چون تقریباً تمام مورخین بدون اختلاف این طوایف را از ترکمانان مغول می دانند و در بحث تبار شان مناقشه ای نیست من نیز از پرداختن بیش از حد به تک تک قبایل خود داری می کنم.

قابل ذکر است که بعد ها گروه هایی از ایلات لک و لر و چرکس و گرجی و... هم وارد این ارتش (قزلباش) می شوند

نظر نهایی

بنابراین لقب اولین دولت ملی ایران پس از اسلام، لقبی نادرست برای این سلسله نیست. اما نکته اینجاست که شاید اصالت و ریشه این خاندان با وجود پذیرش زبان ترکی که آن روزگار در آذربایجان رایج شده بود ایرانی باشد، اما شاهان این سلسله به لحاظ خونی دارای تبار خالصی نیستند؛

چرا که فی المثل می بینیم شیخ جنید با خدیجه بیگم خواهر ازون حسن آق قویونلو (ترک) ازدواج می کند درحالی که همین خدیجه بیگم هم مادری اهل طرابوزان (یونانی) داشت. از سوی دیگر حیدر نیز با مارتا دختر ازون حسن که مادری گرجی داشت وصلت نمود. بنابراین اسماعیل یکم و بالتبع جانشینان او، خونی مرکب از نژاد های ایرانی، ترک، گرجی و یونانی دارند.

اما به نظر من این وصلت ها نمی تواند ماهیت ایرانی این دولت مقتدر را از بین ببرد چرا که همیشه خون بیانگر ملیت یک شخص یا گروه نیست بلکه فرهنگ و رسوم نیز در ملیت او نقش

دارد. در واقع از منظر بنده ملیت منحصر به نژاد نیست، بلکه عنصر فرهنگ نیز در آن دخیل است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که حکومت صفوی نتیجه اتحاد جذاب ایرانیان (خاندان شاهی صفوی) و ترکمنان (قزلباش) بود که حلقه اتصال این دو، تفکرات صوفیانه و عشق به علی و اولادش و در یک کلام مذهب شیعه بود.

منابع و مأخذ

- ۱- افشار، ایرج. (۱۳۴۱). دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان، تهران: ماهنامه راهنمای کتاب
- ۲- بازورث، ادموند. (۱۳۷۱). سلسله های اسلامی، تهران: پژ و هشگاه
- ۳- براون، ادوارد. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران، تهران: مروارید
- ۴- پیگولوسکایا، نینا پتروشفسکی و دیگران. (۱۳۵۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده ی هجده میلادی، تهران: پیام
- ۵- خنجی، امیرحسین. (). قزلباشان در ایران، تهران: نشر الکترونیک (وبگاه تاریخ ایران)
- ۶- خواندمیر، غیاث الدین. (۱۳۳۳). حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تهران: کتابخانه خیام
- ۷- رازی، عبدالله. (۱۳۴۷). تاریخ کامل ایران از تاسیس سلسله ماد تا عصر حاضر، تهران: اقبال
- ۸- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل توسعه ی دولت صفوی، تهران: گستره
- ۹- سیوری، راجر. (۱۳۹۸). ایران در عصر صفوی، تهران: مرکز
- ۱۰- صفاکیش، حمیدرضا. (۱۳۹۰). صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران: سخن
- ۱۱- صفوی، سام بن اسماعیل. (۱۳۱۴). تذکره تحفه سامی، تهران: ارمغان
- ۱۲- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. (۱۳۱۴). لب التواریخ، تهران: موسسه خاور
- ۱۳- کسروی، احمد. (۱۳۲۵). آذری یا زبان باستان آذربایجان، تهران: برگرفته از سایت تاریخ ما ۱۲
- ۱۴- کسروی، احمد. (۱۳۷۹). شیخ صفی و تبارش، تهران: فردوسی
- ۱۵- مدرسی چهارهی، نورالدین. (۱۳۹۰). سیری در تصوف، تهران: اشراقی صفار
- ۱۶- مزاوی، میشل. (۱۳۶۳). پیدایش دولت صفوی، تهران: گستره
- ۱۷- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهة القلوب، تهران: دنیای کتاب
- ۱۸- موسوی، کاظم صادق سجادی و دیگران. (۱۳۹۳). تاریخ جامع ایران، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
- ۱۹- منشی ترکمان، اسکندر بیک. (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: دنیای کتاب
- ۲۰- منشی قمی، قاضی احمد بن حسین. (۱۳۸۳). خلاصة التواریخ، تهران: دانشگاه تهران
- ۲۱- وزین افضل، مهدی. (۱۴۰۰). تاریخ ایران اسلامی، تهران: پوران پژوهش
- ۲۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ دو جهانی، تهران: امیرکبیر
- ۲۳- هیئت، جواد. (۱۳۸۹). تاریخ مختصر ترک، کرج: پینار
- ۲۴- هینتس، والتر. (۱۳۷۸). تشکیل دولت ملی در ایران، تهران: خوارزمی

تلاش‌های شاه اسماعیل صفوی برای رسمی کردن تشیع در شهر تبریز

علی احمدی

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

در این تحقیق به بررسی چگونگی رسمی شدن آیین تشیع در شهر تبریز پرداخته شده، مذهب تشیع به عنوان یک اقلیت در دنیای اسلام و بنا به مسائل و اختلافات سیاسی اعتقادی ریشه دار همواره مورد آزار و اذیت و تعقیب نیروهای اهل سنت قرار گرفته بود و از طرفی ارتباط گسترده این مذهب و امامان شیعه با مردم ایران به عنوان ملتی که مورد ظلم و ستم و بی عدالتی از طرف خلفای اهل سنت عرب قرار گرفته بودند موجب شده بود که این مذهب سابقه ای طولانی در ایران پیدا کند و پایگاهی مهم برای این مذهب باشد با حمله مغول و سقوط خلافت اسلامی و تضعیف اهل سنت راه برای گسترش این مذهب در ایران هموار شد و با ظهور دولت صفوی به رهبری اسماعیل بهادرخان و فتح شهر تبریز به عنوان مرکز آذربایجان و رسمی شدن تشیع اتفاقی مهم افتاد که قرن‌ها پیش بوسیله اردشیر بابکان و موبدان زرتشتی انجام شده بود یعنی تثبیت و گسترش یک آیین و رسمیت یافتن آن و استفاده از آن برای ایجاد وحدت و وابستگی ملی مذهبی میان تمامی اقوام ایرانی بوده است.

مقدمه

زمانی که قرن‌ها از سقوط ساسانیان به عنوان آخرین دولت ملی در ایران می‌گذشت، در ولایت آذربایجان وقایع مهمی رخ داد، نوادگان

شیخ صفی وارد منازعات سیاسی شده و با گذر از فراز و فرودهایی بسیار سرانجام اسماعیل فرزند شیخ حیدر حکام محلی را شکست داده و در تبریز بر تخت سلطنت نشست و بدین ترتیب حکومت صفوی اولین دولت ملی پس از فروپاشی ساسانیان در ایران تشکیل شد. اسماعیل به هنگام تاجگذاری در تبریز اقدام منحصر به فردی را انجام داد که اثرات حاصل از این اقدام تا دوره معاصر ما همچنان ادامه دارد و آن اقدام رسمی کردن تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور بود. در این تحقیق تلاش شده تا چگونگی رسمی شدن مذهب تشیع را در شهر تبریز بررسی شود ابتدا تعریفی از واژه تشیع و تاریخچه آن مطرح می‌کنیم سپس به رشد این مذهب و سابقه تاریخی ایجاد آیین جدید در تاریخ ایران به منظور ایجاد یک نوع وحدت و یکپارچگی مذهبی می‌پردازیم شهر تبریز هم به عنوان مکانی که اصل موضوع مورد تحقیق ما در آن اتفاق می‌افتد و در مورد ویژگی‌های مختلف آن توضاحتی را ارائه می‌دهیم مذهب اجداد شاه اسماعیل مورد بررسی قرار می‌گیرد تا پیشینه تاریخی گرایش‌های شیعه گرایانه صفویان را درک کنیم از اینجا به بعد وارد مبحث اصلی تحقیق یعنی نبرد برای تصرف تبریز و ورود صفویان به این شهر و اقداماتی که بوسیله شاه اسماعیل صفوی انجام می‌گیرد می‌شویم و در آخر وضعیت رسمی شدن تشیع در دوره کوتاهی که در سلطنت اولجایتو اتفاق افتاد را با رسمی شدن تشیع بوسیله شاه اسماعیل را باهم مقایسه می‌کنیم

چیرگی کامل حکومت مرکزی بر تمامی ولایات و امرا و دیگری ایجاد دین رسمی به منظور وحدت بخشیدن به ملت ایران بر اساس یک آیین و ایدئولوژی واحد می باشد تا مردم را بهم نزدیک کرده و وابستگی ارتباط بیشتری میان تمامی اقوام ایرانی حول محور حکومت ساسانی و شخص پادشاه ایجاد شود.^۳ بدین طریق حکومتی که خود آیین جدید را گسترش و رسمیت بخشیده می تواند از آن برای تحکیم پایه های قدرت خویش و کسب مشروعیت برای حکومت بر مردم به عنوان طبقه صاحب حق و برگزیدگان الهی دارای فره ایزدی استفاده نماید.

شهر تبریز

شهر تبریز را با عنوان دیاری که بخش اصلی تحقیق ما در آن اتفاق می افتد بررسی می کنیم ولایت آذربایجان از مهم ترین و بزرگ ترین بلاد ایران بوده و دارای آب و هوای نسبتاً معتدل و کمی مایل به سرد بوده است این ولایت مرزهای پیوسته ای با گرجستان، ارمنستان، کردستان و عراق عجم داشته است آذربایجان دارای ۲۷ شهر و در گذشته مرکزیت این ولایت شهر مراغه بوده است اما در این زمان شهر تبریز دارالملک آذربایجان است شهر تبریز در زمان حمله مغول از کشتار و غارت در امان مانده بود و خود مغولان نیز این شهر را به عنوان پایگاه خویش برگزیده بودند به همین دلیل جمعیت شهر افزایش یافته و آبادانی و پیش رفت زیادی در این شهر حاصل گشته بود به طوری که قسمت های زیادی از شهر تبریز خارج از برج و باروی آن قرار گرفته بود اقوام و مردمان مختلفی در این ولایت می زیسته و هر کدام به ادیان خاصی معتقد بوده اند اما غالب مردمان آذربایجان از اهل سنت و مذهبشان شافعی بود و شیعیان تنها اقلیتی در این ولایت محسوب می شدند. شهر تبریز موقعیت تجاری و کشاورزی مطلوبی نیز داشته به همین دلیل مردمان متمول و توانگری در این سرزمین زندگی می کرده اند.^۴

مذهب اجداد شاه اسماعیل

مذهب صفویان پیش از شاه اسماعیل، مذهب اهل سنت بود برای مثال زمانی که از شیخ صفی الدین درباره مذهب وی سوال می پرسند شیخ در جواب می گوید: «ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم.»^۵ علاوه بر این دلایل دیگری را نیز می توان برای این موضوع مطرح کرد از جمله اینکه شیخ جنید و شیخ حیدر هر دو بدست حاکمان سنی به قتل رسیده اند و از آن مهم

واژه شیعه به معنای پیرو و طرفدار است و در به کار گیری این واژه باید نامی در ادامه آن بیاید مانند شیعه علی، این واژه پیروان شخصی خاص را به ما نشان می دهد اما به صورت کلی می توان این لغت را مخصوص پیروان علی (ع) بر شمرد لغت شیعه ریشه در وقایع قرن اول تاریخ اسلام دارد که در این مقاله به این مسائل نمی پردازیم اما باید گفت که شیعیان علی (ع) دلیل منازعاتی که در زمان خلافت عثمان و حضرت علی آغاز شده بود و اختلافات و انشقاق های بعد از آن همیشه بخشی خاص از جامعه اسلامی محسوب می شدند که بخش عامه جامعه اسلامی در مقابلشان قرار گرفته بود و همواره در حالت اضطراب و تقیه به سر می بردند که مبادا دشمنانشان پی به عقاید باطنی آن ها ببرند و هلاکشان کنند.^۶ در مورد دولت های شیعی پیش از صفویان نیز وضعیت شکننده و سختی بر آن ها حاکم بود و معمولاً این دولت ها با هجوم همسایگان سنی مذهب خویش نابود می شدند

رشد مذهب تشیع

رشد مذهب تشیع در ایران بستگی به نوع دیدگاه دولت ها و سلاطین نسبت به شیعیان داشته است شهرهایی مانند کاشان، سبزوار، قم، آوه و اردبیل از شهر های بوده که به خصوص پس از حمله مغول جمعیت شیعیان در آن ها بیشتر شده و به نوعی مقر آن ها تبدیل گشته بود با توجه به سختی ها و دشواری های شیعیان در ادوار مختلف تاریخی، میرزا عبدالله افندی بر آمدن دولت شیعه مذهب صفوی را اینگونه توصیف می کند «آفتاب عالم تاب دولت ملوک صفویه از افق آسمان ایمان طلوع و ظهور کرده و نورشان عالم گیر شده و پادشاه سکندر جاه شاه اسماعیل (انارالله برهانه) در آذربایجان خروج و بر ولایت ایران و اکثر توران و بر بعضی از دیار روم نیز مسلط گردیده، در آن وقت جماعت شیعه از هر گوشه و کناری از بابت آهوان رم دیده بر دور آن معین مومنان بل پدر و مادر شیعیان از همه مکان خصوصاً بلاد ایران گرد آمدند و یکباره یکباره علمای شیعه در ایران بهم رسیدند.»^۷

برقراری آیین جدید، مسئله ای ریشه دار در تاریخ ایران

اقدام شاه اسماعیل در رسمی کردن تشیع به عنوان آیین مذهبی جدید در ایران و الزام به پیروی از این مذهب، مسئله ای نبود که برای اولین بار در تاریخ این سرزمین اتفاق افتاده باشد بلکه این موضوع در تاریخ ایران باستان ریشه دارد زمانی که اردشیر بابکان پس از شکست دادن اشکانیان بر تخت پادشاهی ایران نشست دو اقدام مهم را انجام داد یکی تمرکز قوا یعنی

کردند ایستادگی و مقاومت غازیان صفوی موجب فرار و عقب نشینی لشکریان دشمن شد با این وجود صفویان به تعقیب دشمن پرداخته و بسیاری از آنان را به خاک افکندند در این هنگام شاه اسماعیل که خود را پیروز جنگ می دید با سواران تحت فرمان خود به اردوگاه خصم یورش برد الوند بیک فرار کرد و تعدادی از فرماندهان او مانند موسی بیک و قرچغای محمد در این جنگ کشته شدند پس از پایان نبرد سپاهیان به جانب شاه اسماعیل آمده و به او به خاطر این فتح بزرگ تبریک گفتند شاه اسماعیل نیز با سخاوتمندی تمام غنائم بشمار این جنگ اعم از اسب، شتر و مقادیر زیادی طلا و نقره را یکجا به سپاهیان خود بخشید و حتی به کاتبان و دفتر داران خزانه اجازه ثبت این اموال را نداد.^۸ الوند بیک به سوی گنجه رفت و پس از هجوم قزلباشان به این شهر به دیار بکر گریخت و در آنجا با حیل امیر بیک حاکم موصل دستگیر و گردن زده شد و راه ورود اسماعیل بهادر خان به سوی تبریز کاملاً باز شده بود.^۹

ورود صفویان به تبریز و رسمی شدن مذهب تشیع

«خاقان اسکندر شان، بعد از فراغ خاطر از جانب دشمنان، در آن منزل نزول فرموده روز دیگر علم عزیمت به طرف دارالسلطنه تبریز برافراخت»^{۱۰} سادات و بزرگان به استقبال اسماعیل بهادر خان رفتند اواخر فصل پاییز و آغاز زمستانی سختی بود و صفویان فوراً مشغول جمع آوری آذوقه بوده و همچنین بدنبال تثبیت موقعیت خویش در تبریز بودند «تهیه اسباب قیشلاق و وکلا وزرا به سرانجام امور و لوازم ادوات کامرانی مساعی موفور به ظهور می رسانیدند»^{۱۱} در همان ابتدای ورود، اسماعیل قصد داشت که تشیع را رسمی اعلام کند و سکه علی ولی الله ضرب کند اما سران قزلباش به شاه هشدار دادند که دو سوم مردم شهر از اهل تسنن هستند و خواندن خطبه اثنی عشری ممکن است موجب شورش مردم شود اما شاه به آنان اطمینان خاطر داد و گفت که شخص حضرت امیر در رویا به او چنین فرمانی را داده است.^{۱۲} پس شاه در هنگام خواندن خطبه چنین فرمان داد: «فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ پیوست که خطبای ممالک آذربایجان خطبه به نام ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم الی یوم الحشر خوانند و پیش نمازان تمامی بلدان در اقامت صلوه و سایر عبادات رسوم مذهب معتدعه را منسوخ گردانند مؤذنان مساجد و معابد لفظ اشهد ان علیا ولی الله داخل کلمات اذان سازند و غازیان عابد و لشکریان مجاهد از هر کس امری مخالف ملت بیضا مشاهده نمایند سر از تنش بیاندازند»^{۱۳}.

تر خود شاه اسماعیل زمانی که تحت تعقیب دشمنان پدرش بود ابتدا نزد امیر اسحاق حاکم رشت رفته و در آنجا پناه گرفته بود اما به امیر اسحاق اطمینان نداشت در این زمان میرزا علی حاکم لاهیجان خبر فرار اسماعیل را از اردبیل به سوی رشت شنیده بود و می دانست امیر اسحاق توانایی محافظت از اسماعیل را ندارد خود ایشان را به لاهیجان دعوت می کند اسماعیل حدود ۸ سال نزد میرزا علی حاکم شیعه گیلان باقی می ماند و در این سال ها به مصاحبت و هم نشینی با بزرگان و علمای گیلان مانند مولانا شمس الدین لاهیجی می پردازد بسیاری از این افراد و خود میرزا علی مذهبشان شیعه بود و در گرایش اسماعیل به این مذهب موثر بودند^{۱۴} البته به این مسئله هم باید اشاره کرد که صفویان حتی اگر از اهل سنت هم باشند گرایشاتی نسبت به شیعه دارند و حتی برخی از شیوخ و بزرگان صوفیه خود را پیرو مذهب خاصی نمی دانند و حضرت علی (ع) نیز از شخصیت های مورد احترام و علاقه صفویان بوده است^{۱۵} پس می توان گفت که اسماعیل و اجدادش با تشیع بیگانه نبوده و تصمیم رسمی کردن تشیع در ایران بوسیله صفویان امری نبوده که در یک شب تصمیم به انجامش بگیرند.

نبرد برای تصرف تبریز

اسماعیل بهادر خان که با کمک صوفیان و مریدان خویش سپاهی را جمع کرده بود به جنگ دشمنان خویش رفت شروان را تصرف کرد و پس از شکست دادن برخی از مدعیان و رقبا به سوی الوند بیک فرزند رستم بیک حرکت کرد مذاکراتی میان این دو پیش از وقوع جنگ انجام شد و اسماعیل بهادر خان اعلام کرده بود که قصد کشورگشایی ندارد و فقط برای گسترش مذهب ائمه و دین مبین و شعار علی ولی الله شمشیر می زند تاکید اسماعیل بر تشیع در اینجا به وضوح مشخص است مذاکرات نتیجه ای نداد و طرفین آماده جنگ شده بودند اسماعیل بهادر خان پیش از آغاز نبرد با فداییان و جنگجویان خویش دیدار کرد و آنان را به پیروزی در جنگ پیش رو امید داد سپس لشکریان طرفین رو در روی هم صف آرایی کردند این نبرد بسیار ارزش بالایی برای صفویان داشت چرا که در صورت پیروزی ولایت آذربایجان و دارالملک آن یعنی شهر تبریز به تصرف آن ها در آمده و گامی مهم در حرکت بزرگی بود شاه اسماعیل آغاز کرده بود جنگ با یورش صفوف لشکریان به سوی یک دیگر و پرتاب تیرهای کمانداران آغاز شد غازیان صفوی در برابر دشمن از خود ترسی نشان نداده و از سپاهیان الوند بیک کشتار می

وقتی مردم تبریز، از دهان مؤذن نام علی (ع) را، شنیدند خیلی حیرت کردند و سالخوردگان با تجربه دریافتند که در آذربایجان یک دوره جدید آغاز گردیده است این مسئله به قدری جدی و با محافظت شدید قزلباشان در تبریز اجرا می شد چرا که از ۵۲۸ سال پیش که سلجوقیان بر ایران و عراق عرب دست یافته بودند آوردن نام علی (ع) در اذان و یا در دیگر مراسم های مذهبی ممنوع بوده و ممکن بود باعث کشته شدن افراد شود اما در این زمان همه چیز دیگر عوض شده بود و هم تعداد شیعیان بیشتر شده و هم حکومت نوپای صفوی عزمی راسخ در تبلیغ و گسترش مذهب تشیع داشت کتب شیعه از نقاط دیگری وارد تبریز شد تا مردم و بزرگان و اکابر بیشتر با این مذهب آشنا شوند!

مقایسه رسمی شدن تشیع در زمان اولجایتو و شاه اسماعیل

رسمی شدن مذهب تشیع در زمان اولجایتو امری گذرا بوده و از بعد زمانی دوران خوبی برای انجام این عمل نبوده چرا که بسیاری از امرا و سرداران مغول که بدنه اصلی و تشکیلاتی حکومت ایلخانی بودند خود نومسلمان و پیروان متعصب مذهب اهل سنت بوده اند و فقط شخص سلطان و گروه کوچکی از یارانش پیرو این مذهب بوده اند و از طرفی خود سلطان هم تعصب خاصی بر این مذهب نداشته و زمانی که مخالفت بدنه حکومت خویش و مردم ایران را مخصوصا در شیراز و اصفهان و قزوین دید از حرارت اولی خود در طرفداری از تشیع کاست و در اواخر عمر خود دست از حمایت این مذهب برداشت! اما صوفیان حکومتی بوده اند که از همان ابتدای کار با شعار علی ولی الله و تعصب شدید بر روی مذهب تشیع کار خود را آغاز کرده بودند و بدنه تشکیلاتی و نیروهای نظامی خود سال های سال در خدمت اجداد دودمان صفوی در خانقاه های صوفیان تعلیم پذیرفته و از درون و به صورت قلبی این مذهب را پذیرفته بودند و برای گسترش و جذب افراد به سوی این مذهب حاضر به انجام هرکاری بوده اند و خود رهبری این حرکت یعنی شاه اسماعیل نیز عزم راسخی در پیش برد این هدف بزرگ داشت و همه زندگی و اهداف و آمال خویش را در گرو رسیدن به این هدف بزرگ می دید.

نتیجه

پیروزی های پی در پی شاه اسماعیل در نبرد با سلاطین و امیرانی که داعیه اهل سنت داشتند موجب بالا رفتن روحیه و اعتماد به نفس شاه در اقدام به چنین عملی شده بود ابتدای کار گسترش تشیع در ر شهر تبریز و دیگر بلاد به زور و قدرت شمشیر قزلباشان پیش می رفت ولی می توان گفت که برای داشتن سرزمین

متحد و یکپارچه و تثبیت دولت داشتن یک دین یا مذهب موافق با نگاه حکومت بسیار ضروری بوده است مانند کاری که اردشیر بابکان با کمک مغان و موبدان زرتشتی برای شورش علیه اشکانیان انجام داد چرا که دولت ساسانی بر مبنای دین واحد زرتشت به عنوان عاملی منسجم کننده که برای اتحاد اقوام ایرانی بود تاسیس شد در کل صفویان با دو عنصر رهبری قدرتمند و مدیر و نیروهای از جان گذشته خصم را شکست داده و با اندیشه مذهبی خویش زمانه جدیدی را خلق کرده و نوعی وحدت دینی ایجاد کرده که در مقابل تند باد های سهمگینی مانند حملات خرد کننده عثمانی ها بتوانند ایستادگی کنند و موجودیت این سرزمین را حفظ نمایند

رفرنس ها

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا ظهور دولت صفوی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۶، چاپ سوم، صفحه ۲۰ و ۱۹
۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا ظهور دولت صفوی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸، صفحات ۸۱۰ و ۸۱۱
۳. آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸، صفحه ۱۴۹
۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، نشر دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، صفحات ۷۵ و ۷۶ و ۷۷
۵. ابن بزاز اردبیلی، صفوة الصفاء، مصحح غلامرضا طباطبائی، ج ۱، اردبیل شناسی، تبریز، ۱۳۷۳، صفحه ۸۸۶
۶. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوائی، نشر بابک، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۲۰ و ۱۹
۷. احمد کسروی، شیخ صفی و تبارش، ج ۱، نشر فردوس، تهران، ۱۳۷۹، صفحه ۳۷
۸. امیرصدرالدین سلطان امینی هروی، تاریخ فتوحات شاهی، مصحح محمدرضا نصیری، ج ۱، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴، صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۲
۹. منوچهر امیری، سفرنامه ونیزیان در ایران، ج ۱، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، صفحه ۴۴۵ و ۴۴۶
۱۰. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوائی، نشر بابک، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۸۵
۱۱. امیرصدرالدین سلطان امینی هروی، تاریخ فتوحات شاهی، مصحح محمدرضا نصیری، ج ۱، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۵
۱۲. یدالله شکری، عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰، نشر بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۶۴
۱۳. غیاث الدین خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ج ۴، نشر خیام، تهران، ۱۳۸۰، صفحه ۳۶۳
۱۴. جیمز داو، شاه اسماعیل صفوی، ترجمه ذبیح الله منصوری، جلد اول، ج ۱، نشر زرین، تهران، ۱۳۸۴، صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸
۱۵. عباس اقبال، تاریخ مغول، ج ۹، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸، صفحه ۳۱۸



علل همکارگی روحانیت با شاه اسماعیل صفوی

سجاد حشمتی

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

که من در این مقاله می‌خواهم برسانم این هست که شرایط اجتماعی و سیاسی / روشهای ادمها و گروه ها را را برای رسیدن به اهداف تغییر میدهد و روحانیون شیعه نیز طبق شرایط سیاسی اجتماعی / روش خود را از تقیه و تبلیغ پنهانی دینی به روشی آشکار تغییر دادند و برای این کار بهترین ابزار حکومت و حمایت شاهان بود / پس روحانیون دینی دعوت اسماعیل را قبول کردند که یک رابطه برد-برد برای روحانیون و حکومت صفویه بود .

کلید واژها:

شاه اسماعیل / روحانیت / دین / صوفی گری

مبحث علما دینی که از ارکان اصلی حکومت صفویه بودند بسیار مهم هست و کسی که بخواهد تاریخ صفویه را بخواند باید مطالعه روحانیون در اولویت او باشد / در طول تاریخ همیشه نقش روحانیت و دین در حکومت تعیین کننده بود که از جهاتی باعث قدرت گیری و کمک به آن حکومت منجر میشد یا به سقوط و انحطاط آن .

دولت صفویه با حمایت قزلباشان و تفکر صوفی شکل گرفت اما به مرور زمان مشکلاتی چون افراطی گری صوفیان و نیاز به مقابله با کتابهای دینی اهل سنت / شاه اسماعیل را وادار به همکاری با روحانیون دینی کرد که حکومت صفویه را مسنجم تر و باثبات تر کرد که نقش مهمی در مقابله با عثمانی ها داشت اما همین روحانیت یکی از عوامل سقوط و انحطاط صفویه شد .

در این مقاله ما به بحث اینکه چرا اصلا علمای دینی حاضر شدند با دولت صفویه و اسماعیل همکاری کنند در حالی که اعتقاد داشتند هیچ حکومتی به غیر از امام شیعه نباید آنها را اداره کنند.

روش من در این مقاله توصیفی-تحلیلی هست و سعی کردم تا حد امکان خلاصه و مفید مبحث را خوب توضیح داده باشم و در این مقاله / بیشتر از منابع دوست دوم گرفته شده البته در این مقاله از گفتهای چندین سفرنامه نویس دوره صفوی که جز منابع دست اول هست اشاره شده و گفتهای آنان در مباحث مورد نظر ذکر شده و چیزی که



معصوم در نظر گرفته شده که خود این یک تحریف دینی هست چون در اعتقادات اسلامی اطاعت بی چون و چرا فقط از معصومین هست و مراد و انسانهای دیگر هر چقدر هم بزرگ باشند باز هم اشتباه میکنند و ممکن هست از دین خارج شوند و باعث گمراهی مرید بشوند. حتی در منبعی دیگر ذکر میکند که «مریدی که طالب حق و جهان دیگر است به کسی گفته می‌شود که اثر کلام شیخ در ذات او هویدا گردد و در او موثر واقع شود و در نتیجه» آن ازدواجی بین مرید و مراد به وقوع بپیوندد» در مصاحبه مرید و مراد / شیخ صوفی درباره تبعیت مرید از مراد چنین میگوید: «بدون عشق و تسلیم بی قید و شرط به مراد، سخت شکست می‌خوریم و نمی‌توانیم آن را جبران کنیم. من چیزی را که شما چودرون از آن صحبت می‌کنید در اولین برخورد با پیر تجربه کردم. وقتی او را ملاقات کردم، احساس کردم که کاملاً عریانم. حس می‌کردم که او درون مرا مانند اشعه‌ی ایکس می‌بیند، اما شرمی در کار نبود. به‌خاطر آن عشق، احساس امنیت می‌کردم. البته، می‌دانستم که او بر تمام ناپاکی‌ها و چیزهای دیگر وجودم واقف است. اما دلسوزی و شفقتی که در آن نگاه خیره موج می‌زد، به من احساس امنیت می‌داد. بعدها بود که احساس خجالت و شرم کردم» در واقع یک شک به وجود می‌آید که آیا واقعا اراده در این راه تأثیری ندارد؟ در واقع در این رابطه چنین تحریفی به وجود می‌آید که اراده مرید در دست مراد هست که در اسلام چنین چیزی اصلاً مورد پذیرش نیست و در واقع در این رابطه یک جورایی اراده مرید را در برابر مراد بی ارزش میدارد چون مراد همه کاره مرید هست و بدون عشق به مراد/مرید به کمال نمیرسد.

علل همکاری روحانیت با اسماعیل صفوی

در دوره صفویه، تشیع مذهب رسمی کشور شد و شاه اسماعیل صفوی بنیان‌گذار این حکومت بود که از طریق انتساب خود به امام موسی کاظم برای خود مشروعیت پیدا کرده بود که در این باره راجر سیوری در کتاب ایران عصر صفوی مینویسد «هدف از نسب‌نامه رسمی دولت صفویه این هست که دودمان صفویه از فرزندان امام موسی کاظم، امام هفتم شیعیان و از آن طریق منتسب به علی {ع} امام اول شیعیان هستند».

که البته این به تنهایی کافی نبود و باید برای تأیید مشروعیتشان از روحانیون استفاده میکردند که در ادامه به آن میپردازیم.

در طول تاریخ همواره دین و روحانیت نقش مهمی در ثبات و قدرت یک کشور داشته است پس به همین خاطر دولت‌ها یا روابط بسیار خوبی با دین برقرار میکردند یا برضد اون دین بودند پس قطعاً ما نیم توانیم نقش روحانیت را در تاریخ و سرگذشت حکومت‌ها نادیده بگیریم حکومت صفویه با قدرت‌گیری تصوف شکل گرفت و به یکی از ارکان اصلی دولت تبدیل شد اما با مرور زمان / شاه اسماعیل صفوی به عمق کمبود کتابهای دینی و فقه شیعه و همچنین نارکارآمدی تصوف مثلاً احترام و اطلاعات بی چون و چرا از رهبر خود که برای اداره کشور چنین چیزهایی اصلاً کارآمد نیست / از علمای شیعه سرتاسر اسلام دعوت به همکاری کرد که علما نیز درخواست اورا پذیرفتند و به صورت گروهی و بالا راهی دربار صفویه شدند.

خود علما نیز در شرایطی به سر میبردند که باید تحت حمایت کامل یک حکومت شیعه قرار بگیرند چون در آن طرف مرزها / حکومت سنی مذهب عثمانی قرار داشت که سختگیری‌های شدیدی به شیعه‌ها میکرد و همچنین دولت صفویه نیز به چنین علمایی در فقه شیعه و مقابله با فقه اهل سنت نیاز داشت که از این نفوذ گسترده روحانیون در حکومت و تغییر دولت صفویه از صفوی‌گری به تشیع بیرون آمد.

تصوف و رابطه مرید و مراد

تصوف در لغت به معنای پشیم هست و به این دلیل هست که ما میبینیم که «غلب محققین صوفی را مشتق از «صوف» می‌دانند. صوف، یعنی پشیم، صوفی یعنی پشمینه‌پوش و تصوف به مفهوم پشمینه‌پوشی است علت انتساب این قوم به پشمینه‌پوشی این بوده که در قدیم برخی از آنها به قصد ریاضت جامه پشمی خشن به تن می‌کردند» در واقع بحث ما از آوردن تصوف این هست که در جلوتر همین عامل تصوف‌گرایی و اشکالات آن باعث میشود که حکومت با علما همکاری کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف مرید و مرادی بود / مرید به معنای پیرو و مراد به معنای ارلکننده هست که در اینجا مرید کامل تابع مراد خود بود و هرچه او میگفت مرید باید اطاعت میکرد صوفیان باور دارند «که با اعمال نفوس و اراده‌ی مرشد به نحو هدایت تکوینی مریدان به کمال مطلوب و مقام فناء و بقاء می‌رسند / چنانکه در باره شیخ نجم‌الدین کبری نقل شده که بازرگانی بی اعتقاد بر سبیل تفرج به خانقاه شیخ آمد و شیخ در حالت غلبات شوق بود نظرش بر آن بازرگان افتاد، «ولی» شد» پس در اینجا میبینیم که مراد به عنوان یک

۲/ تقابل دو حکومت متعصب شیعه و سنی

دومین دلیل همکاری روحانیون و حکومت صفوی بخاطر شرایط اجتماعی سیاسی بود یعنی در یک سمت حکومت شیعه متعصبی چون صفویه / در سمت دیگر حکومت متعصب سنی چون عثمانی قرار داد که هر کدام ادعای خلافت میکنند و خود را رهبر جهان اسلام میدانند.

در آن سوی مرزها / عثمانی های متعصب سنی بودند که در راستای تسلط بر جهان اسلام به مخالفت با شیعه ها پرداخته بودند و عثمانی ها خود را خلیفه مسلمین مینامیدند و از طرق مختلف بر شیعیان سخت می گرفتند که در این وضع هم روحانیون شیعه احساس خطر کردند و هم دولت صفویه . سلیم عثمانی قبل از جنگ چالدران ۴۰ هزار شیعه را با بی رحمی تمام و به صورت وحشتناک قتل عام کرد و کشتارهای زیادی صورت گرفت که به قول منابع «شمار این کشتارها در سرتاسر حکومت عثمانی به بیش از ۴۰ هزار نفر میرسد»^۷

پس قطعاً هم برای دولت صفویه و روحانیون شیعه بقا اهمیت زیادی داشت که اگر با هم همکاری نمیکردند / قطعاً دولت عثمانی چه از لحاظ دینی و چه از لحاظ نظامی-سیاسی هیچی از صفویه و شیعه باقی نمیگذاشت و صفویه حرفی برای گفتن نداشت ، از سوی دیگر هم صفویه و هم عثمانی به شکل بسیار توهین آمیزی همدیگر را خطاب میکردند که سفرنامه اولتاریوس به یک مورد اشاره میکند: «ایرانیان هنگامی که به اب جاری و نهری میرسیدند/میل به ادار کردن میکنند. به همین دلیل ترکها از سر استهزا و خفت به ایرانی ها خرشاهی^۸ اطلاق میکردند/ زیرا خر در هنگام گذاشتن از نهر به ادرار می افتد / در برابر ایرانی ها / ترکان عثمانی را سگ سنی خطاب میکردند زیرا آنان مثل سگ کنار دیوار ادار میکردند»^۹

در واقع این نوع فاجعه را نشان میدهد که این حکومت چقدر از هم متنفر بودن بودند و قطعاً در چنین فضایی بر هم سخت می گرفتند و به همین دلیل بود که روحانیون با توجه به این شرایط سیاسی-اجتماعی که بین دو حکومت شیعه و سنی حاکم بود / درخواست اسماعیل صفوی را قبول کردند و هم برای حفظ جان خود و هم کمک به دولت شیعه راهی ایران شدند .

۳/ کاهش قدرت قزلباشان

قزلباشان از همان دوران کودکی اسماعیل صفوی / حامی اصلی او بودند و با تمام توان خود در جنگهای اسماعیل برای تثبیت قدرت حکومت استفاده میکردند و از ارکان اصلی تشکیل دولت صفویه بودند / پس قطعاً اسماعیل نمی توانست

اسماعیل اول خودش صفوی بود و البته تحت تاثیر علمای شیعه از قبل گرفته بود پس اسماعیل صفوی اشنایت خوبی با علوم دینی داشت اما این کافی نبود چون اسماعیل در امور فقهی و دینی به طور تخصصی ناتوان بود و نمی توانست نظرات علمای اهل سنت را خنثی کند به همین دلیل به روحانیون شیعی احتیاج داشت که این دعوت از روحانیت هم برای او موثر بود و هم برای روحانیون.

دلایل مختلفی برای علل همکاری میتوان گفت اما ما در اینجا به مهم ترین دلایل میپردازیم چون این مسئله گسترده است و از توان بنده در ارائه کامل خارج هست .

مهم ترین عوامل علل همکاری:

۱: فقر فقه شیعه و احکام اسلامی برا اساس مذهب شیعه

۲: تقابل دو حکومت متعصب شیعه و سنی

۳: کاهش قدرت قزلباشان

۴: ناکارآمدی تصوف

۱/ فقر فقه شیعه و احکام اسلامی برا اساس مذهب شیعه

وقتی تشیع مذهب رسمی کشور شد و به نام امامان دوازده گانه خطبه خوانده شد ، اسماعیل میدانست که برای جایگزینی دستورات اهل تسنن در امور دینی و فقه از علمای شیعه در سرتاسر اسلام استفاده کند چون یک خلای بزرگ در این زمینه ها احساس میشد و تصوف نیز در این زمینه کارساز نبود .

اسماعیل صفوی به چنین فقر فرهنگی، دینی شیعه در حکومت پی برد و میدانست که از تصوف گرایی باید دور شود و به علمای شیعه روی آورد که در این باره راجر سیوری میگوید «بعد از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل، نیاز عاجلی برای برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی، پدید آمد. کمبود محسوسی در زمینه آثار قضایی وجود داشت و یک قاضی شرع، نسخه ای از یک جزوه قدیمی در مورد اصول عقاید تهیه کرد که به عنوان مأخذی برای تعلیمات دینی مورد استفاده قرار گرفت. همچنین کمبودی در زمینه علمای شیعی وجود داشت و شاه اسماعیل، ناچار شد تعدادی از علمای شیعی سوریه را به ایران دعوت کند»^{۱۰}

پس طبق حرف سیوری، شاه صفوی نمی توانست خودش فقه شیعه و احکام شیعی را در کشور اجرا کند چون در آن حد تخصص نداشت و همچنین یک نفر به تنهایی نمی تواند کاری کند ... شاید یکی از عواملی که شاه اسماعیل به روحانیت بها داد و مناصب قضایی به آنها بخشید همین کمبود آثار قضایی و فقه شیعی هست .

به راحتی آنها را کنار بگذارد و مجبور بود برای بقای نظامی خود و جلوگیری از شورش آنها امتیازات زیادی به آنها بدهد.

رابطه قزلباش ها و اسماعیل فقط یک رابطه نظامی نبود که در آن اسماعیل فقط از قزلباشها به عنوان یک نیروی نظامی در جنگهایش استفاده کند بلکه یک رابطه تصوفی بسیار قوی بود که اسماعیل به عنوان مرشد ارشد بود و قزلباشان بی چون و چرا از اسماعیل تبعیت میکردند و اسماعیل نیز به انحرافات دینی و حتی کفر رسید، به عنوان مثال میتوان به ازدحام قزلباشها در خوردن گوشت شبیک خان از یک اشاره کرد که شاه اسماعیل دستور میدهد «قورچیان کثیرالخلاص گوشت بدن شبیک خان را که به خاک و خون اغشته شده بود / پاره پاره بکنند و بخورند و آنان نیز برای خوردن گوشت انسان مرده ازدحام کردند و بر روی هم شمشیر کشیدند و چندین نفر کشته و مجروح شدند و گروهی که نیز دور بودند به کسی که نزدیک جسد بود / پاره ای از گوشت را به مبلغ کلی میخریدند و میخوردند»^{۱۱}

در منبعی دیگر ذکر میکنند که «ابن صوفی یعنی شاه اسماعیل مورد پرستش مردم هست و همچون خداوند در نظرشان هست و سربازانش بدون اینکه زرهی به تن کنند / به میدان جنگ میرفتند و وقتی بر زمین افتادند / نام شیخ را به زبان می آورد که دومعنی دارد: یکی اینکه حکم خدا برای آنها دارد و یکی دیگر اینکه به عنوان پیامبر خدا او را میپرستیدند. همان طور که مسلمانان میگویند لا اله الا الله / ایرانیان میگویند لا اله الا اسماعیل ولی الله»^{۱۲}

در واقع هدف من از آوردن چنین مثالهایی / اشاره به مقدس بودن شاه اسماعیل و رابطه مرید و مرادی هست که چطور قزلباشان از اسماعیل تبعیت میکردند و او را پیامبر خود میدانستند که ریشه این به تفکراتی صوفی گری برمیکرد. این رابطه عالی بین شاه اسماعیل و قزلباشان تا جنگ چالدران ادامه داشت که از این جا به بعد اوضاع فرق میکند.

بعد از شکست تحقیرآمیز و کشته شدن تعداد عظیمی از قزلباشان در جنگ چالدران، قزلباشان دیگر در محاذف شدن از طرف اسماعیل صفوی دچار شک و تردید شدند چون آنها معتقد بودند که شیخ آنها یعنی شاه اسماعیل از جان آنها در سخت ترین شرایط مراقبت میکند و اثر این شکست به «از بین رفتن مقدس بودن اسماعیل و کوشش قزلباشان برای دخالت در دربار انجامید»^{۱۳} همچنین راجر سیوری میگوید «چالدران، سبب شد که اعتقاد قزلباش ها به رهبر شان به عنوان موجودی الهی یا نیمه الهی که شکست ناپذیر است، از بین برود»^{۱۴}

اسماعیل از قبل نیز سعی در تضعیف قزلباش ها داشت و اقداماتی انجام داد اما بعد از شکست در چالدران / اعتماد قزلباشها را از دست داد و از این دوران هست که قزلباشان شورشهای انجام میدهند و حتی با علما نیز به لج می افتند که نمونه بارز آن محقق کرکی هست که به دلیل ترس از کشته شدن / از دولت صفویه خارج و به عراق رفت و تا زمان طهماسب در آنجا ماند.

شاه اسماعیل به محقق کرکی خیلی بها داد و او نیز یعنی کرکی در طول زمان اقامت خود در ایران / توانسته بود قدرت روحانیون را افزایش دهد و همچنین کرکی مخالفان سرسختی قزلباشان داشت چون «قزلباشان علمای شیعه و کرکی را دشمن خود میپنداشتند زیرا «حضور علما در دربار باعث تضعیف آنها میشد»^{۱۵}

در واقع اسماعیل پیش زمینه های حضور علما را در حکومت ایجاد کرد و در دوره های بعد بود که علم قدرت بیشتری پیدا کردند و در دوران اسماعیل / عالمان خطر کشته شدن توسط قزلباشان را داشتند و اسماعیل با دادن قدرت در پی کاهش قدرت قزلباشان بود که شاید در دوره زندگانی چندانی در این زمینه موفق نبود / اما در دوره های بعد هست علی الخصوص طهماسب اختیارات گسترده ای به علما میدهد و قدرت قزلباشان کاهش پیدا میکند.

۴/ ناکارآمدی تصوف

همان طور که در قسمت تصوف و مرید و مراد اشاره کردیم که خود این مسئله باعث میشود که شاهان صفوی از تصوف دورتر شوند و به سمت تشیع بیش از پیش نزدیک تر شوند و وقتی به تشیع نزدیک تر شدند / به کمک علما نیز احتیاج داشتند.

موسی نجفی در کتاب خود درباره ناکارآمدی تصوف میگوید: «چون تصوف برای اداره حکومت به کار نمی آمد و رابطه مریدی و مرادی برای اداره کشور، کارایی لازم را نداشت و از سوی دیگر، مشروعیت مذهب تسنن در اثر برخی عوامل - که جای بحث آن ها نیست - از میان رفته بود و برای اداره کشور به ایدئولوژی منسجمی نیاز بود، صفویه بیشتر به سمت تشیع و فقه شیعه کشیده شد»^{۱۵}

دکتر محسن اردکانی میگوید: «فقدان ظرفیت در امور اجتماعی / سیاسی و فرهنگی از دلایل عمده واگذاری دولت صوفی صفویه به سمت دولت تشیع و فقه شیعه بوده است»^{۱۶}

پس طبق منابع و اوضاع آن موقع / تصوف چیزی جز عقب ماندگی و عدم پیشرفت جامعه و عدم اجرای درست دستورات دینی نبود و از انجایی که حکومت رقیب صفویه یعنی عثمانی بسیار

صفویه همین دخالت‌های بیش از حد و خرافه‌آمیز در حکومت و سیاست بود ولی در کل همکاری علما و حکومت صفویه سود و منفعت‌های گسترده‌ای برای دو طرف داشت که در این راه تصوف کم‌کم حضورش کمتر و کمتر شد و حتی در دوره‌های بعدی دیگر هیچ توجهی به تصوف نمی‌کردند.

رفرنس‌ها

۱. زنجیر حقیقی/مقاله سیری در عرفان و تصوف/نشریه کیهان اندیشه/شماره ۵۴/خرداد و تیر سال ۱۳۷۳/ص ۱۰۱
۲. محمد معصوم شیرازی/طرائق الحقایق/با تصحیح محمد جعفر محبوب/ج ۲/ناشر کتابخانه سنائی/تهران/۱۳۸۲/ص ۱۰۴
۳. جنیدی بغدادی/تحفة البرهه فی مسائل العشره/مترجم صدرالدین قوام شهیدی/چاپ اول/ناشر میانه/۱۳۹۷/ص ۱۰۲
۴. <https://farsi.sufijournal.org/> / مرید و مراد
۵. راجر سیوری/ایران عصر صفوی/ترجمه کامبیز عزیزی/چ ۱۳/ناشر مرکز/تهران/۱۳۸۴/ص ۳
۶. راجر سیوری/ایران عصر صفوی/ترجمه کامبیز عزیزی/چ ۱۸/نشر مرکز/تهران/۱۳۸۸/ص ۲۹
۷. ادوارد راوان/تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر/ترجمه بهرام مقدادی/ناشر مروارید/تهران/۱۳۶۹/ص ۸۱
۸. یم احتمال زیاد اولناریوس به علت شباهت نگارش لاتین شاهی و شیعه دچار اشتباه شده و منظور همان شیعه هست
۹. ادام اولناریوس/سفرنامه اولناریوس/ترجمه احمد بهپور/ناشر ابتکار نو/تهران/۱۳۶۳/ص ۲۹۰
۱۰. مهدی ستوده فر/ناصرجدیدی/اذر قلی زاده/تحلیلی جامعه شناختی بر خرقه گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی/نشریه جامعه شناسی کاربردی/دانشگاه اصفهان/شماره سوم/پاییز ۱۳۹۷/ص ۱۴۷
۱۱. باربارو/سفرنامه ونیزبان در ایران/ترجمه منوچهر امیری/ناشر خوارزمی/تهران/۱۳۸۱/ص ۴۵۶
۱۲. الهام محمودی و دیگران/قزلباشان و نقش آنها در حکومت صفوی/نشریه تاریخ پژوهی/شماره ۶۰/پاییز ۱۳۹۳/ص ۳۳
۱۳. سیوری/راجر/ایران عصر صفوی/ترجمه احمد صبا/ناشر کتاب تهران/سال نشر ۱۳۶۳/تهران/ص ۴۰
۱۴. <http://smhi.ir/index.php/library/book/item> / موسسه مبنا / زندگی سیاسی محقق کرکی/فصل سوم
۱۵. موسی نجفی/مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات ایران/ناشر منیر/تهران/۱۳۷۸/چاپ ۲/ص ۲۱
۱۶. محسن فتاحی اردکانی/مقاله علل همکاری علما با دولت صفوی صفویه/چ قم/ناشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری/شماره ۶۹/پاییز ۱۳۹۲/ص ۹۴

از علمای دینی در گسترش نفوذ خود در بین سرزمین‌های اسلامی بهره می‌برد، دولت صفویه نیز به علمای قدرتمند و مجتهد احتیاج داشت که باید تصوف قربانی آن میشد یا حداقل با اندیشه‌های شیعه ترکیب میشد و قسمت مهمی از عقایدشان را زیر پا می‌گذاشتند.

نتیجه گیری

طبق مباحث گفته شده به این نتیجه میرسیم که حکومت صفویه پی برده بود که تفکرات مرید و مرادی و تصوف گرایی عرصه حکومت چیزی جز یک سقوط زود هنگام و کفر نصیب اسماعیل و حکومت نمیشود و باید یک جایگزین پیدا می‌کردند.

و برای مقابله صوفی گرایی یکی از بهترین راه‌ها استفاده از علمای مذهبی بود که چون صفویه گرایش‌های شیعه داشتند از علمای شیعه استفاده کردند که علمای شیعه با توجه به شرایط موجود و عدم یک فقه شیعه و دستورات کامل دینی / هم به مقابله با تصوف و قزلباشان پرداختند و هم یک رقیب جدی برای خلفای سنی عثمانی شدند که اگر علما و اسماعیل تن به همکاری هم نمیدادند / شاید تفکرات کفرآمیز صوفیان و قزلباشان به عنوان یکی از ارکان اصلی مذهب شیعه در عرصه‌های بعد از خود و حتی دوران خود شناخته میشد چون صوفیان برای مرشد ارشد خود جایگاه مقدس و حتی گاهی اوقات خداوندگار پنداشته میشدند و مسئله توحید را زیر سوال می‌بردند.

همچنین اگر اسماعیل و علما تن به همکاری نمیدادند / خلفای سنی عثمانی که شیعه های زیادی را از دم تیغ گذارنده بودند / خود مذهب شیعه و فقه شیعه را نیز تا حد توان نابود می‌کردند تا خطری برای منافع دینی و دنیویشان و بهانه های دینی در سرزمین‌های که تصرف کرده بودند ایجاد نشود / البته در این بین نیز صفویه بسیار به اهل تسنن سخت گرفت / پس همکاری علما و اسماعیل نه تنها که باعث گسترش مذهب شیعه میشد / بلکه برای خود علما نیز خوب بود چون هم از طرف حکومت حمایت میشدند و هم پول و مناصب دنیوی بالایی به علمایی شیعه تعلق گرفت و جزئی ارکان اصلی حکومت شدند.

حکومت دینی شیعی که همیشه به دنبال آن بودند را شکل بدهند و دیگر لازم نبود که در خفی به گسترش عقاید خود و شیعی بپردازند و اینبار به صورت آشکارا و با حمایت حکومت در راستای اهداف خود گام برداشتند که البته روحانیون در زمان شاهان بعدی به خرافه گرایی هایی گسترده روی آوردند و از مهم ترین عوامل سقوط

مقدمه‌ها، کیفیت و نتایج نبرد شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی در نشت چالدران

بهنام دانشیان

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

شکست نخورده بود شکست خورد. در آخر نیز از استاد عزیزم جناب آقای دکتر روزبهانی که در تک تک گام‌های این مقاله مرا یاری فرمودند تشکر می‌نمایم و برای ایشان عمر با عزت و سلامتی را از خداوند متعال مسئلت دارم.

کلید واژه‌ها

شاه اسماعیل، سلطان سلیم، جنگ چالدران، صفوی، عثمانی.



از همان سال‌های اول که به درس تاریخ علاقه داشتم همیشه یکی از خواسته‌هایم این بود که تحقیقی تطبیقی از تاریخ صفویه و عثمانی را انجام دهم. چون نبرد چالدران نیز در این دوره رخ داده بود تصمیم گرفتم که در این فرصتی که استاد محترم بنده جناب آقای دکتر روزبهانی در درس روش تحقیق آموزش تاریخ برایم فراهم نموده بود این موضوع را تحقیق و بررسی نمایم. یکی از سوال‌های تاریخی برای اکثر علاقمندان و دوست‌داران تاریخ این بود که چه شد که شاه اسماعیل صفوی در نبرد چالدران شکست خورد و یا چرا شکست خورد و یا نتایج این شکست چه بود. در این مقاله سعی کردم مقدمات نبرد، نحوه نبرد و نتایج آن را بیان کنم. چون یافته‌های تاریخی روز به روز بیشتر میشود و مطالب و مباحث جدید تری نمایان می‌شود، سعی کردم از منابع جدید که حاصل کار زحمتکشان رشته تاریخ است استفاده نمایم تا یافته‌ها و مطالب متن مقاله جدید باشد. سعی نمودم تمامی مباحث مربوط به جنگ چالدران را که مورخان به آن اشاره کرده‌اند را بیاورم، حال چه مورخان ایرانی و چه مورخان عثمانی. در این تحقیق از روش توصیفی، تحلیلی و گاهی هم تطبیق وقایع استفاده نمودم. در انتهای مقاله نیز یافته‌های خود را بیان داشتم که چه شد شاه اسماعیل صفوی که در هیچ نبردی

اسماعیل و بدعت او در دین را بهانه خود قرار داد و لشکریان و ینی چری ها را آماده جنگ نمود. سلطان سلیم برای اتحاد و اقناع مردم و لشکریان بر علیه صفویه، فتوایی مبنی بر کفر شیعیان از فقهای اهل سنت گرفت. او همچنین از جهت اروپاییان هم ترسی داشت که مبادا جنگ با شرق موجب شورش اروپاییان نگردد لذا با آنان قرارداد هایی را انعقاد نمود تا از جانب غرب خیالش راحت گردد. (همان، ۹۲)

شروع جنگ از ادرنه توسط سلطان سلیم عثمانی

سلطان سلیم عثمانی لشکرکشی رسمی خود علیه صفویان را ۱۹ محرم ۹۲۰ هـ.ق از شهر ادرنه شروع کرد. او طی یک سخنرانی پرشور پیش از حرکت سپاه، انگیزه اصلی خود از جنگ با شاه اسماعیل را گرفتن انتقام از خون ریخته شده سنیان و تحریف دین اسلام اعلام کرد. او سه بار در این خطبه فریاد زد و گفت: «مسلمانان، جنگ با اردبیل اوغلی از واجبات دین است، باید جنگید.» احدی از حضار به سلطان سلیم جواب نمی دهند. در فریاد چهارم عبدالله نامی از افراد ینی چریان خود را به پای سلطان انداخت و گفت: «قبله گاه ها، ما ینی چریان حاضریم با اردبیل اوغلی بجنگیم» (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۷۶). روز ۲۲ محرم حرکت سپاه عثمانی از ادرنه به سمت استانبول آغاز شد و ۲ صفر همان سال سلطان سلیم وارد استانبول شد. مسیر طولانی و ده هزار کیلومتری ادرنه تا چالدران به سختی تمام شد و حتی چندین بار ینی چری ها به تصمیم سلطان سلیم در حمله به ایران اعتراض کردند. اما هر بار با قاطعیت سلیم خاموش شدند. (کریمی، ۱۳۹۷: ۹۳-۹۴)

سیاست شاه اسماعیل در مقابل شروع حمله سلطان عثمانی و جمع آوری نیروی صفویه

شاه اسماعیل با آگاهی از نیروهای نظامی عثمانی در مسیر و خستگی سپاهیان از طولانی بودن مسیر لشکرکشی دستور داد که از تاکتیک «زمین های سوخته» استفاده کنند. شاه اسماعیل بعد از آنکه از عزم سلطان عثمانی مطمئن شد دستور داد که نیروها آماده شوند. اما این فراخوان بسیار محدود و با مخاطبان کم بود. یکی از آنان محمد خان استاجلو بود که پیش از آن حاکم دیاربکر شده بود و دیگری نورعلی خلیفه که به آذربایجان آمد و به سپاه صفوی پیوست. منابع عملکرد شاه اسماعیل در عدم تمایل جدی به جنگ با عثمانی را نقد کرده اند.

«مقارن تشکیل دولت صفوی در ایران دولت ترکان عثمانی در آناتولی و بالکان به منتهای قدرت و عظمت رسیده بودند و این ترکان برخلاف بانی سلسله صفوی به مذهب تسنن معتقد بودند و به نام نشر اسلام شمشیر میزدند، آنان تشکیل دولت بزرگی را در مشرق متصرفات خود به چشم دشمنی می دیدند به خصوص که صفویان از لحاظ دینی نیز با ایشان خصومت داشتند و شاه اسماعیل نیز در مقابله و مبارزه با اهل تسنن ایران اقداماتی جدی از خود نشان داده بود.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۴: ۸۶)

شاه اسماعیل صفوی و ویژگی سپاهیان او قبل از جنگ چالدران

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ.ق در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلام نمود. او از زمان جلوس تا نبرد چالدران در سال ۹۲۰ هـ.ق در تمامی جنگ هایی که شرکت داشت همیشه پیروز میدان بود. نکته ای که منابع در خصوص روش های جنگی و تعداد سربازان شاه اسماعیل اشاره کرده اند بسیار مهم است. در تمامی جنگ هایی که اسماعیل در آن پیروز شده است همیشه تعداد سربازان او کمتر از تعداد سربازان دشمن بوده و علاوه بر این، جنگ نیز به صورت روش های رایج آن زمان به صورت تن به تن و با شمشیر و نیزه و تیرو کمان بوده است. به همین دلیل باید علت پیروزی شاه اسماعیل را در جای دیگر جستجو کرد. باور های پیروان صفوی در خصوص رهبرشان شاه اسماعیل که او را تا مقام خدایی بالا می برد و او را عاشقانه میپرستیدند و مرگ در راه او را خوشبختی میدانستند. همین امر نیرویی به قلباش ها و پیروان صفوی میداد که هیچ قدرتی نمیتوانست در مقابل آنان دوام بیاورد. شاه اسماعیل صفوی با اعتقاد به از خودگذشتگی یاران و سرمایه معنوی فراهم شده از پیروزی های قبلی، راه دشمنی با عثمانی را جسورانه باز کرد. (کریمی، ۱۳۹۷: ۹۴)

سلطان سلیم عثمانی و فراهم نمودن زمینه ها برای جنگ با شاه اسماعیل

سلطان سلیم پس از آنکه برای جنگ با شاه اسماعیل مصمم شد باید کم کم زمینه های معنوی و مادی جنگ نیز فراهم میکرد. او باید لشکریان و ینی چری ها را متقاعد این جنگ میکرد. چون در مسیر این جنگ لشکر عثمانی باید مسافت خیلی زیادی را طی میکردند تا به ایران برسند و این امر برای لشکریان خوشایند نبود. اما سلیم با استبداد، نظر خود را بر کرسی نشاند و آزار و اذیت اهل سنت توسط

استفاده میکرد که شاه اسماعیل را به میدان نبرد بکشاند و برای همین در نامه های سوم و چهارم که اصل آن به ترکی است شاه اسماعیل را به دلیل عدم رویارویی با قوای عثمانی به زنان تشبیه میکند. شاه اسماعیل پس از دریافت نامه سوم نامه ای کوتاه، آرام و جدی در پاسخ به سلطان عثمانی نوشت و نامه را با القاب محترمانه به سلطان سلیم شروع میکند و به زیرکی از دلیل دشمنی سلطان سلیم با صفویه ابراز بی اطلاعی میکند. او با اشاره به ادبیات توهین آمیز نامه های پیشین، این نامه ها را نه کار شخص سلطان سلیم بلکه به دبیران «تریاقی» دربار عثمانی نسبت میدهد و یک قوطی زرین تریاک اعلا ضمیمه نامه میکند (همان، ۴۲۵) و توسط شاه قلی آقای بوی نوکر به سلطان سلیم ارسال میکند تا دبیران دربار عثمانی از آن استفاده کنند. او برای مهم نشان ندادن حمله عثمانی میگوید که در صفاهان^۳ (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۹۹) و مشغول شکار است و قرار بر جنگ باشد در آن تاخیر نخواهد کرد.

سیاست های اتخاذ شده برای جنگ توسط صفویان و عثمانی ها

گویا شاه اسماعیل با وجود دشمنی با عثمانی و نامه های سلطان عثمانی قصد جنگ رو در رو با سلیم عثمانی را نداشته و تلاش نمیکرده با سیاست «زمین سوخته» عثمانیان را خسته و روانه سرزمینشان کند. اما پافشاری سلیم با تمامی فشارها و پیشروی های خود در خاک ایران، شاه اسماعیل را برای نبرد رو در رو مصمم کرد. سلطان عثمانی با تمام تدارکات و امکانات نظامی وارد نبرد با اسماعیل صفوی شد. اما در مقابل شاه بیست و هفت ساله و جوان صفوی با اتکا به سرسپردگی قزلباش ها و تکیه بر سیاست «زمین سوخته»^۴ با سپاهیان کم وارد جنگ شد. (کریمی، ۱۳۹۷: ۹۸)

شمار و کیفیت سپاهیان صفوی و عثمانی

برخی منابع شمار سپاهیان عثمانی را صد و بیست هزار نفر شامل هشتاد هزار نفر سوار و چهل هزار پیاده تخمین زده اند (همان، ۹۸). درحالی که در برخی منابع سپاهیان فراخوانده شده ایرانی بیش از بیست هزار نفر نبودند، برخی منابع هم تعداد سپاهیان شاه اسماعیل را شصت هزار اعلام میکنند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۴: ۸۶۷) در کتاب قصص خاقانی نیز تعداد نیروهای سلطان سلیم صد هزار سوار و دوازده هزار ینی چری بوده است و سپاهیان شاه صفوی هم بیست هزار ذکر شده است. (شاملو، ۱۳۷۵: ۴۴) به هر حال هم تعداد نیرو و سپاهیان و هم امکانات

به نظر میرسد او تمایلی برای جنگ با عثمانی نداشته و زمانی هم که برای جنگ آماده شده بود تمهیدات و مقدمات لازم را آنچنان که باید انجام میداد را انجام نداد. برخی این اقدامات را ناشی از غرور پیروزی های قبلی او و یا توهم شکست ناپذیری یا برخورداری از امداد های غیبی و الهی میدانند. مطالعه و بررسی مکاتبات شاه اسماعیل و سلطان سلیم هم همین را نشان میدهند. (همان، ۹۴)

نامه های نگاشته شده بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل

بهتر است که این مکاتبات به طور خلاصه بررسی گردد. سلطان سلیم پیش از جنگ چالدران، چهار نامه به شاه اسماعیل نوشت و تا قبل جنگ چالدران فقط یک پاسخ رسمی از شاه اسماعیل دریافت کرد و نامه دوم و آخر اسماعیل به سلیم بعد از جنگ چالدران نوشته شد. ساختار این چهار نامه سلطان سلیم تقریباً مشابه هستند و از آیات قرآنی با مضمون عذاب آغاز میشود و سلطان سلیم در این نامه ها با آب و تاب خود را تعریف و تمجید میکند و شاه اسماعیل را با القاب عادی و مواردی هم تحقیر آمیز مورد خطاب قرار میدهد. تهدیدها از نامه اول تا چهارم رفته رفته بیشتر میشود، به طوری که در نامه چهارم یک طاقه^۱ چارقده^۲ و یک دست لباس زنانه به شاه اسماعیل ارسال میکند. (همان، ۱۰۰) و این خود نشان میدهد که سلطان عثمانی برای کشاندن شاه صفوی به میدان جنگ از هر ابزاری استفاده کرده است. او در نامه اول که در صفر ۹۲۰ ه. ق. نوشته است شاه اسماعیل را به جنگ و مبارزه دعوت میکند و اشعار نامه و متن نامه هم همین را نشان میدهد که یک مصراع را برای نمونه می آوریم: «چو مردی به میدان مردی در آی.» (همان، ۸۶) او در این نامه خود را «فریدون فر»، «کیخسرو عدل و داد» میخواند و شاه اسماعیل را «ضحاک روزگار»، «افراسیاب عهد» و «امیر اسماعیل» می نامد. در نامه دوم طول القاب سلطان عثمانی افزایش می یابد و شاه اسماعیل را تحقیر میکند و میگوید: «مسجد خراب کرده و بتخانه ساخته ای.» و یا «کفن در دوش گرفته، مهیا باشید.» (همان، ۹۰) «مَلِک مَلِک عجم، مالک خطه ظلم و ستم، سردار اشرار، داراب زمان و ضحاک روزگار، عدیل قابیل، امیر اسماعیل» از القاب شاه اسماعیل در نامه دوم می باشد و سلیم خود را «حضرت ابهت مکان»، «خلیفه الله» و «سلیمان مکان و اسکندر نشان» معرفی میکند. (مویذ ثابتی، ۱۳۴۶: ۴۲۲) سلطان عثمانی که به سختی رضایت سپاهیان برای جنگ با ایران جلب کرده بود از هر راهی

آرایش سپاهیان در دو لشکر

دوم رجب ۹۲۰ هـ.ق آغاز سرنوشت سازترین جنگ دوران شاه اسماعیل بود. شخص شاه سپاه را آرایش داد و فرماندهان جناح ها را تعیین کرد. در جناح راست دورمیش خان روملو، خلیل سلطان ذوالقدر، حسین بیگ لله و نورعلی خلیفه روملو و در جناح چپ محمدخان استاجلو و چایان سلطان استاجلو صف آرایی کردند. خود شاه هم به رسم دیرینه راهی شکار بلدرچین شد. این کار شاه اسماعیل این پیام را دارد که او خود را پیروز قطعی میداند. نکته ای که منابع در خصوص سپاه ایرانی نشان میدهند شجاعت بی حد و حصر ایرانیان در برابر قوای عثمانی است و این مشخص است که اگر سلاح های آتشین عثمانی نبود می توان با قاطعیت گفت که پیروزی از آن ایرانیان بود. (همان، ۱۰۳/۱۰۱)

در سپاه عثمانی حسن پاشا سردار روم ایلی در جناح چپ و سنان^۵ پاشا در جناح راست صف آرایی کردند. ارباب های جنگی عثمانی و توپ های آنان از چرخ ها با زنجیر بسته شده و توپ ها را در پشت ارباب ها قرار دادند. قشون ینی چری ها را هم در دو خط به صورت نیم دایره در میان زنجیره توپ ها و پشت سنگر های خاکی قرار دادند. سلطان سلیم هم فرماندهی قلب سپاه را با شش صف به عهده گرفت. (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

شروع جنگ

جنگ شروع گردید، ایرانیان در نخستین حملات مجبور به عقب نشینی شدند. شاه اسماعیل که در شکارگاهی نزدیک چالدران بود با شنیدن خبر عقب نشینی نیروهای ایرانی در نخستین حملات، شتابان به میدان جنگ بازگشت و فرماندهی را به عهده گرفت و به قلب سپاه عثمانی یورش برد و بعد وارد کردن ضربات مهلک حسن پاشا یکی از سرداران نامی عثمانی را از پای درآورد. محمد خان استاجلو که فرماندهی جناح میسره یا چپ را بر عهده داشت همراه با اسماعیل به عثمانیان یورش برد. شاه اسماعیل هفت بار شمشیر به دست خود را به حصار عراده و زنجیر توپخانه دشمن رسانید و توپچیان ترک را گردن زد (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۳۸) و هفت بار اسب خود را عوض میکند. (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۰۹) اما با وجود تمامی شجاعت های وی، نیروهای عثمانی سپاه وی را به توپ بستند و محمدخان کشته می شود. با قتل محمد خان شیرازه جناح چپ ایران از هم فروپاشید و عثمانیان با استفاده از این آشفتگی بسیاری از ایرانیان را کشتند. شاه اسماعیل و دیگر فرماندهان تلاش زیادی کردند تا انگیزه سپاهیان را دوباره بالا

صفویان کمتر از سپاهیان عثمانی بود. علاوه بر این عثمانی از توپ و تفنگ استفاده میکرد و سپاه صفوی یا به دلیل عدم آشنایی با تاثیر فوق العاده این ابزار در جنگ و یا احتمالاً به دلیل اعتماد بالا به امدادهای غیبی و تکیه به رسوم جنگی قدیم از آنها استفاده نکردند. علاوه بر موارد بیان شده فاصله کیفی میان سربازان زبده ینی چری با سربازان معمولی ایرانی نیز تاثیر خود بر جنگ را داشته است. ینی چری ها مانند سربازان حرفه ای امروزی از آموزش های لازم نظامی برخوردار بودند و برخلاف آنان سربازان ایرانی در مواقع جنگ از مناطق مختلف فراخوانده می شدند و بیشتر نظامیگری و جنگ شغل دوم آنان بود. (کریمی، ۱۳۹۷: ۹۹)

اتاق جنگ صفوی

با تمامی مقدمه ها، لشکریان ایرانی و عثمانی در دشت چالدران برای جنگ آرایش نظامی گرفتند. اتاق جنگ صفوی بنا بر رسوم همیشگی جنگ ها قبل از جنگ ها تشکیل میشود تا در آن مسائل جنگ و نقشه نظامی گفتگو شود. روند جلسه بر خود رای بودن شاه اسماعیل اشاره دارد. دو فرمانده ای که با فنون جنگی عثمانی آشنا بودند در اتاق جنگ حضور دارند که این دو شخص محمد خان استاجلو حاکم دیاربکر و نورعلی خلیفه روملو از خلفای شاه اسماعیل در آناتولی هستند. آنان بنابر برتری نظامی عثمانی دو پیشنهاد را مطرح کردند، اولی عقب نشینی از چالدران و انتظار رسیدن نیروی کمکی و دومین پیشنهاد حمله برق آسا به نیروهای عثمانی قبل از آرایش جنگی سپاه عثمانی و استقرار توپ ها و تفنگچی ها. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۰-۱۰۱)

پیشنهادی نادرست در اتاق جنگ

شاه اسماعیل به دلیل سخنان احساسی یکی از فرماندهان این دو پیشنهاد محمد خان و نورعلی خلیفه را رد میکند. این شخص دورمیش خان شاملو بود که دارای موقعیت ممتاز در دربار بود، پدر او از دوستان و یاران صمیمی شاه اسماعیل و مادرش خواهر شاه بود (سیوری، ۱۳۹۸: ۳۹). او دو گزینه غیر عقلانی پیشنهاد میدهد. اولین مورد عدم صلاحیت محمد خان استاجلو برای اظهار نظر در خصوص آرایش نظامی سپاه و نقشه جنگی به دلیل حضور در دیاربکر. او به محمد خان میگوید: «کدخدایی تو در دیاربکر می گذرد». (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۰۵) و دومین مورد، رعایت جوانمردی از سوی ایرانیان برای آرایش کامل سپاه عثمانی با اطمینان از اینکه شاه اسماعیل پیروز میدان خواهد بود. شاه اسماعیل پس از قبول پیشنهاد جنگی دورمیش خان آخرین خطای خود در چالدران را مرتب شد و به جای استراحت و تجدید قوا همراه با امیران و سربازان به میگساری پرداخت. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۱)

مسئله اسارت همسران شاه اسماعیل

در این جنگ بنا بر منابع عثمانی بهروزه خانم همسر شاه اسماعیل و تاجی خانم معشوقه^{۷۶} او به همسران دیگر زنان اسیر سپاه عثمانی میشوند. (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۱۱) اما مورخان ایرانی و به خصوص آقای عبدالحسین نوایی اینکه همسران شاه اسماعیل اسیر دربار عثمانی شده اند را رد نموده و دلایل خود را می آورند که به اختصار بیان می کنیم. اولاً اینکه شاه اسماعیل در نامه ای که بعد از چالدران به سلطان سلیم می نویسد به این موضوع هیچ اشاره ای نمی کند. دوم اینکه تعداد زنان اسیر شده در منابع عثمانی یکسان نیست و تفاوت ها دارد و دلیل بعدی هم این است که بعید به نظر میرسد که اسماعیل زن خود را که تازه زاده شده است و هفت ماه قبل تر طهماسب پسر ارشد اسماعیل را به دنیا آورده است در این جنگ حضور داشته باشد. و اینکه منابع اروپایی هم از زن اسیر شده به عنوان معشوقه شاه اسماعیل بیان شده است نه مادر یکی از چهار پسر شاه اسماعیل. اینکه زنان در جبهه و اردوی اسماعیل حضور داشته اند بله حضور داشته اند. اما عثمانی ها برای بزرگ نشان دادن قضیه این زنان اسیر را زنان شاه اسماعیل گفته اند. در ضمن این زنان اسیر اگر زن اسماعیل هم نبوده اند بعد از اسارت برای اینکه بیشتر آنان را مراعات کنند خود را همسر شاه اسماعیل معرفی کرده اند و نهایتاً اینکه وجود معشوقه در جنگی به این حساسی نمی تواند شایسته یک شاه شیعه ایرانی باشد. (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

خسارت های وارد شده از جنگ و کشته شدگان دو طرف

شکست چالدران تبعات زیادی به همراه داشت، مهمترین آن ها به لحاظ نظامی، امکان شکست ایران صفوی بود که از زمان رهبری اسماعیل هیچ گاه شکست نخورده بود. در جنگ چالدران بسیاری از نامداران و سرداران صفوی کشته شدند که این بر ساختار دولت ضربه ای سخت وارد کرد. میرعبدالباقی، وکیل السلطنه سید محمد کمونه، متولی نجف محمد خان استاجلو، حاکم دیاربکر، امیرسید شریف، صدر و همچنین سرداران بزرگی همانند حسین بیگ لله، سلطان علی میرزا و خلفا بیگ که پیش از این حاکم بغداد بود. با وجود شکست ایرانیان، فرمانده هایی همچون مالقوچ اوغلو حاکم صوفیه و حسن پاشا سردار روم ایلی، اویس بیگ حاکم بیگ شهری^۸، محمد بیگ حاکم قره سی^۹، سلیمان بیگ حاکم پرزرین^{۱۰} و حسن آقا حاکم

ببرند. اما تعداد بالای نیروهای عثمانی و توپخانه آنها راهی جز عقب نشینی باقی نگذاشت. شاه اسماعیل نیز که بدنش از چند جای زخم برداشته بود، با اصرار برخی فرماندهان و با وعده تجدید قوا و جنگ دوباره با عثمانی، دستور عقب نشینی را صادر کرد. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۳)

شجاعت شاه اسماعیل و فداکاری قزلباش ها در جنگ

چند صحنه دراماتیک و تراژیک پایان جنگ در اینجا درخور ذکر است. ابتدا علی میرزا افشار شایسته نام بردن است، کسی که هنگام عقب نشینی شاه اسماعیل برای نجات رهبر و مراد خویش، خود را به جای اسماعیل جا زد تا عثمانیان را از تعقیب شاه اسماعیل منحرف سازد. این اقدام فداکارانه او باعث شد توسط سلطان سلیم به صورت وحشیانه کشته شود. یکی از مهتران شاه اسماعیل نیز دست کمی از علی میرزا نداشت. او که خضر آقا استاجلو نام داشت، شاه را که در مسیر عقب نشینی با اسب به درون باتلاق فرو رفته بود نجات داد و اسب خود را به شاه بخشید. شاه اسماعیل نیز در جنگ دلاوری های زیادی را از خود نشان داد. اسماعیل در یکی از صحنه ها، سردار نامی عثمانی به نام مالقوچ اوغلو را که آمده بود در پایان جنگ سر از تن شاه جدا کند و این افتخار را در تاریخ عثمانی به نام خود ثبت کند با ضربتی کشنده به دو نیم کرد. (همان، ۱۰۳-۱۰۴)

دشت چالدران بعد از شکست و شمار کشته ها

عثمانیان که گمان نمی کردند عقب نشینی ایرانیان امری واقعی باشد، ایرانیان را تعقیب نکردند و پس از مدتی که پیروزی حتمی شد سپاهیان به جمع آوری غنائم مشغول شدند. منابع عثمانی تعداد کشته شدگان را هشت هزار و دویست و شانزده نفر اعلام می کنند که از آن دو هزار و نهصد و سی و سه نفر از عثمانی ها بوده و پنج هزار و دویست و هشتاد و سه نفر کشته نیز از سپاهیان صفویان است. (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۱۲). منابع ایرانی مانند قصص خاقانی نیز تعداد کشته های صفویان را دو هزار و کشته های عثمانی را بیش از ده هزار بیان کرده است. (شاملو، ۱۳۷۵: ۴۵) البته مشخص است این آمار صحت ندارد چون منابع تعداد سپاهیان اسماعیل را بیست هزار و برخی هم شصت هزار اعلام کرده اند و این ممکن نیست که با کشته شدن پنج هزار از سپاهیان صفوی این فرمانده دست به عقب نشینی بزند.

موره^{۱۱} نیز از عثمانیان کشته شدند. (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

شاه اسماعیل پس از خروج از میدان راهی درگزین از توابع همدان شد. این که چرا به تبریز نرفت و مقدمات دفاع از شهر را فراهم نکرد، شاید به دلیل قطعی بودن حمله سلیم به پایتخت و کمبود نیرو و آشفتگی نظامی و احتمال بروز شورش در شهر بر ضد اسماعیل بوده است. چرا که در آن زمان درصد زیادی از اهل سنت ساکنین شهر بودند و به زور شمشیر به تشیع گرویده بودند و در تقابل میان شاه ایران و سلطان عثمانی می توانستند از سلطان سلیم حمایت کنند. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۴)

سلطان عثمانی در تبریز، پایتخت صفوی

سلطان عثمانی پس از جمع آوری غنایم، از خوی روانه تبریز شد و ۱۶ رجب ۹۲۰ ه.ق به پایتخت ایران قدم گذاشت. بدیع الزمان میرزای تیموری پسر سلطان حسین بایقرا که سالیان دراز در سایه حمایت شاه صفوی زیسته بود خود را به سلطان رسانید و سلیم وی را که لباس درویشان پوشیده بود در کنار تخت خود نشاند و خلعت داد و حقوقی برابر هزار آسپر (آقچه) در روز برای او مقرر ساخت (نویسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

طبق گزارش منابع مردم از وی استقبال کرده و او نیز هوشمندانه از اعمال هر گونه خشونت در تبریز خودداری کرد تا بتواند دل تبریزیان و در واقع ایرانیان را برای همراهی با عثمانی به دست آورد. همراه با مردم در مسجد حسن پادشاه در میدان صاحب آباد تبریز که از آثار درخشان دوره اوزون حسن بود، نماز خواند و خطبه به نام سلطان سلیم خوانده شد. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۵)

سلطان عثمانی در راه استانبول

سلیم تنها شش روز (همان، ۱۰۵) و بنابر دیگر منابع هشت روز (نویسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰) در تبریز اقامت کرد و بنا بر صلاح دید مشاوران و وزرا راه بازگشت پیش گرفت سلیم امیدوار بود که بتواند در قراباغ قشلاق کند و در بهار سال بعد به اتمام کار شاه اسماعیل یا به اصطلاح وی «اردبیل اوغلی» پردازد (همان، ۱۴۱). در حالی که منابع ایرانی صلاحید مشاوران را دلیل بازگشت سلیم بیان میکنند و میگویند که سپاه عثمانی به دلیل فاصله ۱۶۰ روزه که از وطن خود دور بودند امکان شورش داشتند و سلیم برای این دستور عقب نشینی صادر کرد. اما منابع ترکی میگویند که این شورش اتفاق افتاده و حتی ینی چری ها به جان سلیم سوقصد میکنند و در اردوی عثمانی سه تیر به سمت چادر سلیم شلیک میشود (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۱۹) که سلیم جان سالم به در می برد و شاید دلیل دومی به واقعیت نزدیک تر باشد. و یکی دیگر از

دلایل این بود که شاه اسماعیل زنده بود و این امکان را داشت و با تجدید قوا و نیروهای کافی به تبریز حمله کند و نیروهای سلیم که نه به منطقه آشنایی داشتند و نه از پشتیبانی مناسب برخوردار بودند، با خطر مواجه شوند. به هر حال سلطان سلیم در ۲۲ رجب ۹۲۰ ه.ق در حالی که خیل عظیمی از هنرمندان و صنعتگران ایرانی را افزون بر گنجینه شاه اسماعیل به همراه داشت تبریز را به قصد استانبول ترک کرد. شاه اسماعیل دو هفته بعد از خروج سلطان سلیم از تبریز که به حال خودش رها شده بود این شهر را دوباره تصرف کرد. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

عاقبت مناطق تصرف شده در جنگ چالدران

سلطان سلیم هم در راه بازگشت به عثمانی و پس از استقرار در استانبول برای سرزمین هایی که در جنگ چالدران تصرف کرده بود حاکمانی جدید تعیین کرد. نخجوان، ایروان، قارص، ارزروم، رزنجان و دیاربکر از جمله مناطق مهمی بود که تصرف و غارت شدند. نورعلی خلیفه حاکم رزنجان که در جنگ از خود شجاعت های بسیار نشان داده بود نیز کشته شد. البته شورش های او در آناتولی یکی از دلایل حمله سلطان عثمانی به ایران دانسته شده است. سلطان سلیم همچنین علاء الدوله ذولقدر را که هنگام عزیمت عثمانی به ایران در ایجاد پشتیبانی از سپاه عثمانی اختلال ایجاد کرده بود را کشت و قلمرو او، البستان و مرعش را ضمیمه قلمرو عثمانی نمود. قراخان، برادر محمد خان استاجلو هم که بعد از کشته شدن برادر حاکم دیاربکر شده بود، پس از جنگ با نیروهای عثمانی کشته شد و بدین ترتیب، سلطان سلیم ملقب به «یاؤز» بر بخش بزرگی از ایران مسلط شد. (همان، ۱۰۵-۱۰۶)

شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران

شاه اسماعیل پس از این جنگ دچار افسردگی شدید شد. این اولین شکست و آخرین جنگ او بود. او در یک روز هم قلمرو دنیوی و هم قلمرو معنوی اش در قلب مردان خود را از دست داده بود. شاه اسماعیل در عزای جنگ چالدران لباس سیاه بر تن کرد و دستور داد سادات نیز عمامه سیاه بر سر بگذارند. او پرچم ها را نیز سیاه کرد و روی پرچم ها کلمه «قصاص» نقش بست. او همچنین نام پسرش را که در همین ایام به دنیا آمده بود، «لقاص» گذاشت، به معنی انتقام گیرنده که اشاره ضمنی به جنگ چالدران دارد. (همان، ۱۰۷) نصرالله فلسفی، برجسته ترین مورخ معاصر ایرانی در مورد صفویه، چنین مینویسد: «شاه اسماعیل تا این زمان در هیچ جنگی شکست نخورده و زخم برنداشته بود و

را برای قزلباش ها مهیا کرد که قدرت خود را تثبیت کنند و در دوره ی شاه طهماسب هم مشاهده میکنیم که قزلباش ها چگونه در امور مملکت دخالت میکنند و نهایتا در دوره شاه عباس کبیر در تاریخ صفویه کم رنگ می شوند .

رفرنس ها

۱. واحدی برای شمارش پارچه و یا جامه
۲. روسری
۳. همان اصفهان
۴. بنا به حکم شاه اسماعیل، محمد خان استاجلو و سایر حکام از اول حدود ایران که در آن وقت ساحل شرقی، جنوبی رود فرات بود تا به تبریز مراتع و مزروعات را احراق و دهات و پلها را خراب کرده و اهالی را هم در جاهایی که دور از معابر عام بود کوچانیده، شاهراه و اطراف را خاکی کرده بودند . (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۹۴)
۵. sinan
۶. conculine
۷. معنی: زن غیر عقدی - ولی در مذهب شیعه زن غیرعقدی مفهومی غیر از آن دارد که اروپائیان اراده می کنند . زن غیر عقدی یعنی به اصطلاح امروزی «صیغه» و زنی که به صورت نکاح منقطع در خانه مردی به سر می برد و چنین زنی در نزد اهل تشیع عنوان معشوقه ندارد.
۸. شهری در استان قونیه ترکیه کنونی
۹. شهری در استان بالیکسیر ترکیه کنونی
۱۰. همان کوزوو یا کوسوو (یک کشور در شبه جزیره بالکان)
۱۱. رومانی کنونی

منابع

۱. کریمی، بهزاد. (۱۳۹۷). شاه اسماعیل صفوی و تغییر مذهب. تهران: انتشارات ققنوس .
۲. سیوری، راجر مروین. (۱۳۹۸). ترجمه کامییز عزیزی. ایران عصر صفوی. تهران: انتشارات مرکز .
۳. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۴). تاریخ کامل ایران. قم: انتشارات یقظه .
۴. شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۵). قصص خاقانی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). شاه اسماعیل صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی. تهران: انتشارات ارغوان.
۶. اسپناچی پاشا، محمد عارف بن محمد شریف. به کوشش رسول جعفریان. (۱۳۷۹). انقلاب الاسلام بین الخوادم والعوام، تاریخ زندگانی و نبرد های شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم عثمانی. تهران: انتشارات دلیل .
۷. موییدی ثابتی، سید علی. (۱۳۴۶). اسناد و نامه های تاریخی، از اوائل دوره های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی . تهران: انتشارات طهوری .

چون پیوسته خود را پیروز و دشمنان را مغلوب و مقهور دیده بود هیچکس را همآورد خود نمی دانست و خویشتن را شکست ناپذیر می پنداشت. شکست چالدران در اخلاق و رفتار او تاثیر فراوان کرد . خود خواهی و غرورش به نومیدی و ملال مبدل شد .» (سیوری، ۱۳۹۸: ۴۴)

وفات شاه اسماعیل صفوی

علاوه بر افسردگی و انزوای شدید شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران در روش های تغییر دین و مذهب هم تجدید نظر کرد که به دلیل گسترده شدن مباحث بیان نشود بهتر است . (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۰۷) بعد ها در سال ۹۲۶ هـ. ق. مرگ سلطان سلیم تنها خبری بود که شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران از آن خوشحال شد و آرامش یافت. (همان، ۱۱۳)

همچنین اسماعیل مانند گذشته توجه خود را مصروف امور دولت نمی کرد . بالعکس گویی می کوشید اندوهش را با میگزاری تسکین دهد. بنابر یک وقایع نامه صفوی بیشتر اوقات او صرف شکار یا مصاحبت با جوانان گل رخسار، نوشیدن پیاله های شراب گلگون و گوش سپردن به موسیقی و شعر می شد. (سیوری، ۱۳۹۸: ۴۴) وی در ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هـ. ق در سی و هشت سالگی در سراب درگذشت و جسد او به اردبیل منتقل شد و در خانقاه اردبیل در کنار نیاکانش دفن شد . (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۱۷)

نتیجه گیری

شاه اسماعیل در جنگ چالدران شکست خورد . این جنگ در واقع بزرگترین ضربه ای بود که بر شخصیت معنوی و روحانی شاه اسماعیل وارد شد . شکست شاه اسماعیل و پیروزی عثمانی در این جنگ راه را برای سلاطین بعدی عثمانی برای حمله به ایران هموار کرد . چالدران و شکست شاه اسماعیل در این جنگ شاید تنبیه خدا بود که خواست مانع از شکل گیری انحراف عقیده ای و فکری قزلباش ها نسبت به اسماعیل شود و مورخان نیز این نظریه را تأیید میکنند . همین غرور شاه اسماعیل و او را در مقام خدا دیدن توسط قزلباش ها بود که شاه اسماعیل را بدون تدارکات و سیاست صحیح وارد دشت چالدران نمود و نهایتا همین چالدران بود که این مقام را که اسماعیل به مقام خدایی رسیده بود از او سلب کرد و به راستی که عزت و بزرگی فقط از خداست، اوست که هر کسی را بخواهد بزرگ میکند و هرگاه بخواهد خوار و عاجز میگرداند، پس چالدران پاسخ خداوند در مقابل غرور و خود خواهی شاه اسماعیل بود. همچنین عدم توجه اسماعیل به مملکت و امور کشورداری فرصت

بررسی نقش ایل افشار در سپاه صفوی در زمان شاه اسماعیل یکم

علی رجبی

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده:

مقدمه:

در این مقاله سعی دارم ابتدا سراغ به سپاه دولت صفوی بروم و سپس به نقش ایل افشار در سپاه و... بپردازم. ابتدا می‌خواهم توضیح کوتاهی در مورد سپاه صفوی بدهم. نیروهای سپاه ایران در آغاز به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل یکم تا زمان پادشاهی شاه عباس یکم، درست‌شده از ایل‌های قزلباش بود. قزلباشان به گونه سواره می‌جنگیدند و سواران آن‌ها را قورچی می‌نامیدند. که در ادامه به توضیحات بیشتری خواهم پرداخت. ایل افشار یکی از ایل‌های بسیار قدرتمند قزلباش که نقش‌های بسیاری در تاریخ ایران داشتند. افشارها تحت اداره آق‌سنقر اتابکان موصل را تشکیل دادند و اینها در فتح آناطولی نقش مهمی ایفا نمودند. بزرگترین شهر افشارنشین ایران و جهان شهر ارومیه است. افشار، نام یک گروه بزرگ قومی - عشایری از اقوام ترک زبان ایران است این اسم بر گرفته از نام یکی از پسران یولدوزخان پسر سوم اغوز به معنای چالاک می‌باشد. مراکز اصلی سکونت آنان در ایران استان‌های آذربایجان غربی، خراسان، کرمان و فارس است. عده‌ای از آنها در زمان سلجوقیان و عده‌ای دیگر در زمان شاه اسماعیل صفوی همراه با شش ایل بزرگ از آناطولی عثمانی به ایران آمدند و پایه‌های دودمان صفوی را بنیاد گذاردند.

ابتدای قرن دهم هجری مصادف با تاسیس دولت صفوی است. ایل افشار در تشکیل و استواری این دولت با تکیه بر ماهیت ایلی خود ایفاگر وظیفه‌ی مهمی شد. این ایل در تثبیت دولت صفوی، منازعات خارجی و در سرکوب شورش‌های داخلی نقش چشمگیری داشت. در شکل‌گیری نیروی نظامی صفویه ایلات قزلباش زیادی فعالیت داشتند. یکی از این ایلات ایل افشار بود. هدف من در این مقاله این است که ابتدا توضیحی در مورد نیروی نظامی دولت صفوی بدهم و در ادامه ایل افشار را معرفی کنم و نقششان را در سپاه صفوی بیان کنم. من برای این کار از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کردم و در پایان به این نتیجه رسیدم که ایل افشار یکی از ایلات مهم قزلباش بوده که در جنگ‌های دولت صفوی کمک شایانی به این دولت کرده است.

واژگان کلیدی:

ایل افشار، دولت صفوی، سپاه صفوی، قزلباش.



سپاهیان تفنگچی در زمان شاه عباس اول به مشورت و توصیه‌ی سرآنتونی شرلی به وجود آمد اعضای این دسته از سپاه بیشتر ایرانی بودند و از میان کشاورزان انتخاب می‌شدند حربه و سلاح این گروه تفنگ و شمشیر بود.

هزینه و اداره‌ی ارتش:

در تمام ادوار سلطنت شاهنشاهان صفویه هزینه‌ی ارتش از دو راه تأمین می‌گردیده است: ۱/ از طرف شاه که از عوائد املاک خاصه (املاک متعلق به دربار سلطنتی) حقوق و هزینه‌ی آن‌ها پرداخت می‌شد: (این وزرا مزد سربازان را از املاک خاصه می‌پردازند تا خان‌ها نتوانند آن‌ها را چنان تحت تأثیر خود قرار دهند که هر وقت که خواستند دست به طغیان ضد حکومت مرکزی بزنند. ۲/ قسمت دیگر به وسیله‌ی دولت از محل مالیات‌های عمومی پرداخت می‌شد: (حکام از استقلال مالی بسیار برخوردارند ایالات بزرگ که بزرگترین واحد مملکتی محسوب می‌شدند (اراضی دولتی) هستند که برخلاف اراضی خاصه در تصرف حکام‌اند، این حکام قسمتی از آن‌ها برای مصارف شخصی خود نگاه می‌دارند و بقیه را برای پرداخت مستمری قشون و کارکنان اختصاص می‌دهند.

آشنایی با ایل افشار:

افشار در متن‌های قدیم به صورت‌های اوشار، اوشر، اوشریه، اوشاریه و افشاریه نیز آمده است. افشار، نام یک گروه بزرگ قومی - عشایری از اقوام ترک زبان ایران است. این اسم برگرفته از نام یکی از پسران یولدوزخان پسر سوم اغوز به معنای چالاک می‌باشد مراکز اصلی سکونت آنان در ایران استان‌های آذربایجان غربی، خراسان، کرمان و فارس است؛ اما تیره‌هایی از آنان را در استان‌های لرستان، قزوین، زنجان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، همدان (صالح آباد)، خوزستان، استان مرکزی، البرز (شهرستان ساوجبلاغ) و چهارمحال و بختیاری (شهرکرد و شهرستان بن) می‌توان یافت.^۸ سرزمین اصلی افشارها دشت قپچاق در ترکستان بود. دسته‌ای از آن‌ها در دوره آخر سلجوقیان آن‌جا را ترک کردند و در منطقه خوزستان ساکن گردیدند. دسته دوم هنگام حمله مغول به ترکستان آن‌جا را ترک گفته به آذربایجان ایران مهاجرت کردند. در زمان سلجوقیان نام افشار چنان وحشت انگیز بود که اقوام ترکمان، ازبک و تاتار کودکان خود را با گفتن عبارت (اوشار گلدی) (افشار آمد) می‌ترساندند.^۹

اهمیت صفویان در ایجاد یک ارتش مجهز و منظم غیر قابل انکار می‌باشد. علوم جدید نظامی در دوره صفویه شکل گرفت و از این تاریخ، ایران تقریباً همواره دارای ارتش منظم بوده و این آغاز حکومت‌های مرکزی با ارتش ملی می‌باشد. در دوره‌ی صفویه قسمت‌های مختلف ارتش به دست مقامات مختلفی اداره می‌شد که در این مقاله به ذکر و معرفی چند مقامات می‌پردازم:

قورچیان و قورچی باشی:

قورچیان از بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایلیاتی سابق تشکیل می‌شدند که مجهز به کمان، تیر، شمشیر و خنجر و سپر بودند با اصلاحات شاه عباس اول، تعداد قورچیان کاهش یافت.

توپچی باشی:

توپچیان دسته‌ای دیگر از سپاهیان جدید بودند و منصب توپچی باشی برای نخستین بار در سال ۹۴۵ ایجاد شد چند سال پس از به تخت نشستن شاه طهماسب اشاره‌هایی به حضور توپچیان و تفنگچیان به ارتش صفوی دیده می‌شود. یک مورد که منابع استفاده طهماسب از توپ را در میدان ثبت کرده‌اند در جنگ جام است که در آن مورد توپ به علت عدم تحرک در برابر نیروهای سواره سبک و پر تحرک که موضع حمله‌ی خود را عوض می‌کردند مؤثر واقع نشد. البته اینها توپ‌های سبکی بودند که روی ارابه سوار شده بودند.

وزیر توپخانه:

شغل مشارالیه آن است که کیفیات تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته می‌شده و بعد از رقبه عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه و توپچی باشی، وزیر سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند و سایر کیفیات از توپچیان و مین بایشان و یوزبایشان و جارچیان توپخانه و غیر هم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته و طوأمیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین بایشان و یوز بایشان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکوره ضبط و ارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوان می‌نوشته‌اند و ضمن ارقام و احکام ملازمت و تیول و کیفیات مواجب و تیول همه ساله و انعام دستخواه براتی را مهر می‌نمایند و در روز سان توپچیان وزیر مزبور به اتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت نواب اشرف نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مزبوره را می‌خواند.^{۱۰}

دوشعبه بزرگ ایل افشار:

این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد:
۱/ طایفه قاسملو

۲/ طایفه ارخلو یا قرخلو

۱/ طایفه قاسملو: افشار قاسملو خاندانی از تیره قاسملو ایل افشار بودند که از دوره شاه سلطان حسین تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه، حکومت ارومیه را در دست داشتند. معروفترین شخصیت این خانواده امامقلی خان بیگلربیگی است که نوادگان او در دوران معاصر بیش از هشتاد هزار خانواده هستند. پیشینه خاندان افشار قاسملو به افشارهایی بازمی‌گردد که در حدود سال‌های ۱۰۳۵ قمری به دستور شاه عباس کبیر به همراه کلبعلی سلطان افشار به ارومیه مهاجرت کردند و افشارهای ارومیه را پدید آوردند. تیره «قاسملو» یکی از تیره‌های فرعی ایل افشار محسوب می‌شد که برطبق گزارش ادیب‌الشعراء پس از مهاجرت، به دستور کلبعلی سلطان در صائین قلعه متوطن شدند. از تیره فرعی قاسملو در اواخر دوره صفوی و اوایل دوران قاجار، چند خاندان در نقاطی از شمال غرب ایران و استان کرمان نفوذ قدرت فراوان یافتند، از جمله این خانواده که در طی چند نسل حکومت ارومیه را برعهده داشت و خاندان افشار قاسملوی اسدآباد که برای دو قرن بر جلگه اسدآباد حکمرانی کردند و در ارتش قاجار مناصب بالای نظامی داشتند؛

۲/ طایفه ارخلو یا قرخلو: ایل قرخلو یا قرقلو یکی از دو شاخه‌ی بزرگ ایل افشار (از قبایل ترک اغوز) است. نادر شاه افشار از این ایل می‌باشد. ایل قرخلو از ایل بزرگ افشار است که در زمان حمله مغول‌ها به آسیای میانه، خانه و کاشانه خود را رها ساخته و به سوی آذربایجان حرکت کردند. میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه در کتاب خود، نادر را از ایل قرخلو می‌داند که تیره‌ای از افشارند که مسکن و مأوای قدیم آن‌ها ترکستان است.^{۱۱}

آشنایی با یکی از سرداران معروف سپاه صفوی:

الله وردی خان یکی از چهره‌های بسیار ممتاز دوران سلطنت شاه عباس صفوی بود، او فرماندهی سپاه و ارتش در زمان شاه عباس را به عهده داشت. الله‌وردی خان به گرجی معروف به الاوردی خان گرجی سپهسالار امپراتوری صفوی، حاکم ایالت فارس امپراتوری صفوی و بانی سی و سه پل اصفهان و مدرسه خان شیراز و پدر امام قلی خان و داود خان است. الله‌وردی خان از

اسرای گرجی بود که در زمان شاه تهماسب از گرجستان به ایران تبعید شد، به عنوان غلام وارد دربار صفوی شد و پس از مسلمان شدن، در زمان شاه عباس اول به آن مقام رسید و اقدامات فراوانی برای اعتلای فرهنگ و تمدن ایران انجام داد.^{۱۲}

الله وردی خان سرداری دلیر و کاردان و با تدبیر بوده و در اطاعت و فرمانبرداری از شاه نیز اخلاص و صفای باطنی خویش را نشان می‌دهد. او در مدت خدمتگزاری خود بارها نیروهای عثمانی به مبارزه می‌پردازد و در جنگ‌های داخلی نیز سراسر اقلیم فارس را نیز به تصرف در می‌آورد و بر طوایف افشار و بختیاری که در مناطق کهگیلویه و سایر نقاط فارس سر به شورش و طغیان برداشته بودند، غالب و پیروز می‌گردد و تا سال ۱۰۱۰ هجری تمام ولایت لار و سواحل دریای عمان و جزایر بحرین را نیز به تصرف در می‌آورد و ضمیمه حکومت صفویه می‌نماید. شاه عباس نسبت به آنان که به او خدمت میکردند عنایت ویژه‌ای داشته و همواره بین خادم با افراد خائن و بی‌خاصیت فرق زیادی قائل بوده. صاحب تاریخ خلد برین در این باره بیان می‌دارد که «شاه عباس، الله وردی خان را از همه سرداران بزرگ ایران از همه عزیزتر و گرامی‌تر می‌داشت و چون پیر بود همیشه او را پدر خطاب می‌کرد. هیچ یک از سرداران با او در مقام و مرتبت برابر نبود و او با سی هزار سوار مجهز و جنگ آزموده که در اختیار داشت، بر تمام ولایات جنوب ایران و سواحل و جزایر خلیج فارس حکم می‌راند. شاه عباس با جنگ‌های بزرگی که با دولت عثمانی می‌کرد، بیشتر به نیروی الله وردی خان متکی بود.^{۱۳} برخی از اقدامات نظامی او شامل: ۱/ اجرای نقشه شاه عباس در قتل مرشد قلی خان استاجلو در سال ۹۹۶/۲ دفع شورش شاه وردی خان حاکم قراچه داغ در سال ۱۰۰۱/۳ تسخیر نیشابور در سال ۱۰۰۱/۴ دفع شورش طایفه افشار کهگیلویه در سال ۱۰۰۵/۵ دفع فتنه شاه وردی والی کردستان در سال ۱۰۰۶.

تاثیر ایل افشار در سپاه صفوی:

ایل افشار یکی از ایلات تشکیل دهنده سپاهیان است که اقتدار شاه اسماعیل اول صفوی را در ایران استوار کردند و یکی از قبایله اشرافی دارای امتیازات ویژه و نیز از ایلات عمده و معتبر قزلباش در دوره ۳۲ صفوی بوده است.

سران و امیران طایفه‌های افشار در جنگ‌های پادشاهان صفوی با عثمانی‌ها و ازبک‌ها، در سپاه نادرشاه نقش بزرگ و مهمی داشتند. بخش بزرگی از نیروی سپاه قاجار را نیز مردان طایفه‌های ایل افشار تشکیل می‌دادند. افشارها را از ترکان اغوز یا ترکمان و یکی از ۲۲ تیره آن قوم به شمار می‌آورد. هر یک از ۲۲ یا ۲۴ تیره قوم اغوز از جمله افشارها، تمغا، یا نشان مخصوصی برای خود داشتند که «فرمان‌ها، خزاین و گله و رمة» هایشان را بدان نشانه‌گذاری می‌کردند و به این‌گونه از یکدیگر متمایز می‌شدند. نشان دودمانی - طایفگی افشار را کاشغری به شکل آورده است!^{۱۴}

ایل افشار در تشکیل و استواری این دولت (صفوی با تکیه بر ماهیت ایلی خود ایفاگر وظیفه مهمی شد. این ایل در تثبیت دولت صفوی، منازعات خارجی و در سرکوب شورش‌های داخلی نقش چشمگیری داشت. در زمان شاه طهماسب اول و محمد خدابنده همان مناصب نظامی و حکمرانی ایالات را برای خود حفظ کردند. افشارها در زمان تغییرات در رأس هرم سلطنتی هم از دیگر طوایف عقب نماندند، به ویژه در دوره شاه عباس اول رضایت خاطر او را هم فراهم آوردند!^{۱۵}

این ایل در تثبیت دولت صفوی، منازعات خارجی و در سرکوب شورش‌های داخلی نقش چشمگیری داشت. در زمان شاه طهماسب اول و محمد خدابنده همان مناصب نظامی و حکمرانی ایالات را برای خود حفظ کردند. افشارها در زمان تغییرات در رأس هرم سلطنتی هم از دیگر طوایف عقب نماندند، به ویژه در دوره شاه عباس اول رضایت خاطر او را هم فراهم آوردند. ایل افشار حول محور سلطنت به عملکرد نظامی خود ادامه دادند، در مقابل جایگاه آنان به عنوان حامی سلطنت، با گمارده شدن به مناصب اداری - سیاسی مورد عنایت قرار گرفت.

در ادامه با توجه به مطالبی که گفته شد و اینکه چون در آن زمان سپاه ایران در بیشتر مواقع با لشکر عثمانی درگیر بود این سوال پیش می‌آید که چه تفاوتی میان آرایش جنگی دولت صفوی و عثمانی در جنگ چالدران وجود داشت؟؟؟

در این جنگ، نیروهای قزلباش نزدیک به چهل هزار تن و سپاه عثمانی قریب به یکصد هزار نفر بودند، که قزلباشان به علت شمار کمتر، نداشتن استراتژی مناسب و اسلحه‌های نوین آتشین، از سپاه عثمانی شکست خوردند. در این جنگ سربازان صفوی با شمشیر، نیزه و تیر و کمان می‌جنگیدند، در حالیکه ارتش

عثمانی از توپ و تفنگ بهره می‌برد. البته صفویان پیش از این جنگ سلاح‌های آتشین در اختیار داشته و به روش استفاده از آن‌ها آشنایی داشتند و شاه اسماعیل برای رسیدن به سلطنت، از توپ و تفنگ استفاده کرده بود. دلیل استفاده نکردن از این سلاح‌ها در جنگ چالدران، ناشی از سیاست‌های جنگی او بود. چون توپخانه، تحرک سواره‌نظام را محدود می‌کرد، در جنگ‌های صحرائی از توپخانه استفاده نمی‌کردند و در مواردی هم که استفاده شد، مؤثر واقع نشد، سلاح‌های گرم ایرانیان از لحاظ تعداد انگشت شمار و از لحاظ کیفیت قابل قیاس با سلاح‌های ارتش عثمانی نبود بنابراین، از استفاده از توپخانه صرف نظر شد چون به لحاظ کم بودن تعداد ثمری نداشت. همچنین، صفویان ذاتاً به سلاح آتشین بی‌علاقه بودند و استفاده از آن را ناجوانمردانه و ناشی از بزدلی می‌دانستند!^{۱۶}

بحث و نتیجه گیری :

سپاه صفوی از جهت تعداد نیرو گسترده نبود، شاهان صفوی به طور متوسط سپاهی در حدود پنجاه هزار جنگجو در اختیار داشتند و به ندرت و شاید در یکی دو مورد شاه عباس سپاهی در حد یکصد هزار نفر جنگجو تجهیز کرد. که در هر صورت کمتر از نفرات ارتش عثمانی بود. صفویان تمایل چندانی در بکارگیری سلاح‌های مدرن نداشتند و ترجیح می‌دادند با سلاح‌های سنتی چون شمشیر، گرز و تیر و کمان بجنگند و در استفاده از این وسایل مهارت فراوانی داشتند. یکی از نقاط ضعف صفویان عدم توجه به نیروی دریایی بود. مهم‌ترین ویژگی سپاه صفوی تاکتیک‌های نظامی ایشان پس از شکست چالدران بود. روش‌های جنگی و راه کارهایی که صفویان در مقابل دشمنان خود به کار می‌بردند نقطه قوت ارتش صفوی بود.

ارتش صفوی هیچ گاه تاکتیکی کلاسیک و منظم نداشت و هرگز تمامی آنچه را که مد نظر داشت در جنگ مستقیم به نمایش نمی‌گذاشت. صفویان به قیمت شکست سنگینی که در چالدران خوردند حقایق و تجربه‌هایی را آموختند که بر اساس آن استراتژی نظامی خود را در مقابل عثمانی‌ها پایه ریزی کردند. تنها امتیازی که صفویان بر عثمانی در زمینه نظامی داشتند آن بود که در زمان تهاجم عثمانی‌ها روش جنگیدن را صفویان تعیین می‌کردند، بنابراین آن‌ها سپاهی سبک، مقاوم و جنگجو تشکیل دادند که مهارت ویژه‌ای در کشاندن جنگ به خارج از محدوده درگیری مستقیم و استفاده از حرکات ایذایی و چریکی و تدافعی همراه با تاکتیک زمین سوخته و امحای منابع بود. شاه طهماسب با این شیوه توانست ایران را در مقابل قدرتمندترین سلطان عثمانی یعنی سلیمان قانونی حفظ کند این استراتژی همواره پس از جنگ چالدران تا ضعف عثمانی‌ها ادامه یافت.

۱۰. میرزا رشید، ادیب الشعرا: تاریخ افشار، شورای مرکزی جشن ملی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۸۱

۱۱. میرزا مهدی خان، استرآبادی: جهانگشای نادری، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۸

۱۲. راجر، سیوری: تاریخ ایران عصر صفوی، مترجم: کامبیز عزیزی، نشر سحر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۵۵

۱۳. لویی، بلان: زندگی شاه عباس، مترجم: ولی الله شادان، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰

۱۴. فضل الله، رشیدالدین: جامع التواریخ، ج ۱، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۷

۱۵. بدرالدین عینی، محمود بن احمد، السیف المهند، مترجم: محمد زیاده، ج ۱، نشر دارالکتاب العربی، قاهره، ص ۲۷

۱۶. عباسقلی، غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۹ تا ۹۲

منابع:

۱/ بدرالدین عینی، محمود بن احمد، السیف المهند، مترجم: محمد زیاده، قاهره، نشر دارالکتاب العربی
۲/ رشیدالدین، فضل الله، جامع التواریخ، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳

۳/ قدوسی، محمدحسین، نادرنامه، نشر دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۷

۴/ غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، نشر سمت، تهران، ۱۳۸۱

۵/ ادیب الشعرا، میرزا رشید، تاریخ افشار، تهران، نشر شورای مرکز جشن ملی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تهران، ۱۳۴۶

۶/ استرآبادی، میرزا مهدی خان: جهانگشای نادری، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، سال ۱۳۴۱

۷/ سیوری، راجر: تاریخ ایران عصر صفوی، مترجم: کامبیز عزیزی، نشر سحر، تهران، ۱۳۶۶

۸/ بلان، لویی: زندگی شاه عباس، مترجم: ولی الله شادان، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۵

۹/ بیانی، خان بابا، تاریخ نظامی ایران دوره صفویه، انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران، ۱۳۵۳

۱۰/ مینورسکی، ولادیمیرسازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵

۱۱/ شاردن، ژان: سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵

۱۲/ برن، رهن: نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم: کیكاوس جهانداري، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۹

ایل افشار از ابتدای تسیس سلسله صفویه عملکرد نظامی مهمی در این راستا از خود نشان داد.

پیریبیگ پروانچی افشار، دانه بیگ و خلیل بیگ از جمله امرایی بودند که اسماعیل را در رسیدن به سلطنت یاری رساندند. هنگام مقابله با تهاجم ازبکان امرایی نظیر شاهرخ بیگ و احمد بیگ نقش بارزی داشتند. این کارکرد نظامی در جنگ الدران هم تداوم یافت. بنابراین ماهیت نظامی ایل افشار با یکی از پایه های دولت صفوی که اتکاء به قدرت نظامی حامیان خود بود، هماهنگی داشت. همانظوری که طی قرن دهم هجری نیروی نظامی ایل در خدمت استقرار و تثبیت سلسله صفوی بود، با ورود به قرن یازدهم این وضع حفظ گردید. بهر صورت باید توجه داشت در اواخر سلسله صفوی روابط دو سویه ایل افشار با حکومت صفوی مانند دیگر ایالت قزلباش کم رنگ شد. دلیل این فرایند از حوصله این نوشته خارج است، اما به هر حال یکی از عوامل مهم سقوط سلسله صفویه در سال ۱۱۳۵ هجری کم رنگ شدن همین رابطه ایالت قزلباش با دربار صفوی بود.

رفرنس ها

۱. ولادیمیر، مینورسکی: ولادیمیرسازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۲

۲. راجر سیوری: تاریخ ایران عصر صفوی، مترجم: کامبیز عزیزی، نشر سحر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۱ و ۵۲

۳. خان بابا، بیانی: تاریخ نظامی ایران دوره صفویه، انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۲۰
۴. ژان، شاردن: سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵، ۲۰۵

۵. رهن برن: نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم: کیكاوس جهانداري، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۴۹

۶. رهن، برن: نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم: کیكاوس جهانداري، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸۰

۷. بدرالدین عینی، محمود بن احمد، السیف المهند، مترجم: محمد زیاده، قاهره، نشر دارالکتاب العربی، ج ۱، ص ۲۰ (برگرفته از سایت ویکی فقه)

۸. رشیدالدین، فضل الله، جامع التواریخ، ج ۱، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۰

۹. محمدحسین، قدوسی: نادرنامه، ج ۱، نشر دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۸

روابط تجاری و بازرگانی ایران و انگلستان در زمان شاه عباس اول صفوی

علیرضا گرشاسبی

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

دولت صفوی در زمان شاه عباس اول به تجارت پر رونقی دست یافت که علت آن تغییرات مهمی بود که در آن زمان برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار بود.

آنچه در تجارت برای دولت صفویه اهمیت داشت، میزان نقدینگی کالا بود. در آن زمان که عثمانی ها در غرب ایران قدرت فراوانی داشتند و در جنوب ایران نیز کشورهایی همچون پرتغال استقرار یافته بودند؛ شاه عباس را به فکر ایده‌هایی واداشت تا علاوه بر گسترش روابط تجاری و بازرگانی بیشتر با کشورهای اروپایی و هم متحد شدن با آنان در جهت کنار زدن دشمنان ایران.

به همین دلیل در آن زمان یکی از کشورهایی که قدرت زیادی داشت و می توانست در برابر دشمنان ایران ایستادگی کند، انگلیسی‌ها بودند.

شاه عباس در دوره پادشاهی خود توانست روابطی با آنان برقرار کند و حتی سفیرانی را نیز به دربار آنان بفرستد تا انگلیسی‌ها با دولت صفوی در زمینه‌های تجاری - بازرگانی و حتی مسائل سیاسی هم متحد شوند.

واژه های کلیدی

شاه عباس - تجارت - بازرگانان - انگلستان - برادران شرلی

مقدمه

شاه عباس، فردی قدرتمند بود که توانست در سلطنت خود اقدامات در خور توجهی انجام دهد. شاه عباس پادشاهی باهوش و مدیر بود. او توانست اقتصاد دولت صفوی را بهبود ببخشد. گسترش تجارت و بازرگانی با دول خارجی در دوران شاه عباس بیشتر از قبل شد. او اوضاع بازرگانی ایران را متحول کرد. در آن دوران پادشاهی انگلستان قدرتی بسیار در سطح بین‌المللی داشت. شاه ایران قصد داشت روابط تجاری و بازرگانی با انگلیسی‌ها برقرار کند. در کنار انگلستان، کشورهای دیگر نیز حضور داشتند و شاه ایران با استفاده از ذکاوت و مدیریت خود، ارتباط‌های بسیاری با دیگر کشورها برقرار کرد؛ اما نقش انگلستان در این راه اهمیت زیادی داشت. در واقع می توان گفت شاه عباس با خردمندی خود، رقابتی بین مملکت‌های اروپایی ایجاد کرد. او در این مسیر مهم، جاده‌هایی احداث کرد تا تجار اروپایی را به شهرهای ایران آورد. شاه عباس از طریق روابط خود با انگلیسی‌ها، توانست به اهدافی برسد، از جمله کنار زدن پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی ایران و تلاش برای متحد شدن با آنان در مقابل دشمن خود یعنی عثمانی‌ها. ضرورت این مقاله این است که به درک درست و صحیحی از اقدامات قابل توجه شاه عباس برسیم که این اقدامات، در جهت بهبود وضعیت بازرگانی دولت صفوی به حساب می آمد.

به آنان داد. در سال ۱۰۰۶ ق، شاه عباس ازبکان را در خراسان درهم شکست و خراسان را از تجاوز، تناول، قتل و غارت آنان نجات داد.^۲

شاه عباس و برادران شرلی

پس از بازگشت از این سفر نظامی، هیأتی انگلیسی به ایران آمد. این هیأت به سرپرستی دو برادر به نام های آنتونی شرلی و رابرت شرلی بود. این دو برادر در آخرین سال قرن شانزدهم میلادی، که مقارن با سال های ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ هجری قمری است، با هیأتی مرکب از بیست و پنج تن انگلیسی به ایران آمدند؛ ریاست هیأت با آنتونی شرلی، برادر مهتر بود.^۳ امتیازات تجارتي ایران به کشور انگلستان را باید تا زمان شاه عباس دوم بدانیم. یکی از کالاهای مهم که بسیار پر رونق و با اهمیت بود، ابریشم بود؛ که کالای پر سودی به حساب می آمد. معمولاً در مقابل کالای ابریشم، کالاهای اروپایی به خصوص ماهوت دریافت می شد. سر آنتونی یکی از افراد با نفوذ بیگانه در زمان شاه عباس اول بود. چنان که مشخص است، شاه عباس او را بسیار دوست داشت و با او با مهربانی رفتار می کرد. پادشاه صفوی، پس از ملاقات با سر آنتونی، او را برادر خوانده خود معرفی می کند. در مقابل این همه محبت و مساعدت و احترام و انعام، آنتونی شرلی و همراهانش به تعلیم و تربیت ارتش ایران پرداختند. باید به سفرنامه ای دیگر نیز اشاره کرد که به کوشش آنتونی شرلی و همراهانش در مدتی نه چندان طولانی، کشور ایران صاحب پانصد عراده توپ برنجی و ۶۰ هزار تفنگچی شد.^۴

باید به این نکته مهم و کلیدی توجه کرد که هدف و انگیزه شاه عباس اول از ارتباط با کشورهای اروپایی، این بود که با کمک آنان بر ضد دولت عثمانی، استفاده کند.

زیرا دولت ایران تا آن روزگار به تنهایی با ترکان عثمانی در افتاده بود و در برابر سلاح های پیشرفته ترکان و تفوق عددی آنان دچار شکست شده بود.^۵ از آن پس شاه صفوی برای ایجاد زمینه های اقتصادی و سیاسی، آنتونی شرلی را به سفارت دربارهی اروپایی فرستاد تا به آن ها پیشنهاد اتحاد سیاسی و دادن مزایای تجاری کند. شاه صفوی به خوبی بر این موضوع عقیده داشت که اگر از فردی اروپایی به عنوان رابطه خود با دربار اروپاییان استفاده کند، به اهداف و مقاصد خود نزدیک خواهد شد. شرلی کسی بود که در معاملات بزرگ و کارهای اقتصادی کلان زمان خود شرکت می کرد؛ و در نوبه خود، تاجری موفق بود. او می توانست با تجربیاتی که داشت پادشاه صفوی را به اروپاییان نزدیک کند و آنان را هم پیمانان خود کند.

اما هدف مقاله را باید به این موضوع اختصاص داد که بتوانیم با اقدامات او در پیشبرد تجارت با دولت انگلستان آشنا شویم و این فعالیت ها را مورد بررسی و تحلیل خود قرار دهیم تا نتیجه گیری درستی از عملکرد آنان داشته باشیم.

در پایان باید به جواب این پرسش رسید که این عملکرد پادشاه ایران با دولت اروپایی و برقراری ارتباط با آنان، از روی هوش و ذکاوت و مدیریت او بود یا هرکس دیگری نیز به جای او بر تخت سلطنت می نشست این اقدامات را انجام می داد.

توسعه تجارت و بازرگانی با روی کار آمدن شاه عباس

استقرار ترکان عثمانی در شرق مدیترانه و جلوگیری از تجارت اروپا با مشرق زمین بازرگانان اروپایی را به اندیشه یافتن راهی نو به هند و دیگر کشورهای آسیایی انداخت.

در این اندیشه بازرگانان و دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی راه دریاهای جنوبی را در پیش گرفتند. سوداگران و کشتیرانان انگلیسی راه شمال اروپا و روسیه و دریای خزر را برگزیدند! از طرفی باید اشاره کرد دولت صفویه به تجارت پر رونقی دست یافت که علت آن تغییر عمده در موازنه تجارتي جهان بود.

توسعه تجارت بستگی به روابط نیکو با کشورهای خارجی، خصوصاً اروپاییان داشت. اقدام اصلی شاه عباس در توسعه تجارت، ایجاد روابط بازرگانی با ممالک خارجی بود تا کالای ایران و کالای چین و هند را که از ایران می گذشت در کمال امنیت به آن کشورها برسانند! شاه عباس با اقلیت مسیحانی که از قدرت خوبی در روابط دیپلماسی در کشورهای اروپایی برخوردار بودند و می توانستند روابط پادشاه را با اروپاییان محکم کنند، رفتاری ملایم داشت. اما باید به این موضوع نیز اشاره کرد که شاه عباس با همگی میهمانان خود، چه ایرانی و چه بیگانه، بسیار مهربان بود و تلاش می کرد که سخاوت و گشاده رویی تمام، ابزار آسایش جسمی و روحی را فراهم سازد.

روابط دربار صفوی با تاجران انگلیسی در زمان پادشاهان قبل تر از شاه عباس اول نیز نبوده است و در آن زمان نیز ارتباطاتی برقرار بوده است. آنتونی جنکینسون نیز یکی از تاجران به نام انگلیسی است که بعد از سفرهایی که داشت، از روسیه به ایران آمده بود.

حال پس از اینکه شاه عباس اول بعد از اخراج پرتغالی ها از جنوب ایران، روابط تجاری و بازرگانی بیشتری با انگلیسی ها برقرار کرد و از طرفی انگلیسی ها، در تأمین حاکمیت ایران بر بنادر جنوب ایران، کمک هایی را انجام دادند و در برابر اقدامات آنان نیز، پادشاه امتیازاتی را

زمینه بازرگانی و آزادی داد و ستد برای نمایندگان سیاسی و بازرگانی اروپایی منظور داشته بودند، خوشایند تزار و دربار کوتاه نظر و خشن وی نبود.)) از این رو، دربار روسیه، نسبت به شرلی تغییر رفتار داد و توجه خاصی به وی و همراهانش نکرد. اما در طرف دیگر، فرستاده ایرانی، یعنی حسینعلی بیگ بیات را مورد توجه خود قرار دادند؛ که این کار سبب اختلاف بیشتر شد. اما علت را باید در جای دیگر مورد توجه قرارداد. در واقع می توان گفت علت اصلی این بود روسیه هیچ گاه از برقراری ارتباط بازرگانی و تجاری ایران با اروپاییان، خوشایندش نبود به همین دلیل سعی در ایجاد خلل در هیئت ایران را داشتند؟ این هیئت در این سفر خود به کشورهای مختلفی رهسپار شدند. بعد از روسیه هیئت شاه عباس به آلمان ایتالیا و اسپانیا رهسپار شد. نکته قابل توجه این است که آنتونی شرلی بعد از کشور آلمان به دلایل مختلف از هیئت تجاری شاه عباس جدا و عازم شهر ونیز شد. دلایل مختلفی باعث جدا شدن یکی از بانفوذترین افراد در زمان شاه عباس از هیئت تجاری او در سفر از اروپا است. پس از او، حسینعلی بیگ بیات، با اختیارات کامل سفر خود را ادامه داد. در این سفرها، به غیر از ارتباط برقرار کردن اقتصادی، قصد ارتباط سیاسی را نیز داشتند تا بتوانند، کشورهایی مثل آلمان، بریتانیا، اسپانیا و فرانسه را همراه دولت صفوی کنند تا در برابر عثمانیان متحد شوند.

به همین دلیل، شاه صفوی ارتباط بیشتری را با اروپاییان ایجاد کرد تا قدرت سیاسی و نظامی خود را بالا ببرد و از طرفی با آنان روابط تجاری و بازرگانی بیشتری برقرار کند. پس از آن، شاه عباس اول، آنتونی شرلی را میرزا لقب کرد و او را میرزا آنتونیو خطاب می کرد.

بعد از مدتی که آنتونی شرلی در ایران بود به اتفاق یکی از افراد درباری پادشاه صفوی به نام حسینعلی بیگ بیات با مشورت شاه عباس اول؛ به منظور ارتباط بیشتر با دولت های غربی، به همراه چند تن از همراهان خود به اروپا سفر کردند.

هیأت سیاسی آنتونی شرلی

((شاه عباس در نامه خود سلاطین اروپا نوشته بود که به علت علاقه به ملل مسیحی و نفرت ترکان دشمن مایل است با آنان روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کند و از این رو خواستار شده بود که به ملل مسیحی قراردادهای دوستانه خود را با ترکان لغو کنند.))

بنابراین هیئت سیاسی با نمایندگی آنتونیو به سمت اروپا برای اهداف اقتصادی و تجارت و البته بحث های سیاسی حرکت کردند. شاه عباس بسیار امید داشت تا این هیئت سیاسی بتواند نتایج و پیامدهای خوبی به همراه داشته باشد بدبختانه دولت صفوی هیچ گونه از این کار کسب نکرد.

شاید بتوان یکی از علل این ناکامی را، دوگانگی در ریاست این هیئت دانست؛ چراکه علاوه بر آنتونی، حسینعلی بیگ بیات نیز او را همراهی می کرد. او نیز ریاست این هیئت مهم را می خواست. این اقدام، باعث شد این دو سفیر از همان ابتدای سفر به مشکل برخوردند و کار را برای هیئت صفوی که از ایران عازم اروپا بود سخت کنند. ((کشمکش از خاک روسیه شروع شد. زیرا فعالیت سیاسی ایران و تسهیلاتی که صفویان در



تمام حاکمان آلمان، اسپانیا و حتی پاپ رم در ایتالیا، هدایای ویژه‌ای را به هیئت سیاسی دادند؛ همینطور هدایای مخصوص شاه عباس صفوی.

اما حوادث ناگوار پی‌درپی نصیب این هیئت در بازگشت شد. عده‌ای از اعضای این هیئت در مسیر بازگشت مسیحی شدند و در همان جا ماندند. افراد روحانی هیئت، توسط مسیحیان متعصب کشته شدند و تنها حسینعلی بیگ بیات به همراه عده‌ای از اعضای هیئت تجاری در سال ۱۰۱۰ قمری به ایران بازگشت ولی مشخص نیست که هدایا و تجارت‌هایی که انجام شده بود، چه شد!^{۱۰}

آن‌ها بسیار تلاش کردند تا با یکی از قدرت‌های جهان در همان ابتدای کار ارتباط برقرار کنند که آن دولت انگلستان بود ولی پیشرفتی در این کار نداشتند.

این بود نتیجه اولین سفر تجاری - بازرگانی که شاه عباس برای آن بسیار نقشه کشیده بود تا بتواند علاوه بر دوستی و تجارت با اروپاییان، بتواند با آنان، علیه امپراتوری عثمانی که روز به روز قدرتمند تر می‌شد و همچنین نفوذهای پی در خارجی‌ها در جنوب ایران ایستادگی کند.

سفارت اول رابرت شرلی

اما در این بین آنتونیو، برادری نیز به نام رابرت داشت که برخلاف برادرش، بعد از مدتی به اروپا نرفت و در ایران به مدت حدود ۱۰ سال ماند و در این مدت در ایران مشغول کارهای اقتصادی خود بود اما علت اصلی که او را در ایران ماندگار کرده بود، به دلیل علاقه مند شدنش به یک دختر در ایران بود!^{۱۱} به هر حال او نیز پس از ۱۰ سال تصمیم گرفت ایران را ترک کند که با موافقت شاه میسر شد. رابرت نیز از طرف شاه، مأموریت داشت تا بتواند کشورهای اروپایی به خصوص انگلستان را که قدرتی در اروپا بود، به ایران دربار شاه عباس نزدیک کند، تا روابط اقتصادی میان دو دولت برقرار گردد. در این سفر او تصمیم جدی تری در ارتباط برقرار کردن با انگلستان را داشت. در دفعه قبل این امکان میسر نشده بود. به هر حال به غیر از انگلستان نگاهی به دیگر کشورهای اروپایی نیز داشت تا بتواند روابط بهتر و محکم تری را نسبت به قبل برقرار کند. رابرت شرلی پس از سفری دراز که از روسیه عبور کرده بود عازم کشورهای لهستان، آلمان، ایتالیا و اسپانیا شد. به نظر می‌رسد هدف بهتری نسبت به هیئت قبلی داشت؛ این هیئت با ریاست خود او بود، اما هیئت قبلی درگیری‌ها و اختلافاتی در آن وجود داشت. پس مصمم شد که از اسپانیا به انگلستان رود و پیشنهادهای خود را درباره تجارت ایران و انگلستان با پادشاه جیمز اول در میان بگذارد!^{۱۲}

((شاه ایران برای اینکه راه تازه‌ای برای نجات با اروپا باز کند تا ناگزیر نباشد که حقوق گمرکی گزاف از کالاهای ایرانی به ترکان عثمانی دهد، به انگلستان پیشنهاد می‌کرد که در دو بندر از بنادر جنوبی ایران، بازرگانان انگلیسی دارالتجاره تاسیس کنند و دولت انگلیس در آن بنادر، نماینده سیاسی داشته باشد و عمال شرکت هند شرقی نیز در کارهای تجاری خود در بنادر مزبور آزاد باشند و دولت انگلیس قطعات کشتی را در بنادر ایران به نرخ عادلانه تحویل دهند))^{۱۳}

در واقع علت این پیشنهاد، این بود که این کمپانی در آن زمان، درگیر مبارزه شدیدی با کمپانی هند شرقی انگلستان که در سال ۱۶۰۰ میلادی بر سر کنترل تجارت با خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی بود؛ در طرف مقابل، شاه عباس نیز در مقابل تمایل داشت تا اجناس گران قیمتی همچون ابریشم را که قبلاً از طریق امپراتوری عثمانی به اروپا فرستاده می‌شد با کشتی‌های انگلیسی و بازرگانان از طریق خلیج فارس به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی ارسال کند!^{۱۴}

در روبرو نیز جیمز اول پادشاه انگلستان، معاهده اقتصادی و تجاری دولت صفویه را پذیرفت و قراردادهای تجاری و بازرگانی خود را بهبود و توسعه داد.

باید گفت این قرارداد، آغاز کارهای تجاری بود که روابط دولت ایرانی را با اروپاییان بخصوص کشوری قدرتمند به نام انگلستان را بهبود بخشید.

سفارت دوم رابرت شرلی

پس از سفر رابرت به اروپا و کسب تجارب خوب و مناسب در جهت تحقق اهداف صفوی، شاه ایران را واداشت تا این بار هم از رابرت شرلی برای رسیدن به مقاصد صفوی، او را عازم سفر کند. او در این سفر، سعی در گسترش ارتباط با کشور انگلستان بود تا بتواند اهداف تجاری و سیاسی دولت ایران را برآورده کند. در آن زمان، پرتغالی‌ها در جنوب ایران فعالیت می‌کردند و شاه، سعی در کنار زدن آنان با کمک دیگر جوامع بود. از این پس، رابرت شرلی که توانسته بود در سفر قبلی خود ارتباط خوبی با دربار انگلیس برقرار کند، این بار هم سعی در برقراری روابط تجاری و سیاسی با انگلیسی‌ها داشت. پادشاه انگلستان جیمز اول، با رابرت شرلی به گرمی و مهربانی تمام رفتار کرد و حاضر به عقد معاهده با دولت ایران شد. اما پادشاه انگلیس شروطی را برای این رابطه داشت:

۱. دولت انگلیس حاضر است کشتی‌های خود برای کمک به ایران را در جزیره‌های هرمز و قشم بیاورد و با پرتغالی‌ها مقابله کند اما باید تمام هزینه‌های آنها را دولت ایران بپردازد.

، در واقع باید دریافت که فرستادن کارتن از طرف پادشاه انگلیس بیشتر برای روشن شدن فعالیت‌های رابرت شرلی در ایران بوده است.

دیدگاه پادشاه صفوی در تجارت و بازرگانی

شاه عباس صفوی تلاش بسیاری کرد تا بتواند قدرت ایران را چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی بالاتر ببرد. او همیشه قصد داشت تا بتواند همسایه ایران یعنی امپراتوری عثمانی را کنار بزند و بتواند به راحتی به اهداف خود در ارتباط با دیگر کشورها برسد. به همین دلیل سعی می‌کرد از روش‌های مختلف تجاری و بازرگانی به این مقاصد برسد. بعد از اینکه را به شرلی در سال ۱۶۲۸ میلادی فوت کرد، همسرش جسد وی را به خارج از ایران برد و دفن کرد. کاتن، دیگر سفیر انگلیسی نیز در همان سال در شهر قزوین فوت کرد و همان‌جا دفن شد. تجارت و بازرگانی از روش‌های مهم برای شاه عباس به حساب می‌آمد که او از این طریق بتواند با خارجی‌ان به خصوص کشورهای اروپایی ارتباط برقرار کند. انگلستان به نگاه شاه عباس، کشوری قوی و بزرگ به نظر می‌رسید و می‌توانست با کمک آن‌ها کشورهای مزاحم ایران از جمله عثمانی، پرتغالی‌ها و اسپانیا را کنار بزند. به همین دلیل این امر باعث شد، سرانجام شاه عباس اول بتواند با کمک انگلیسی‌ها به سلطه بازرگانی پرتغالی‌ها در منطقه آسیا که مرکزشان هرمز بود پایان دهد.^{۱۹} شاه عباس به غیر از فعالیت‌های سیاسی که به فکر ارتباط با کشورهای اروپایی در جهت کنار زدن دیگر کشورها بود، اقتصاد خوبی را نیز با آن برقرار کرد. کالاهای گران‌ب‌هایی به انگلستان صادر می‌شد. در واقع هم خود دولت صفوی این کالاها را صادر می‌کرد و هم ایران مانند پلی بود که کشورهای شرقی نیز از ایران کالاهای تجاری خود را عبور می‌دادند. یکی از کالاهای گران بها، ابریشم بود که تجارتی خاص برای بازرگانان ایرانی داشت. کشورهای انگلستان و همچنین هلند نیز از این دست کالاهای با ارزش استقبال می‌کردند. با حساب واحد پولی انگلستان، تولید سالیانه ابریشم را یک میلیون و ششصد و هفتاد و دو هزار پوند گزارش دادند.^{۲۰} اقتصاد ایران در زمان شاه عباس توسعه بیشتری پیدا کرد چرا که در دوران قبلی، دولت از اقتصاد ضعیف‌تری برخوردار بود.

۲. دولت ایران باید ارتش ۲۵ هزار نفری همواره آماده داشته باشد تا هر وقت انگلستان به آن‌ها نیاز پیدا کرد و از آنها استفاده کند. ۳. دولت انگلستان به تجار ایرانی در تجارت با سایر اروپاییان در خصوص کشتی‌های انگلیسی کمک خواهد کرد و همچنین کرایه و هزینه کمتری از تجار و بازرگانان ایرانی در این راه، دریافت خواهند کرد.^{۱۵}

تغییر موضع شاه عباس با دربار انگلیس

اما این قرارداد هرگز به تصویب نرسید؛ زیرا جیمز اول فوت کرد و فرزندش چارلز اول به پادشاهی رسید و رویکرد متفاوتی داشت. از طرفی فرد بازرگانی دیگر به نمایندگی از ایران به نام نقدعلی بیک در حوزه تجارت و بازرگانی در دولت صفوی روی کار آمد و قدرت رابرت شرلی امضا کننده طرف ایرانی برای قرارداد، ضعیف شد. در این فاصله که شرلی مدت زیادی را در خارج از ایران مشغول فعالیت‌های تجاری خود بود، (۱۶۱۵ تا ۱۶۲۷) در این مدت بیرون از ایران حضور داشت، این فرصت را به دشمنانش در داخل ایران داد، تا اعتماد شاه را از وی سلب کند و زمانی که شرلی پس از پایان ماموریت خود به ایران بازگشت، قدرتش را ضعیف شده دید و سرانجام درمانده و پریشان در ایران درگذشت.^{۱۶} اما قبل از فوت رابرت شرلی، سفیری از انگلستان با نام سر مرداد کاتن به ایران آمد. دلیل آمدن وی آن بود که بعد از مرگ جیمز اول پادشاه انگلستان، چارلز اول، فرمان داد تا سفیران دوگانه، با کشتی عازم ایران شوند و همراه آنان، فردی به نام کاتن را نیز فرستاده و در مورد رابرت شرلی تحقیق کند و همین‌طور با شاه عباس قرارداد تجاری ببندد.^{۱۷}

ولی قبل از رسیدن کشتی انگلیسی به ایران، تاجر ایرانی یعنی نقدعلی بیک فوت کرد و کاتن به همراه رابرت شرلی به ایران آمدند. در این راه کاتن بیشتر سعی داشت تا نفوذ شرلی و فعالیت‌های وی را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد تا به جای آنکه قراردادی با شاه عباس به امضا برساند و هدفش تنها بررسی وضعیت رابرت شرلی بود.

به نظر می‌رسد این بار شاه عباس اول، زیاد تمایلی به قرارداد تجاری و بازرگانی با انگلیسی‌ها نداشت.

از طرفی ((در آن هنگام شاه عباس پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز بیرون رانده و در غرب نیز در جنگ با عثمانی‌ها به پیروزی کامل رسیده و حتی بغداد را نیز از آنان گرفته بود و نیازی دیگر به سیاست‌ها و کمک‌های انگلیسی‌ها نداشت.^{۱۸}))

بنادر جنوبی ایران در تجارت و بازرگانی در زمان وی نقش مهمی پیدا کرد و توانست با تاجران اروپایی به ویژه انگلیسی‌ها ارتباط برقرار کند. در دوران شاه عباس اول صفوی کالاهایی همچون فلفل، ادویه، شکر، مس، آهن، سرب، روی و چوب‌های تجملی بودند که یکی از کشورهای مهم و اصلی صادرات به ایران انگلیسی‌ها بودند که در همه این کالاها با کشورهای نظیر هلندی‌ها رقابت می‌کردند!^{۲۱}

اما همانطور که ذکر گردیده شد، ابریشم کالای گران بهایی برای اروپاییان به حساب می‌آمد. این کالا به همراه کالاهایی همچون مروارید موی بز کرمان، گلاب و شراب به انگلستان صادر می‌شد!^{۲۲}

بنابراین می‌توان گفت اوضاع تجاری و بازرگانی در دوران شاه عباس اول صفوی همانند دیگر زمینه‌ها، توسعه بیشتری نسبت به دوره‌های قبلی پیدا کرد و در این راه، انگلستان از دیگر کشورهای خارجی، بسیار مهم‌تر بود که روابط اقتصادی مهمی با ایران برقرار کرد.

تجارت خارجی ایران در زمان شاه عباس صفوی در واقع تلاشی بود برای ایجاد گسترش قدرت صفوی در زمینه‌های مختلف اقتصادی و البته سیاسی ایران.

نتیجه گیری

به طور کل می‌توان گفت، شاه عباس اول صفوی، تلاش‌هایی فراوان در جهت ارتقای ایران کرد. او فردی بزرگ و قدرتمند بود. پادشاهی با ذکاوت و هوش فراوان، که نسبت به پادشاهان قبلی خود از مدیریت و توانایی بیشتری برخوردار بود. وی قادر بود در تمام زمینه‌ها اقدامات بسیار قابل توجهی را انجام دهد.

شاه عباس صفوی در زمینه تجارت و بازرگانی نیز موفق بود. پادشاه ایران توانست در زمینه‌های مختلفی همچون سیاست، فرهنگ، ساختار اجتماعی و به ویژه اقتصاد، فعالیت‌های بزرگی را رقم زند.

اوضاع تجاری و بازرگانی را ایران را بهبود بخشید. او توانست با یکی از قدرت‌های اروپا به نام انگلستان ارتباط برقرار کند تا بتواند مسائل و مشکلات اقتصادی و در پی آن سیاسی را برطرف کند. در واقع می‌توان گفت شاه ایران، به دنبال کنار زدن دشمن خود یعنی عثمانی‌ها بود و همواره سعی می‌کرد با اروپاییان از طریق هر شرایطی که شده در برابر دشمنان خود متحد شود.

او از طریق هوش و مدیریت خود اقتصاد ایران را بهبود بخشید.

شاه صفوی توانست سفیران مهمی از جمله برادران شرلی را استخدام کند؛ تا به غیر از آموزش‌های آنان در ایران، آنان را به اروپا برای ارتباط با کشورهای خارجی بفرستد؛ تا بتواند دوستان دولت صفوی را بیشتر کند.

در واقع باید گفت، ایرانی که قبل از شاه عباس بود تنها اقتصاد خود را بر اساس کشاورزی و محصولات آن بنا کرده بود، در زمان شاه عباس به غیر از مسائل کشاورزی توجه ویژه‌ای به کالاهای گران بها شد. به طوری که این کالاها تبدیل به کالاهای ارزشمند و سود آور شد.

پس آنچه در دولت وی اهمیت داشت، میزان نقدینگی کالا بود. ابریشم کالایی بود که مهمترین منبع نقدینگی برای دولت به حساب می‌آمد.

از طرفی با کنار زدن پرتغالی‌ها توسط شاه عباس، با کمک انگلیسی‌ها توانست بنادر جنوب ایران را به نقطه عطفی در تجارت مبدل کند، که بسیار برای دولت اهمیت داشت.

بنابراین باید نتیجه گرفت، که با روی کار آمدن شاه عباس صفوی، اوضاع تجاری و بازرگانی ایران با دول خارجی گسترش پیدا کرد که در این بین نقش انگلیسی‌ها در روابط اقتصادی با ایران اهمیت بیشتری داشت؛ و با ایران رابطه‌هایی در زمینه‌های تجاری و حتی سیاسی برقرار کرد.

رفرنس‌ها

۱. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴
۲. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹
۳. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷
۴. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۹
- * سیاحت نامه سامومتل پرچس، کشیش انگلیسی که در سال‌های ۱۰۲۲ و ۱۰۳۷ به شرق سفر کرد.
۵. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱
۶. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۴۰
۷. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳
۸. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴
۹. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۲۱۶
۱۰. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷ و ۱۲۸
۱۱. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۴۲
۱۲. همان کتاب، ص ۲۴۵

منابع

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۸
۲. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، مترجم کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۷۲
۳. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
۴. موسوی بجنوردی، کاظم، تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، تهران، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳
۵. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴
۶. نوایی، عبدالحسین / غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶
۷. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹

۱۳. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۲۲۱
۱۴. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۴۶
۱۵. نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴
۱۶. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، مترجم کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷
۱۷. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۲۲۱
۱۸. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۲۳۱
۱۹. نوایی، عبدالحسین / غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲
۲۰. نوایی، عبدالحسین / غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳
۲۱. موسوی بجنوردی، کاظم، تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، تهران، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۵۳۲
۲۲. موسوی بجنوردی، کاظم، تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، تهران، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۵۳۳



آیین روزه داری در قزوین در زمان شاه عباس اول

داریوش باده دوست

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

موضوع روزه داری یک موضوع اجتماعی در زمان صفویه است که در مقاله به روش توصیفی به این موضوع پرداخته شده است و در انتهای مقاله برای جنبه تحلیلی موضوع به تأثیر شاه عباس در گسترش تشیع به صورت تحلیلی پرداخته شده است.

کلید واژه ها:

آیین های مذهبی، روزه داری، شاه عباس اول، قزوین

مقدمه

در این مقاله به موضوع روزه داری در شهر قزوین در زمان شاه عباس اول پرداخته شده است. با توجه به شرایط خاص کرونایی بیشتر مقاله بر حسب کتاب ها به صورت مجازی بوده است. در پایان مقاله نیز سوالی برای جنبه تحلیلی مقاله پرداخته شده است. به موضوع مقاله به صورت اختصاصی پرداخته نشده است و می توان گفت این پژوهش، پژوهش جدیدی می باشد. انتخاب موضوع بر اساس یک موضوع درسی بوده است.



شاهان صفوی به خصوص شاه عباس اول به مراسم مذهبی اهمیت خاصی می داد حال اگر این اهمیت دلیلی سیاسی یا اعتقادی داشت جای بحث دارد. به هر حال شاه عباس اول به ظاهر اهمیت زیادی به مراسم روزه داری داشت. مردم قزوین نیز اعتقادات عمیقی به مراسم مذهبی داشتند. در بین مردم نیز اعتقاد زیادی به مراسم های مذهبی و همچنین روزه تاریخ بوده است. برگزاری آیین های مذهبی در بستری از علل و عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صورت می پذیرد. به بیان دیگر، می توان گفت که آیین های مذهبی در هر جامعه ای تحت تأثیر علل، عوامل و زمینه های موجود در آن جامعه برگزار می شوند و آیین های مذهبی شیعه در جامعه صفویه نیز تحت تأثیر علل و عوامل مختلف و زمینه های موجود در جامعه آن روز برگزار می شد.

قزوین در عصر صفویه

شهر قزوین پس از تشکیل دولت صفوی اهمیت ویژه و منحصر به فردی یافت و به سرعت مراحل رشد و ترقی خود را در زمان شاه طهماسب اول طی کرد. این شهر در وهله نخست مرکز تجمع گروهها و اقوام مختلفی شد که پس از پایتخت شدن راهی این شهر شدند. همچنین مرکزیت سیاسی این شهر اهمیت مذهبی و تجاری قابل توجهی بدان بخشید. در این دوران ساخت بناها و مساجد جلوه جدیدی به فضای این شهر بخشید، اما دیری نپایید که با انتقال پایتخت به اصفهان همین شهر پرجمعیت و پر جنب و جوش بر اثر نابسامانی و در هم ریختگی سیاسی و اجتماعی رونق گذشته خود را از دست داد.

شاه عباس اول

عباس میرزا در رمضان سال ۹۷۸ق در هرات به دنیا آمد. پدرش محمدشاه خدابنده از شاهان صفوی، او را از کودکی حاکم هرات، یکی از مهم ترین شهرهای ایران کرد و به دلیل کمی سن، یک قزلباش، سرپرست او در حکومت هرات بود. در سال ۹۹۶ق، پس از حدود ۱۲ سال اغتشاش و ناآرامی که پس از وفات شاه تهماسب سراسر کشور را فراگرفت، محمدشاه خدابنده توسط قزلباشان عزل شد و شاه عباس در هجده سالگی به تخت پادشاهی نشست.

در دوازده سالی که شاه اسماعیل دوم (حدود یک سال) و محمدشاه خدابنده حاکم ایران بودند، سران قزلباش (بدنه اصلی سپاهیان صفوی اطاعت محض خود از پادشاه صفوی را از دست داده بودند و به همین دلیل، از بکان حملات خود را به خراسان گسترش دادند. هرات محاصره شد و و امپراتوری عثمانی بسیاری از نقاط مهم غربی ایران از جمله تبریز را گرفته بود.

شاه عباس ابتدا پدرش محمد شاه خدابنده - شاه مخلوع را به همراه برادرش ابوطالب میرزا، در قلعه ورامین محبوس کرد. پس از آن، قدرت قزلباشان را محدود کرد؛ برخی سران قزلباش مانند مهدی قلی خان حاکم شیرازها و مرشد قلی خان، وکیل دیوان عالی را به قتل رساند. مرشد قلی خان، نقش مهمی در پادشاه شدن شاه عباس داشت و در امر حکومت دخالت می کرد. اما شاه عباس، وزیرش میرزا محمد را هم به قتل رساند و برخی شورش های داخلی مانند شورش گیلان را سرکوب کرد و به تدریج همه را مطیع خود ساخت.

اهمیت ماه رمضان در دیدگاه پادشاهان صفویه

حکمرانان و حاکمان صفوی و فرهنگ عمومی جامعه برای ماه رمضان ارج و منزلتی ویژه قائل بودند و جنگ و خونریزی در این ماه را ناپسند و حرام می دانستند. شاه اسماعیل اول می کوشید پایبند به روزه داری باشد. او تلاش می نمود در این ماه از محرّمات اجتناب کند و به روزه داری بپردازد. حتی شاه اسماعیل دوم نیز روزه می گرفت و به هنگام افطار با افیون خالص روزه اش را افطار می کرد.

دیدگاه شاه عباس به ماه رمضان

شاه عباس اول به روزه داری در ماه رمضان توجه خاصی داشت، گرچه نمونه های نقضی هم در این رابطه از او باقی مانده است. او در سال ۱۰۲۵ه.ق. دستور داد که هر سال مال و خراج دیوانی، اجاره و مستغلات یک ماهه کشور را در ماه رمضان به عنوان صدقه به شیعیان سراسر قلمرواش ببخشند تا مردم در این ماه از مطالبات دیوانی معاف باشند و با آسودگی خاطر و فراغ بال این ماه را به پایان برسانند و به روزه داری اطاعت و عبادت خداوند بپردازند.

رمضان در قزوین

افطاری دادن یکی از رفتارهای آیینی شب های ماه رمضان بود. بر همین اساس، «شاه عباس» در ماه رمضان سال ۱۰۰۳ه.ق. در دارالسلطنه قزوین هر شب سفره افطاری می گسترد و در هر نوبت از ۳۹۹ نفر عالم و طلبه ی علوم دینی پذیرایی می کرد. او در این «سی شب» سفره ای رنگارنگ و متنوع می گسترد و در بیشتر شبها خود نیز در مجلس افطار حاضر می شد و با برخی از عالمان برجسته از جمله شیخ بهائی افطار می کرد.

اعیاد دینی، عید [پایان] ماه رمضان است که آن را فصل روزه می گویند، و ماه نهم سال در تقویم اسلامی است. در این ماه بود که [به تصریح کتاب مقدس مسلمانان] قرآن بر حضرت محمد نازل شد.

به هر حال، اساس و پایه صفویه بر مذهب تشیع بنا شده بود و رقیب اصلی آنها امپراتوری عثمانی سنی مذهب که مرزهای گسترده‌اش تا اروپا را شامل می‌شد، بر همین مینا و بخاطر اینکه به نوعی خود را خلیفه مسلمانان می‌دانست، طبعاً با شیعیان دشمنی جدی داشتند که همواره به همین بهانه به ایران هجوم می‌آوردند و این دشمنی به حدی بود که رساله‌هایی در رد شیعیان و حتی مجوز قتل آنها در عثمانی به نگارش در آمد و اجر و ثواب قتل یک مسلمان شیعه ایرانی را بیشتر از کشتن هفتاد نفر از کفار به شمار می‌آوردند. در یک نمونه از آن ذکر شده: «فمن قتل واحدا من هذه الطائفة الملعونه المشرکه فکانهما قتل و غزا سبعین نفرا من اهل دار الحرب؛ هر کسی که یک نفر از این طایفه ملعون مشرک را بکشد، مانند این است که هفتاد نفر از اهل جنگ را کشته باشد.»

این جریان باعث دادن مجوز قتل و غارت بسیاری از مردم ایران شد و به تبع آن شاه عباس می‌بایست از این بابت که مهمترین مشکل او به شمار می‌آمد و آن جنگ با عثمانی بود، مقابله کند.

شاه عباس مانند اکثر شاهان صفوی به علمای دین احترام می‌گذاشت. مناصب شیخ الاسلام، صدر، قاضی و ملاباشی از جمله مناصبی بود که علما توسط صفویه به آن منصوب می‌شدند. علما نیز مردم را به دادن خراج، شرکت در جنگ و کمک به دولت در مواقع ضرورت تشویق می‌کردند، مانند رساله محقق کرکی در رابطه با حلیت اخذ خراج و کتب و رسالات زیادی در این باره. البته با بررسی کتب و رسالات چاپ شده از علمای مشهور دوران صفویه، می‌بینیم که نگارش این کتاب‌ها در دوران شاه عباس نسبت به دوران‌های دیگر صفویه، خصوصاً اواخر صفویه بسیار کمتر است و شاه عباس چندان به شیخ الاسلام و صدر توجهی نداشت تا اینکه شیخ بهایی آمد و منصب شیخ الاسلامی را بالا برد.

پس مرجع صدور فتوا به شمار می‌آمد شاه عباس مناصب مذهبی را بسیار پایین برد و نظارت و تعیین آن نیز با خودش بود. او حتی منصب قضاوت را خود تعیین می‌کرد. مثلاً در فرمانی که خود جهت تعیین قاضی و پیش‌نمازی گیلان صادر کرد، نوشت: «... (قاضی محمد) به درگاه جهان پناه آمده، التماس حکم تاکید در این بابت نموده...» که نشان از تعیین و وابستگی شدید قاضی نسبت به شاه.

در این ماه که رمضان خوانده می‌شود، مردم همه در روز می‌خوابند و هنگام عصر بلند می‌شوند. هر روز غروب در مرکز شهر توپ می‌اندازند تا هنگام [افطار] را خبر بدهند. مردم به شنیدن صدای توپ از خواب برمی‌خیزند و غذا می‌خورند و سپس به تلاوت قرآن و خواندن نماز می‌پردازند. در نیمه‌شب دوباره غذا می‌خورند و شب را به روز می‌رسانند، و با دمیدن سپیده صبح دوباره می‌خوابند. زندگی آنها در سراسر این ماه بر این روال است. با سرآمدن فصل روزه‌داری، مردم همه جمع می‌شوند و گویا به مدت سه روز ضیافت دارند.» عصر روزی که برای به جا آوردن مراسم تودیع و خداحافظی نزد صدراعظم رفته، اظهار داشت که روز پیش یکی از حضرت شاه خبر آورده که معظم‌له به جای این که سفر قزوین را ادامه دهد، از میان راه بازگشته تا از طریق قم به شهرک تهران برود، و ماه رمضان را که ایام روزه‌داری است را در آن جا به سر برد.»

نقش شاه عباس اول در گسترش مذهب تشیع به چه صورت بوده است؟

دوران اولیه صفویه بیشتر تکیه بر بخش نظامی بود و شاه عباس نیز بر بخش نظامی بیشتر توجه داشت تا اداری و مذهبی. بسیاری از امور شرعی حتی در ظاهر رعایت نمی‌شد. مثلاً دلاواله در سفرنامه خود در رابطه با مجلس شراب شاه، مطالبی نوشته است. به هر حال شراب‌خواری تا سال ۱۰۲۹ق علنی بود و در آن سال شاه طی حکمی، شراب‌خواری علنی را قدغن کرد. البته این حکم فقط یک سال دوام داشت و سال بعد منقضی شد. شاه عباس حتی به یک طبیب دستور نگارش رساله‌ای در رابطه با منافع و مضرات شراب داد که این کتاب در آخرین سال عمرش به نام جام جهان نمای عباسی نگاشته شد.

بنای صفویه بر پایه مذهب تشیع بسته شده بود و تاجیک‌ها و ترکانی که به شاهان اولیه صفوی کمک کردند، برپایه حمایت آنها از مذهب تشیع بود و در عوض صفویه بیشترین خدمت را به گسترش و تبلیغ این مذهب در ایران انجام دادند. آیت الله خامنه‌ای درباره صفویه می‌گوید: «این جانب بر خلاف کسانی که صفویه را در چشم‌ها ضد ارزش کردند، تاکید می‌کنم که صفویه بزرگ‌ترین حق را به دانش فقاها و کلام شیعی دارند، زیرا آنها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.»

باتوجه به مطالب گفته شده درمقاله روزه داری چه برای شاه عباس چه برای مردم قزوین دارای اهمیت خاصی بوده است و آداب آن به خوبی به جای آورده شده است. مراسمات مذهبی جایگاه خاصی در دوره صفویه داشته است و رعایت آداب و رسوم روزه داری در دوره صفویه به خوبی از سوی شاه عباس انجام شده است و مردم نیز همکاری لازم را داشته اند.

رفرنس ها

۱. باقرعلی عادلفر، رقیه فراهانی فر، مقاله کالبد شناسی شهر قزوین در دوران صفویه، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
۲. اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۱۷ش، ج ۲، ص ۳۷۹
۳. اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۱۷ش، ج ۲، ص ۳۷۹
۴. لوثی بلان، زندگی شاه عباس، ۱۳۷۵ش، ص ۶۸
۵. اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۱۷ش، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۴
۶. اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۱۷ش، ج ۲، ص ۴۰۴
۷. ملا عبد الفتاح فومنی گیلانی، تاریخ گیلان، تصحیح: منوچهر ستوده، ج ۱، ص ۶۵
۸. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۵۸
۹. میرزا بیگ جنابدی، روضه الصفویه، ص ۳۰۳
۱۰. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۱۸
۱۱. فیگوئروا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ص ۳۶۵
۱۲. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۹۵
۱۳. محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوه الآثار، ص ۵۶۵
۱۴. انگلبرت کمپفر سفرنامه سفر به ایران، جلد ۳، ص ۱۵۰
۱۵. زان شاردن، سفرنامه شاردن، جلد ۳، ص ۲۰۱
۱۶. جعفریان، صفویه در عرصه دین، ۱۳۷۹ش، ص ۳۸۱ و ۳۸۲
۱۷. روزنامه همشهری، ش ۹۹۸، پنج شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۵
۱۸. جعفریان، صفویه در عرصه دین، ۱۳۷۹ش، ص ۸۰
۱۹. همان، ص ۱۹۵
۲۰. همان، ص ۱۶۵
۲۱. همان، ص ۲۱۶-۲۱۷
۲۲. لوثی بلان، زندگی شاه عباس، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۵-۱۱۶

۱. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۴۳۰ه.ق)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیر کبیر ج ۳، ۱۳۸۲ش

۲. پیتر و دلاواله، سفرنامه پیشرو دلاواله، ترجمه: شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۸۱ش

۳. کلمبفر، انگلبرت (م ۱۷۱۶م)، سفرنامه سفر به ایران، ترجمه: کیکاووس جهانگیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ج ۳، ۱۳۶۳ه.ش

۴. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر (م ۹۴۲ه.ق)، تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام، ج ۱۴، ۱۳۸۰ه.ش

۵. محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی (قرن دهم)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار فی تاریخ الصفویه، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۳ه.ش

۶. شاردن، ژان (م ۱۷۱۳م)، سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال پغمایی، تهران: توس، ج ۳، ۱۳۷۲ه.ش

۷. فومنی گیلانی، ملا عبد الفتاح (قرن یازدهم هجری)، تاریخ گیلان، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ه.ش

۸. جنابدی، میرزا بیگی، (متوفای قرن یازدهم)، روضه الصفویه، تحقیق و تصحیح: غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج ۱، ۱۳۷۸ه.ش

۹. عادلفر، باقرعلی، فراهانی فر، رقیه، مقاله کالبد شناسی شهر قزوین در دوران صفویه، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۱۰. بلان، لوسین لویی، زندگی نامه شاه عباس، مترجم ولی الله شادان، تهران، اساطیر، جلد ۱، ش ۱۳۷۵

۱۱. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین سیاست فرهنگ، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد ۳، ۱۳۹۱

بررسی روند قدرت گیری خواجه‌گان و نقش سیاسی آنان در عهد سلطان سلیمان صفوی

محمد علیان نژاد

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش تاریخ



چکیده

و در مقام جمع آوری اطلاعات به دلیل شرایط کرونا و بسته بودن کتابخانه ها، از فضای مجازی و کتاب های الکترونیکی استفاده شده است.

واژگان کلیدی:

خواجه، حرمسرا، سلیمان، صفویه، شاه عباس



عدم قانون و در نتیجه اعمال خودسرانه بعضی از شاهان این سرزمین، باعث وارد آمدن خسارات جبران ناپذیری در بسیای از جنبه ها، به این کشور شده است. سیاست های نامناسبی که باعث شد روند نزولی و انحطاط برخی از سلسله ها با سرعت سپری شود. سیاست نادرست و یا بهتر بگوییم اشتباه تاسف برانگیز شاه عباس اول مبنی بر قتل شاهزادگان و حبس آنان در حرمسرا باعث شد که دربار صفوی از مردان کارآزموده که می توانستند تداوم بخش روند پیشرفت دوره شاه عباس باشند خالی شود. اعمال همچنین دستوری از طرف شاه باعث شده بود که در حرمسرا، شاهزادگان گوش به فرمان عده ای از زنان و خواجهگان بدهند و در نتیجه همین زنان و خواجهگان بر وی مسلط شده و در زمان به پادشاهی رسیدن این شاهزاده، بتوانند در جامعه به قدرت مهمی دست یابند. حضور خواجه های حرمسرا در کار های مهم دولتی خصوصاً در زمان پادشاهی سلطان سلیمان صفوی که شاهی ضعیف النفس و بی اراده بود بسیار مشهود است. سوال بنیادین این پژوهش این است که چگونه و چگونه شد که خواجهگان حرمسرا توانستند وارد عرصه ی سیاسی کشور شوند و فعالیت های سیاسی آنان در زمان سلطان سلیمان چگونه دنبال می شد؟ روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی می باشد.

در یکی از ابعادی که می توان حکومت صفویه را مورد نقد جدی قرار داد، بحث شیوه مرسوم و البته ناپسند تربیت شاهزادگان در حرمسرا برای جلوگیری از شورش و ادعای سلطنت توسط آنان می باشد. که این اقدام، توسط شاه عباس اول در کشور اجرا شد. که در نتیجه ی همین سیاست وی، نتایج مهمی برای این سلسله به وجود آمد و باعث شد که روند نزولی و رو به انحطاط این سلسله با سرعت سپری شود. سیاستی که در نتیجه آن قدرت گرفتن زنان و خواجهگان حرمسرا را در کشور به وجود آورد.

خواجه سرایان در نیمه ی دوم حکومت صفوی، نقش مهمی میان شاه و امرا ایفا می کردند و از این زاویه، نفوذی چشمگیر و درآمدی گسترده داشتند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۸۰). خصوصاً زمانی که شاهی عیاش و بی اراده ای همچون شاه سلیمان که محصول تربیت همین خواجه سرایان و اعضای حرمسرا بود باعث می شد تا این خواجهگان در دربار نفوذ کرده و طبقه ی مهمی را در حاکمیت تشکیل دهند و به نوعی همه کاره ی دربار بشوند.

آغاز قدرت گیری

قبل از شروع بحث روند قدرت گیری خواجهگان در عهد صفویه، بهتر است که در ابتدا به آشنایی کلی با این قشر نو ظهور در اواسط عهد صفویه داشته باشیم. همان طور که می دانیم خواجه به مردانی گفته می شود که توانایی جنسی ندارند و به نوعی مقطوع النسل شده و به خصوصی ترین نقطه خانه یعنی حرمسرا دسترسی داشتند. در واقع آنان با ولی نعمت های مونت شان در حریم حرمسرا زندگی می کرده اند، بنابراین هم خانه ی شاهزادگان و شاهان آتی بودند.

به تخمین شاردن، قریب سه هزار خواجه در دربار زندگی می کردند. به گفته او فقط عده ی انگشت شماری از آنها سیاه بودند، همه هندی و اغلب از خلیج بنگال بودند (افشار، ۱۳۹۳: ۲۰). خواجهگان و غلامان فاقد ریشه اجتماعی و به این دلیل از محبوبیت چندانی در میان مردم برخوردار نبودند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۱۴) اما شاهان صفوی خصوصاً شاه سلیمان نسبت به وفاداری این خواجهگان اعتماد کاملی داشتند زیرا که آنان در حقیقت نزدیک ترین افراد به شاه به حساب می آمدند. درباره چگونگی نحوه به قدرت رسیدن خواجهگان باید به دوران پادشاهی شاه عباس اول اشاره کرد.

در زمان وی، پایتخت شدن شهر اصفهان با یک دگرگونی بزرگ در شیوه مدیریت صفویه همراه شد. در حالی که پیش از آن شاهزادگان صفوی را به دست حاکمان قزلباش ولایات می سپردند، از این پس آنها را در دربار اصفهان زیر نظر خواجهگانی قرار دادند که جای الله های قزلباش را گرفته و نوکران وفادار خاندان سلطنت شده بودند. این تحول بر اقتدار و استقلال حاکمان قزلباش، که در گذشته می توانستند شاهزادگان را آلت دست خود کنند و آنها را بر علیه شاه به بازی بگیرند، سایه افکند (افشار، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۱). پیش از این تاریخ، یعنی در طول قرن شانزدهم ما شاهد تربیت ولیعهد در ایالت هایی تحت سرپرستی بیگربیگی آن ایالت هستیم و ولیعهد در آن منطقه زیر نظر بیگربیگی با مسائل سیاسی و نظامی آشنا می شد و به نوعی اصول مملکت داری را فرا می گرفت. در واقع تربیت فرزندان در حرمسرا به خاطر دوری سپاهیان یا همان قورچیان و بزرگان کشور و درباریان از آنها به دلیل سرپرستی درباریان به او و به منظور جلوگیری از هر شورش احتمالی است. پس این سیاست نتیجه ترس شاه عباس از وقوع شورش توسط یکی از پسرانش با همراهی گروهی از قزلباشان بوده است. و نتیجه منفی این سیاست بعدها علی الخصوص در زمان شاه سلیمان برای پادشاه و علی الخصوص جامعه ایران هویدا می شود. تربیت نادرست پادشاهانی چون سلطان سلیمان و شاه سلطان حسین و ضعف اراده آنان نتیجه همین سیاست نسنجیده شاه عباس اول است.

نگاهی به حرمسرا

کمپفر، سفرنامه نویس مشهور آلمانی که در سال ۱۶۸۳ وارد ایران شد درباره وضعیت حرمسرا در این دوره اشاره می کند که ((حاکمان واقعی حرم، یک یا دو تن از زنان محترم خاندان سلطنتی، مادر شاه یا یکی دو تن از همسران سوگلی او بودند. خواجهگان نیز موقعیت مهمی داشتند و در حقیقت دایه های ولیعهد به شمار می رفتند)) (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۹). سانسون بیان می کند که ((کسی که شاهزادگان را اداره می کند یک خواجه حرمسراست، معلیم و مربیان شاهزادگان را از خواجهگان حرم انتخاب می کنند. اداره امور مملکت نیز در دست یکی از خواجهگان حرمسراست و این همان خواجه محترمی است که شاهزاده ای را که باید جانشین پدر گردد و شاه شود، از میان شاهزادگان انتخاب می کند و او را به تخت سلطنت می نشاند)) (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶-۱۷۷).

بود، یکی از بدترین سلاطین صفوی است (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۴: ۹۳۴). در سفرنامه کاری آمده است که شاه سلیمان از یک زن گرجی متولد شده بود و چون تا رسیدن به سلطنت در میان زنان و خواجهگان بزرگ شده و چیزی جز شهوت رانی و سنگدلی و بی رحمی نیاموخته بود لذا از زمان شروع سلطنت، از هیچ گونه هوس رانی و ستم خودداری نکرد (کاری، ۱۳۴۸: ۹۰).

نفوذ خواجهگان در دستگاه سلطنت:

با توضیحاتی که در مبحث، نظری به شاه سلیمان ارائه دادیم، در واقع می توان به راحتی به جواب این سوال رسید که خواجهگان، در دوره سلیمان چگونه توانستند در جامعه نفوذ کرده و کارهای مهم دولتی را در اختیار خود بگیرند. تربیت در حرم سرا و خوی گرفتن به انواع و اقسام عادات زشت و ناپسند در حقیقت زمینه لازم را برای حضور خواجه سرایان یا بهتر بگوییم اعضای حرم سرا در کشور فراهم کرد. زیرا دیگر شاه آینده، دیگر آن عزم و راده ای قوی در او مشاهده نمی شود. درباره چگونگی قدرت گیری خواجه سرایان در دربار شاه سلیمان در کتاب دستور شهریاران آمده است که شاه سلیمان به هنگام مستی، خشم و غضب خود را فقط به اطرافیان خود فرو نماند بلکه دست به یک سلسله کشتارهای کلی در میان اعیان و رجال دربار و سران نظامی گذاشت. در نتیجه خواجه سرایان توانستند از خلا موجود استفاده کرده و کارها را به کلی در دست گیرند (محمد نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳).

درباره ی نفوذ خواجهگان بر شاه و تصمیمات وی در نقلی آمده است که ((زمانی که فرزند محقق خراسانی می خواست محل نماز جمعه خود را از مسجد حکیم اصفهان به مسجد شاه منتقل کند، و ابتدا شاه با خواسته ی او موافقت نداشت، از خواجهگان استمداد کرد و با وساطت آنان، خواسته اش پذیرفته شد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲: ۸۸۱).

کمپفر در آنجا که نوع ارتباط و دخالت شاه در امور روزمره کشور را شرح می دهد می گوید ((وزیر اعظم وقایع روزانه را در زمینه امور سیاسی به شاه گزارش می کرد، دو تن از خواجهگان حرم همواره حاضر بودند. وزیر اعظم نظر و مشورت خود را در ارتباط با چگونگی برخورد با مسائل به شاه ارائه می داد اما شاه هیچ دستوری صادر نمی کرد تا این که شب راجع به موضوع با مادرش یا خواجهگان حرم گفت و گو کند و بسیار روشن است که خواجهگان، خواجهگان سیاسی بودند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۳۳)

و همچنین به جز چند خواجه حرم سرا، کسی، حتی نزدیک ترین بزرگان هم نمی دانند که ولیعهد کیست و در کجا پرورش می یابد (کاری، ۱۳۴۸: ۱۱۶). خواجه در مقام مربی پیوندهای محکمی با بچه ها برقرار می کرد و روابط آنها، بر اساس اعتماد و وفاداری و وابستگی متقابل، در زمان و مکان امتداد می یافت (افشار، ۱۳۹۳: ۵). حضور شاهزادگان در حرم سرا پیوندهای ایشان را با مادرانشان محکم تر می کرد و در عوض به نفوذ زنان می افزود. و همین مسئله باعث می شد که آنان با خواجه سرایان که هم به اندرونی و هم به بیرون دسترسی داشتند، مثلثی تشکیل می دادند که با اتکای به شاهزادگان، که نقش واسطه ی آنها را برای پیشبرد منافع سیاسی و اقتصادی شان پیدا می کردند، خود را در مدار سیاست های صفویه نگه می داشتند (همان: ۱۱). در واقع عملکرد اینان غالباً دور از مسئولیت و نامعقولانه و از روی رقابت با دیگر صاحب منصبان بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ج ۳: ۱۲۱۱).

شاهزادگان در حرم تحت تاثیر آموزش های زنان و علی الخصوص خواجهگان رشد و پرورش می یافتند. با بررسی منابع مربوط به این دوره می توان به این نتیجه رسید که آموزش هایی که شاهزاده در حرم فرا می گرفت در واقع هیچ ربطی به مسائل مهم مملکتی که در آینده باید شاه در مورد آن ها تصمیم گیری کند نداشت. شاهزاده در حرم جز هم خوابگی دائم با زنان و استفاده از مواد مخدر چیز دیگری یاد نمی گرفت. همچنین کمپفر، به این موضوع اشاره می کند که ((حرم سرا مکانی بود که در واقع آلوده به هر گونه فساد بود. از هرزگی و عیاشی گرفته تا تن پروری و دسیسه های سیاسی)) (کمپفر، ۱۳۶۳: ۳۶). و همین مسئله باعث می شد که شاه آینده از جریانات واقعی زندگی مردم جدا شود. ((شاهزاده ای که در این محیط آلوده به فساد رشد کند معلوم است که در آینده به علت عدم توانایی فکری و روحی از عهده امور مملکت بر نیاید)) (همان، ۱۳۶۳: ۲۹).

نظری به شاه سلیمان:

با به قدرت رسیدن شاه سلیمان، سلسله صفویه وارد دوره ای از زوال سریع شد. او که به دلیل ضعف اراده، قدرت تصمیم گیری باثبات و پیگیری اجرای امور مهم مملکتی را نداشت و همچنین وی که محصول تربیت همین حرم سراست و عمر خود را در حرم سرا با زنان و خواجه سرایان گذراند و بدون تربیت و تحصیل، به اخلاق زنانه بار آمده

معرفی آغامبارک:

نمی توان در مورد نفوذ و قدرت خواجه سرایان در دربار صحبت کرد و از نقش مهم یکی از خواجه سرایان بسیار مشهور آن دوره یعنی آغامبارک غافل شد. آغا مبارک از خواجهگان سیاه پوستی بود که اغلب مورد تجلیل شاه و درباریان قرار داشت و در اثر هوش و فراست و توصیه ها و راهنمایی های اندیشیده و زیرکانه، وی چنان نفوذی یافته بودند که شاه در هیچ امر مهم و حیاتی بدون صوابدید او جرات اقدام نداشت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۹). همچنین عباس اقبال آشتیانی در تاریخ کامل ایران آورده است که ((امرای شاه پس از فوت شاه عباس ثانی در دامغان، جلسه کردند و چون شاه خود در تعیین جانشین خویش اظهار نظری نکرده بود، تصمیم گرفتند حمزه میرزای هشت ساله را به سلطنت بردارند و برای اینکه خیال ایشان پیشرفت کند، شهرت دادند که صفی میرزا را شاه کور کرده و به همین جهت نمی تواند به پادشاهی قیام نماید. خواجه باشی حرم شاه، یعنی آغامبارک با این طرح مخالفت کرد و گفت که صفی میرزا صحیح و سالم است و ایشان را تهدید نمود که اگر از خیال خود دست بردارند او به قتل حمزه میرزا اقدام خواهد نمود. در نتیجه این پیش آمد، امرا چاره ای جز آن ندیدند که صفی میرزای بیست ساله را به سلطنت بردارند و او را شاه صفی دوم و بعد ها شاه سلیمان خواندند. (آشتیانی، ۱۳۹۴: ۹۳۳). پس از این مطلب به این نتیجه می رسیم که سلیمان در واقع بدون کمک آغامبارک نمی توانست به سلطنت برسد (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

نتیجه

با به سلطنت رسیدن شاه عباس اول و ایجاد تغییراتی در ساختار حکومتی جامعه مثل برقراری نظام قفسی به جای نظام تیولی، خواجهگان و اعضای حرمسرا توانستند در اداره امور جامعه نفوذ کرده و قدرت را تصاحب کنند. خواجهگان در حرمسرا که وظیفه تربیت ولیعهد را بر عهده داشتند با برقراری ارتباط خوب با شاهزاده توانستند پایه های قدرت خود را در آینده تثبیت کنند. ولیعهد به دلیل اینکه تا زمان رسیدن به پادشاهی در کنار این خواجهگان بود به نوعی نسبت به آنان اطمینان کرده و همین مسئله باعث می شد که در آینده مشاغل مهمی از جمله نگهداری از خزانه شاه به عهده این خواجه سرایان سپرده شود و در حقیقت اعتماد و اطمینان به این خواجهگان برای ولیعهد بسیار راحت تر بود تا اعتماد نسبت به برادران و

شاردن نیز در سفرنامه خود بیان می کند که موی دماغ وزرا در ایران حرمسراست، قلمرو زنان که آنجا شاه نوعی شورای خصوصی دارد که معمولاً همه از آن حساب می برند و خودش قانون وضع می کند. شورا بین ملکه مادر، خواجه سرایان بزرگ و زرنگ ترین و محبوب ترین زنان صیغه ای برگزار می شود. اگر وزرا در کارشان توجهی به امیال و علایق این اشخاص محترم نکنند که عملاً شاه را ساعات بیشتری در اختیار دارند، در حالی که وزرا فقط لحظاتی او را می بینند، این احتمال وجود دارد که کارشان پیش نرود و خودشان خانه خراب شوند (شاردن، ج ۵: ۲۳۷).

مشاغل خواجهگان:

کمپفر در سفرنامه خود درباره وظایف خواجهگان می نویسد که ((خزانه سلطنتی به یک خواجه حرمسرا سپرده می شود، صندوقخانه شاه و تمام اشیا قیمتی و نادری که به شاه تقدیم می شود نیز در دست یکی از خواجهگان حرمسراست)). به این دلیل محافظت اشیا قیمتی را به خواجهگان می سپارند که آنها از همه جهت مورد اعتمادند. آن ها را در وقتی که کودکی خردسال هستند از هند خریداری می کنند، بنابراین آنها نه پدران و نه مادران خود را می شناسند و نه می دانند که کشورشان کجاست، نه خانواده ای دارند که به فکر آن باشند و نه فرزندانی که به تربیت آنان همت گمارند. و نه در مورد زنان حرم می توانند مورد سوطن قرار گیرند و نه نفعی دارند که از خزانه برای خود چیزی بردارند. به همین دلیل، پر منفعت ترین مقامات دولتی را به آنها می سپارند. همچنین در شورای امور مالی مملکت هیچ امری بدون شرکت خواجه ای که مستحفظ خزانه شاه است انجام نمی شود. یوزباشی خواجه سرایان شغلی بسیار مهم بود. در زمان شاه سلطان حسین صفوی، احمد آقایوزباشی که نفوذ فراوان یافته بود تا آنجا کسب اهمیت کرد که به وزیر اعظم دشنام داد و ناسزا گفت (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۷). خواجهگان مسن تر علاوه بر اینکه نگهبانان حرم و خزانه شاه بودند مسئولیت قورخانه (جباردار باشی) و البسه و لوازم شخصی شاه (مهتر رکاب خانه) را هم داشتند. همه تجهیزات سلطنت زیر نظر این خواجه سرایان بود و اینان ترتیب نمایش عمومی آنها را می دادند. نهایتاً انحصار نظارت خواجهگان بر قورخانه، خزانه و حرمسرا در حکومت شاه سلیمان و حتی پس از آن، از سیطره آن ها بر دستگاه حاکمه خبر می داد. (افشار، ۱۳۹۳: ۵۱) نظارت بر موقوفات مسجد گوهرشاد از دیگر وظایف این خواجهگان بود که درآمد قابل توجهی نصیب آنان می گردید (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۸۰).

منابع و مآخذ

-سانسون، نیکلا (۱۳۴۴)، سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

-کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

-کارری، جملی (۱۳۴۸)، سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

-نویدی، داریوش (۱۳۸۶)، تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.

-نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

-افشار، حسن (۱۳۹۳)، غلامان خاصه (نوخبان نوخاسته ی دوران صفوی)، تهران: مرکز.

-شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: توس.

-اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۴)، تاریخ کامل ایران، تهران: آرایان.

-جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲ و ۳، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

خویشاوندان خود. یکی از زمان قدرت گیری این خواجهگان در عهد پادشاهی شاه سلطان سلیمان صفوی بود، این شاه صفوی زمانی که به پادشاهی رسید بیست سال سن داشت و او تا این زمان عمر خود را در حرم صرف عیاشی و شهوت رانی کرده و گوش به فرمان خواجه سرایان و زن ها داده بود و حتی این شخص اجازه نداشت بیرون از حرم سرا برود و معلوم است که چنین شخصی وقتی به قدرت می رسد اراده تصمیم گیری درباره مسائل مهم حکومتی ندارد و مجبور است که از نظرات این افراد یعنی زنان حرم سرا و خواجهگان در مورد مسائل مهم کشور به جای استفاده از نظرات افراد کارآمد در جامعه مثل وزیر اعظم استفاده کند. و همین مسئله موجب می شد که خواجهگان رفته رفته قدرت را به دست گیرند و تا آن اندازه پیش روند که بتوانند به راحتی کسی را از حکومت عزل و کس دیگری را جانشین وی کنند و در حقیقت انتخاب ولیعهد یا جانشین به نظر این افراد بستگی داشت. آن ها با برگزاری شوراها ی خصوصی خود در مورد مسائل مهم کشور تصمیم گیری کرده اند و وزیران کشور حق دخالت در تصمیم گیری های آنان نداشتند.



@katibe_cfu



ما را در فضای مجازی دنبال کنید..

